

شماره (۲۴) دور چهارم ثور ۱۳۹۹( می ۲۰۲۰)

۹)

**زنده باد اول می – روز مبارزۀ بین‌المللی پرولتاریای جهان!**

**نـظـام امـپـریـالـیـسـتـی و کاپیتالیستی خطرناک‌ترین ویـروس است!**

**بـگـذاریـد بـه طـرف انـقـلاب پـرولـتـری در تـمـام جـهـان پـیـش بـرویـم!**

**زنـده بـاد روز جـهـانـی کـارگـر**

**در افـغـانـسـتـان و سـراسـر جـهـان**

**امـــسال در روز اول مــــی میدان‌گاه‌های سراسر جـــهان، به دلیل بیماری همه‌گیر وحـــشت‌ناک که در هـــرگوشۀ جــــهان کشتار می‌نمــاید و بــــه دلـــیل حالت اضـــطراری اعلام شده توسط دولت‌هـــــا و حـــــــکومت‌هــــای امپریالیستی با [سوء] استفاده از ویروس کرونا، شاهد اجتماع کارگران، ادامه در صفحه۲**

ص ۱۳

ص ۶

**طالبـان بـه اشغـال‌گران امپـریـالـیسـت امریکایی تسلیم شدند**

**زنان و توده‌های تحت استثمارِ تجلیل‌کننده از روز بین‌المللی پرولتاریا، تحت درفش وحدت، انترناسیونالیزم پرولتری، نبرد علیه امپریالیزم، کاپیتالیزم در سراسر جهان نخواهد بود.**

**علت این بیماری همه‌گیر، نظام جهانی امـــپریالیستی و کــــــــاپیتالیستی است و مرگ‌ومیر وسیع ناشی از آن نتیجۀ عطش پایان ناپذیر کاپیتالیست‌ها برای استثمار و سود است. آن‌ها از طریق انداختن بار تجاوزگرانۀ شان علیه صحت و زندگی انسان‌ها و تمامی گونه‌های حیات در زمین، بر محیط زیست جهان یورش می‌برند. کاپیتالیست‌ها نظام صحت عامه را به یک تجارت سودآور برای شرکت‌های خصوصی مبدل کرده اند [که در اثر آن] امراض فراگیر زمینۀ باز به دست آورده و قتل عامی راه انداخته که باز هم زندگی بسیاری از پرولترها و مردم را به خطر انداخته است.**

**موضوع اصلی برای سرمایه، حتی در مواجهه با مرض همه‌گیر، ادامۀ تولید برای سودش است. مادامی که همه به ماندن در خانه فراخوانده می‌شوند، بر کارگران تحمیل می‌گردد که در تمامی شرایط، فراتر از نیازها برای کالای مورد لزوم، تولید نمایند.**

**کاپیتالیزم علم را نیز بردۀ سود خود، برای تولید سلاح‌های هوش‌مندتر و متوقف ساختن تحقیقات برای درمان امراض تأثیرگذار بر پرولترها و توده‌های مردم در دژهای امپریالیستی و حتی بیش‌تر در کشورهای تحت ستم امپریالیزم، می‌سازد، و حالا به بیان دقیق‌تر تمام جهان در مواجهه با انکشاف مرض همه‌گیر خلع سلاح است.**

**کاپیتالیزم "جهنم‌های جهان" مثل "ووهان" چین را ایجاد کرده است که در آن شرایط کار، زندگی، تشکلات اجتماعی تحمیل شده توسط کاپیتالیزم شیوع مرض همه‌گیر را سوخت‌گیری کرد که بعداً گسترش یافت و کشورهای کاپیتالیستی اروپایی را متأثر ساخت و ایالات متحده، این قدرت امپریالیستی بزرگ را شدیداً متأثر ساخت، در حالی که تهدید وحشت‌ناک گسترش آن در مناطق کشورهای تحت ستم جهان، از افریقا تا خاورمیانه و کشورهای عربی، تا آسیا و تا امریکای لاتین شکل‌ می‌گیرد.**

**امپریالیزم و کاپیتالیزم خودشان را به مثابۀ بزرگ‌‌ترین منبع مرگ و ویرانی نسبت به هر بیماری همه‌گیری که جامعۀ بشری را در تاریخ ضربت زده است، نشان داده اند.**

**در حالی که مرده‌ها به خاک سپرده می‌شــــــوند و حتــــی کلان شهرها و به بیمارستان تبدیل شده اند، پرولترها وادار می‌شوند که فریاد زنند:**

**کاپـیـتـالـیـزم و امـپـریـالـیـزم و نـظـام کـشـنـدۀ آن کافـی است!**

**دولت‌ها و حکومت‌ها در سراسر جهان یک حالت اضطراری، نزدیک به حکومت نظامی در مواجهه با بیماری همه‌گیر را ، با اجتناب نکردن از خشونت و سرکوب در کشــــورهای بســــیاری علـــــیه فـــــقرا، بی‌خانه‌مان‌ها و بی‌جاشدگانی که فقط در استدعای زنده ماندن هستند، تحمیل کرده اند.**

**دولت‌های دیکتاتوری بورژوازی در شرایط اضطراری صحی برای دست یافتن به سخت‌سازی و تنظیم رژیم‌های سیاسی نوع فاشیستی، که همیشه سلاحی علیه مبارزۀ پرولــــترها و مـــــردمان در تمام حوزه‌ها است، می‌باشند.**

**بیماری همه‌گیر نشان داده است که نظـــــام امپـــــریالیستی و کاپــــــیتالیستی خطرناک‌ترین ویروس است.**

**به همین علت، در این اول می باید فریاد علـــــیه حاکمان امپریالیست و همه بورژوازی و طبقات حاکمۀ جهان باید با صدای بلند در همه اشکال آن برپا شود:**

**شـمـا مـسـئـول هـسـتـیـد! مـرگ بـر امـپـریـالـیـزم!**

**معهذا، مرض هـــــــمه‌گیر مقـــــاومت نیرومندی از جانب کارگران و بخش‌های مخــــتلف توده‌ها که حتی تحت شرایط اضطراری و ممـــــــنوعـیـت اعتصابت و تظاهرات در کارخانه‌جات تخلیه‌شده، با اعتصابات، امتناع توده‌یی، مقاومت، اکثراً با نبرد دست به دست، مبارزه برای حفاظت از معیارها، برای افزایش غیرمعمول بیمارستان‌ها، داکتران، کارکنان صحی، برای حفاظت از حق دست‌مزد و حق اشتغال اگر به خانه فرستاده شوند، برای دست‌مزد تضمین شده برای تمام پرولترهای بدون درآمد، دریافت کرده است.**

**ایتالیا، یکی از متأثرشده‌ترین کشورها، هم‌چنان یک مرکز مقاومت پرولتری و مردمی و مخــــــالفت علــــــیه حــــاکمان و حکومت‌ها است و به مثابۀ یک مثال، یک نشانه به سایر کشورهای امپریالیستی که یکی بعد از دیگری توسط بیماری همه‌گیر و پاسخ مشابه توسط بورژوازی و دولت و حکومت آن متأثر می‌گردد، خدمت می‌نماید. حتی در حالت اضطراری، مبارزه و کسب پیروزی در مبارزه، ممکن است، انکشاف هم‌بستگی مردمی ممکن است و اگر کمونیست‌های راستین در صف جلو این مبارزه قرار داشته باشند، این مقاومت یک سلاح اساسی برای آماده شدن در درون به اصطلاح "بحران کرونا" در نبرد علیه ویران‌گری مرحلۀ نوین بحران برخاستۀ کاپیتالیستی است، که پیشاپیشِ شیوع ویروس کرونا در جریان است و هم اکنون بر بحران متناوب نظام سرمایه علاوه شده است و جنبه هاای از حیات و طبیعت را در هر گوشه‌ای از جهان متأثر ساخته است.**

**به سلسلۀ تقلا برای زندگی، کاپیتالیزم در جست‌وجوی باراندازی هم‌چو بحران بالای پرولترها و مردمان تحت ستم جهان، با بی‌کارسازی، نــــــاپای‌داری [زندگی]، بی‌نوایی مطلق و نسبی حتی در مرکز کشورهای امپریالیستی و کاپیتالیستی و برعلاوه گرسنگی و فقری که تا حال مردمان کشورهای تحت ستم امپریالیزم در جهان را متأثر ساخته، است.**

**اما دقیقاً این درهم جفت‌شدن بحران اقتـــــصادی و مــــــرض همه‌گیر، نظام کاپیتالیستی جهانی، دولــــــت‌هــــــای آن، حکومت‌های آن و درگیرشدن تمام سودها و سرمایه‌ها را، بی‌نقاب می‌سازد.**

**این به مبارزۀ پرولترها و توده‌هـــای مردم سوخت‌رسانی می‌کند و شرایط عینی به‌تر و مساعد برای مبارزۀ عمومی در جهان و در هر کشور، برای سرنگونی این نظام از طریق انقلابات دموکراتیک نوین انقلابات و سوسیالیستی و برقرار کردن یک جامعۀ سوسیالیستی نوین و در حال مارش به طرف کمونیزم، به وجود می‌آورد.**

**سوسیالیزم اقتصادی است که در دستان دولت پرولتری قرار دارد و قادر است به تمام چیزهاای دست یابد که ثابت شده است کاپیتالیزم و امپریالیزم در این وضعیت دراماتیک دنیا نمی‌تواند به آن‌ها دست بیابد. کاپیتالیزم و امپریالیزم ویرانی و انهدام است، [ولی] سوسیالیزم ساختمان جامعۀ جدیدی است که می‌تواند توده‌ها را از زنجیرهای استثمار و ستم آزاد سازد و پتانسیل عظیم انکشاف علمی برای آزادی انسان از خطرات صحی و انهدام محیط زیست که بقای آن‌ها را با خطر مواجه می‌سازد، به آن‌ها اعطا نماید.**

**این وضعیت نشان‌دهندۀ حقیقت و توانایی عظیم مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو و پیام تاریخی عظیمی که از سه مرحلۀ مبارزۀ انقلابی پرولتاریایی به ما رسیده، می‌باشد. از کمون پاریس تا انقلاب اکتوبر تا انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریایی در چین، آن‌ها نشان داده اند که مارش پرولتاریا و مردمان و ملل تحت ستم غیرقابل توقف است؛ شاید [این مبارزات] شان شکست‌هاای را متحمل شده باشند، اما توسط این تجارب شان آموخته اند که اندیشه و عمل‎شان را انکشاف دهند. این انکشاف به آن‌ها اجازه می‌دهد که به نحو قدرت‌مندانه‌تری با شرایط تاریخی‌ای که به طرف تصادم نهایی میان کاپیتالیزم/ امپریالیزم و سوسیالیزم و کمونیزم هدایت می‌گردد، در مواجهه قرار بگیرند.**

**در این اول می ما به سناریوای از یک موج نوین انقلاب پرولتاریایی جهان، که به پرولترها و توده‌های مردم اضطراریت و ضرورت خود را نشان می‌دهد، می‌نگریم.**

**پتانسیل عینی شرایط می‌تواند واقعیت بیابد اگر پرولتاریا ابزارها برای انقلاب را، در آتش مبارزۀ طبقاتی در وضعیت جاری، بسازد.**

**قبل از همه ساختمان احزاب کمونیست به مثابۀ پیش‌آهنگ سازمان‌یافتۀ طبقۀ کارگر، به مثابۀ رزمندگان سیاسی پیَش‌آهنگ، ماشین‌های جنگی و هستۀ رهبری‌کنندۀ همۀ مردم، در قلب دژهای امپریالیستی، در اتحاد با مسیر قبلاً پذیرفته شده توسط احزاب کمونیست در کشورهای تحت ستم امپریالیزم که در جنگ خلق‌های طولانی در کشورهای تحت ستم امپریالیزم انکشاف یافته و رهبری شده است، [قرار دارد.]**

**جبهۀ متحد پرولتارها و توده‌های مردم که سوخت سرماِیۀ "فراگیر" و برای آن جذاب است. این‌ها نه تنها مثل همیشه تحت استثمار قرار دارند، بل‌که بخش وسیعی از بشریت بوده و هیچ کسی از آن‌ها نمی‌تواند تحت نظامی که تحت سلطۀ یک مشت از حاکمان غنی شده توسط استثمار و ادارۀ امور مالی یعنی کسانی که برای منافع و ثروت شان تردیدی به خود راه نمی‌دهند که زندگی میلیاردها تن از مردم را به خطر بیندازند، زندگی نماید.**

**نیروی نظامی پرولتاریا، دهقانان و ارتش مردمی که پاسخ حقیقی و اساسی در مقابله با حالـت اضـطـرار کـه بـورژوازی در اشـکال مطلقاً نوین و به طور هم‌زمان در جهان می‌سازد، می‌باشد. آن‌ها با [سوء] استفاده از ویروس کرونا برای حذف هر شکلی از دموکراسی قصد دارند یک دیکتاتوری کاملاً باز جهانی بسازند. بنابرین پرولترها و توده‌های مردم برای درک این که حتی مبارزات همه روزه، برای صحت شان و برای زندگی شان و برای حقوق شان متقاضی مبارزه علیه دولت بورژوازی و حدادی کردن تجاربی که دایر بر پاسخ‌دهی به جنگ علیه پرولترها و مردم نیازمند به جنگ طبقاتی، جنگ انقلابی یعنی جنگ خلق، است.**

**بگذارید در این اول می میدان‌گاه‌ها خالی باشد- با آن که در بخش‌های بسیاری از جهان حتی در این روز ویژه و خاص فعالیت‌های پرولتاریا و درفش‌های سرخ انقلاب از یاد نخواهد رفت. اما امپریالیزم شرایطی را به وجود آورده است که این میدان‌گاه‌ها با یک جنبش انقلابی نیرومند، با دریای مسلح پرولترها و توده‌های مردم که همه با هم توسط به کار بستن آن در شرایط مشخص هر کشور پر خواهد شد و خروش برخواهند آورد:**

**مرگ بر امپریالیزم! آینده باید از سوسیالیزم و کمونیزم باشد!**

**نه به بار اندازی بحران بالای طبقۀ کارگر و مردم!**

**مرگ بر حالت اضطراری که جنگ علیه مردم با سوء استفاده از ویروس کرونا است! شورش برحق است!**

**پتانسیل انقلابی طبقۀ کارگر و توده‌ها را در این شرایط سخت انکشاف دهیم – جنگ حقیقی‌ای که باید به‌راه انداخته شود جنگ علیه بورژوازی و دولت آن است!**

**برای یک نظام صحی خدمت‌گار مردم!**

**مبارزۀ طبقاتی رزمنده برای صحت، دست‌مزد و کار برای تمام پرولترها!**

**بگذارید مبارزۀ طبقاتی پرولترها و مردم علیه بحران پیش‌روندۀ اقتصادی جهان، تشدید یابد!**

**برای ساختمان احزاب مارکسیست- لنینیست- مائوئیست، در آتش بحران اقتصادی امپریالیزم و شیوع جهانی کرونا، در پیوند نزدیک با توده‌ها برای انقـــــــلابات دمـــــوکراتیک نـــــــوین و سوسیالیزم!**

**زنـــــده بــــاد مــــارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم!**

**بگذارید حالا بـــــیش‌تر از هر زمانی در مــــــسیر وحــــــدت بــــین‌المللی کمونیست‌های جهان پیش برویم!**

**مرده باد کاپـــــیتالیزم/ امـــــپریالیزم بحـــرانی، زنـــــده باد ســـــوسیالیزم و کمونیزم!**

***امضاهای رسیده تا تاریخ 29 اپریل 2020:***

***کمیتۀ ساختمان حزب کمونیست مائوئیست، گالیسیا، ایالت هسپانیه.***

***هستۀ کمونیستی، نیپال***

***حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان***

***حزب کمونیست نیپال (مائوئیست انقلابی)***

***حزب کمونیست ترکیه – مارکسیست- لنینیست***

***اتحادیۀ کارگری کمونیستی (م ل م) - کولمبیا***

***حزب الکادهین‌ها - تونس***

***حزب کمونیست مائوئیست- ایتالیا***

***خط مارکسیستی لنینیستی پرولتری مراکش حزب کمونیست انقلابی کانادا***

***صدای کارگران – مالیزیا***

***در حال انتظار:***

***حزب کمونیست مائوئیست مانیپور***

***اتحاد انقلابی مائوئیستی***

***حزب کمونیست انقلابی (پی سی آر – آر سی پی کانادا)***

***حزب کمونیست نوین- تونس (تحت ساختمان)***

***این تشکیلات با پیام [ما] موافقت نمود اما حالا در پروسۀ بازسازی تشکیلاتی قرار گرفته است***

***دو تشکیلات (ذیل) فعلاً منحل گردیده است:***

***جوانان سرخ جرمنی***

***دموکراسی و مبارزۀ طبقاتی ـ ایالت برتانیه***

***دو حزب ذیل تا حال رأی نهایی شان را واضح نکرده اند:***

***حزب کمونیست ترکیه/ مارکسیست- لنینیست***

***حزب کمونیست مائوئیست فرانسه***

**زنـده بـاد روز جـهـانـی کـارگـر در افـغـانـسـتـان و سـراسـر جـهـان**

**روز جهانی کارگر (اول می) در سال 1399 (2020) در حالی فرا می‌رسد که از یک طرف امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی موفق شده اند جنگ مقاومت ارتجاعی طالبان در افغانستان را به سازش و تبانی بکشانند و زمینۀ گسترش پایه‌های اجتماعی رژیم دست‌نشاندۀ شان در کشور را مساعد بسازند و از طرف دیگر بحران جهانی کرونا تقریباً در تمامی کشورهای جهان به طور گسترده‌ای شیوع یافته و نه تنها یک قتل‌عام حقیقی در سطح جهان به راه انداخته است بل‌که یک بحران اقتصادی وسیع در سطح جهان نیز به وجود آورده است.**

**امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و طالبان پس از یک‌ونــــــیم سال مذاکرات طولانی دوجانبه میان شان در قطر، سرانجام مؤفق شدند «موافقت‌نامۀ آوردن صلح به افغانستان بین... طالبان و ایالات متحده امریکا» را در 29 فبروری 2020 (10 حوت 1398) امضا نمایند. با امضای این «موافقت‌نامه» توسط زلمی خلیل‌زاد، رئیس تیم مذاکره‌کنندۀ امریکا در مذاکرات قطر و ملاعبدالغنی برادر معاون سیاسی طالبان، رئیس دفتر سیاسی طالبان در قطر و رئیس تیم مذاکره‌کنندۀ طالبان در مذاکرات قطر، نه تنها رسماً بین ایالات متحدۀ امریکا و طالبان صلح برقرار گردید، بل‌که هر دو طرف رسماً متعهد شدند که طبق برنامۀ مطروحه در «موافقت‌نامه» برای آوردن صلح به افغانستان، تلاش نمایند. به این ترتیب پروسۀ سازش و تبانی بین طالبان و امریکا از لحاظ رسمی پایان یافته و طالبان دیگر در تقابل با اشغال‌گران امریکایی قرار ندارند، بل‌که در تبانی با آن‌ها قرار دارند و در واقع رسماً به آن‌ها تسلیم شده اند.**

**تائید تلویحی ادامۀ حضور نیرومند استخباراتی امریکا در افغانستان در متن «موافقت‌نامۀ صلح»، برحال باقی‌ماندن قرار داد امنیتی میان رژیم پوشالی کنونی و دولت ایالات متحدۀ امریکا در «موافقت‌نامۀ صلح»، متعهد شدن طالبان به قطع ارتباط با القاعده و سایر نیروهای اسلامی "ضد امریکایی" و یک سلسله تعهدات افشانشده با طرف امریکایی، نشان‌دهندۀ این تسلیمی طالبان به امریکا است.**

**اما با گذر دوماه‌واندی از زمان امضای «موافقت‌نامه...صلح...» عملاً مرحلۀ دوم مذاکرات صـــــلح بین طــــالبان و رژیــــم دست‌نشـــــاندۀ کنـــــونی طـــــبق مـــــتن «موافقت‌نامه» تا حال آغاز نگردیده است و روشن است که هر زمانی که شروع گردد در آینده نخواهد توانست طبق تقسیم اوقات تعیین شده در «موافقت‌نامه» پیش برود. اگر مرحلۀ دوم مذاکرات پیچیده‌تر و طولانی‌تر از مرحلۀ اول مذاکرات نباشد، به هیچ وجه ساده‌تر و کوتاه‌تر از آن مرحله نخواهد بود.**

**طبق متن «موافقت‌نامه» در طی دوماه‌واندی گذشته باید کارهای زیادی صورت می‌گرفت و کل پروسه باید قویاً به پیش سوق داده می‌شد. اما در طی این مدت صرفاً در حدود پنج‌صد (500) نفر از زندانیان طالبان از میان پنج هزار (5000) نفر و صرفاً در حدود صد (100) نفر از میان یک‌هزار (1000) نفر از زندان‌های دو طرف رها شده اند، یعنی در واقع ده درصد (10%) مجموع زندانیان قابل رهایی از زندان‌های هر دو طرف به عنوان پیش‌شرط آغاز مذاکرات به اصطلاح بین‌الافغانی. اما حتی در این سطح نیز هم طالبان و هم رژیم دست‌نشاندۀ کنونی اکثریت زندانیان رها شده را زندانیان جنگی نمی‌دانند. برعلاوه در جریان رهایی این زندانیان مؤسسۀ جهانی صلیب سرخ، طبق قاعدۀ معمول در سطح بین‌المللی، اصلاً شرکت نداشته است. ولی حتی اگر این سلسله تا آخر به همین ترتیب و با همین سرعت ادامه یابد، تا هجده (18) ماه دیگر پیش‌‍شرط رهایی زندانیان دو طرف از لحاظ عددی تکمیل خواهد شد.**

**بنابــــــــرین با وجــــــــــود امــــــضای «موافقت‌نامه... صلح» بین دو طرف طالبان و امریکا، جنگ در افغانستان هنوز ادامه یافته است و تا زمانی که میان رژیم دست‌نشاندۀ کنونی و طالبان آتش‌بس برقرار نگردد هم‌چنان ادامه خواهد یافت.**

**اما این جنگ دیگر یک جنگ مقاومتِ ولو ارتجاعی طالبان علیه اشغال‌گران امریکایی و رژیم دست‌نشاندۀ کنونی نخواهد بود، بل‌که یک جنگ ارتجاعی داخلی خواهد بود که هدف آن بنا به پیام مولوی هبةالله "زعیم طالبان" برقراری نظام سیاسی اسلامی مورد خواست طالبان است؛ نظام سیاسی‌ای که نام آن امارت اسلامی باشد یا نباشد ولی شباهت‌های زیادی با امارت اسلامی خواهد داشت. قصد طالبان از ادامۀ این جنگ ارتجاعی داخلی این است که از طریق آن ضربات بیش‌تری بر نیروهای نظامی پوشالی رژیم دست‌نشاندۀ کنونی وارد سازند و از این طریق در جریان مذاکرات به اصطلاح بین‌الافغانی آینده در موقعیت به‌تری قـرار داشـتـه بـاشـنـد و در رژیـم دست‌نشاندۀ به اصطلاح همه شمول آینده امتیازات بیش‌تری به دست آورند.**

**در چنین حالتی رژیم دست‌نشاندۀ کنونی می‌تواند ازین چانس برخوردار باشد که با سوء استفاده از ادامۀ فعالیت‌های نظامی تعـرضی طالبان علیه نیروهای پوشالی، کل پروسۀ سازش و تبانی میان طالبان و امریکا را زیر سؤال ببرد. ولی اگر قصد مذکور برآورده نگردید، حداقل برای طولانی ساختن بیش‌تر پروسۀ آغاز و پیش‌رفت مذاکرات بین رژیم و طالبان و هم‌چنان ترمیم وضعیت فروپاشیدۀ خود رژیم زمان بخرد. رژیم دست‌نشاندۀ کنونی در واقع از پروسۀ صلح میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا ناخوش‌نود است و اختتام موفقیت‌آمیز این پروسه به روال کنونی را به زیان خود می‌داند. ازین جهت ادامۀ جنگ علیه رژیم دست‌نشاندۀ کنونی توسط طالبان می‌تواند به عکس خود بدل شود و کل پروسۀ سازش و تبانی بین طالبان و امریکا را به طرف بطلان پیش ببرد. در واقع به همین جهت است که طالبان عمدتاً در مناطق خیلی دورافتاده فعالیت‌های نظامی کنونی‌شان را پیش می‌برند تا کل پروسۀ سازش و تبانی میان طالبان و دولت امریکا با خطرات جدی مواجه نشود.**

**ولی شواهد نشان می‌دهد که حتی اگر این پروسه با خطرات جدی هم مواجه شود، طولانی مدت نخواهد بود و فقط به عنوان یک عامل فشار علیه طالبان مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در واقع ایالات متحدۀ امریکا به ابتکار خود پروسۀ صلح با طالبان را به این خاطر روی‌دست گرفت که تمامی نیروهای ارتجاعی دست‌پروردۀ دیروزی و امروزی خود را در یک رژیم دست‌نشاندۀ جدید گردهم جمع نماید و از این طریق شکست‌های نظامی و سیاسی خود و دست‌نشاندگان کنونی‌اش را تبدیل به پیروزی نماید. یقیناً این پروسۀ پیچیده فرازونشیب‌های زیادی خواهد داشت. ولی سمت‌وسوی استراتژیک این سیاست روشن گــــــردیده اســـــت و امـــــضای «موافقت‌نامۀ صلح» بین طالبان و ایالات متحدۀ امریکا یک گام اساسی درین راستا محسوب می‌گردد.**

**از طرف دیگر نباید فراموش کرد که مناطق تحت کنترل طالبان با وجودی که به نام مناطق امارت اسلامی افغانستان توسط دولــــت ایـــالات مــــتحدۀ امــــریکا در "موافقت‌نامه" به رسمیت شناخته نشده است، ولی به نام مناطق طالبان به رسمیت شناخته شده است و طالبان طبق متن "موافقت‌نامه" مــــتعهد هســــتند کــــه "معاملات" و"سازش‌های" طی شده بین خودشان و امریکایی‌ها را در این مناطق عملی نمایند. بنابرین هم اکنون در مناطق تحت کنترل طالبان در افغانستان نیز، در پهلوی رژیم دست‌نشاندۀ کنونی مرکزی، یک شبه رژیم دست‌نشاندۀ اشغال‌گران امپریالیست امریکایی در مناطق وسیعی از دهات و قصبات کشور وجود دارد که حداقل به طور واضح و آشکار در جنگ علیه "داعش- شاخۀ خراسان"، بنا به اعتراف صریح زلمی خلیل‌زاد در یک مصاحبۀ تلویزیونی، متکی به هم‌کاری‌های نظــــامی و اســــــتخباراتی اشـــــغال‌گران امپریالیست امریکایی است.**

**از طرف دیگر بحران جهانی کرونا تقریباً در تمامی کشورهای جهان به طور گسترده‌ای شیوع یافته و نه تنها یک قتل‌عام حقیقی به راه انداخته بل‌که یک بحران اقتصادی وسیع در سطح جهان نیز به وجود آورده است. طبعاً این بحران، هم از لحاظ صحی و هم از لحاظ اقتصادی و هم از جهات دیگر، دامن افغانستان را نیز گرفته و دامنۀ بحران سیاسی- نظامی و اجتماعی از قبل موجود در کشور را عمق و گسترش بخشیده است.**

**به این ترتـــــیب در حــــــالی که امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی در تلاش هستند که هم حالت مستعمراتی کشور را به نحوی حفظ کنند و سلطۀ امپریالیستی شان بر افغنستان را ابقا نمایند و هم تمامی دست‌پرودگان دیروزی و امروزی شان را در یک رژیم دست‌نشاندۀ وسیع جمع نمایند و به این نحو "کرونای کبیر" نظام مستعمراتی – ارتجاعی بر کشور را برقرار نگه دارند، "کرونای صغیر" (کوید 19) نیز بر آن افزود شده و دمار از روزگار مردمان رنج‌دیده، گرسنه، فقیر و بی‌خانه‌مان کشور بر می‌آورد.**

**بیماری کرونا در حقیقت توسط کارگران و آوارگان افغانستانی پناهنده در ایران و پاکستان به کشور داخل گردید و این دو کشور آن را مستقیماً از چین گرفته بودند. زمانی که این مرض در دو کشور هم‌سایۀ افغانستان شیوع یافت، کاملاً روشن بود که میلیون‌ها نفر یا حداقل صدهاهزار تن از کارگران و آوارگان افغانستانی پناهنده در این دو کشور دیر یا زود به دلیل بی‌کار شدن و عدم دست‌رسی به‌خدمات صحی، به خصوص در ایران، به طرف افغانستان سرازیر خواهند شد. رژیم فرصت کافی در اختیار داشت که برای منظم ساختن برگشت این آوارگان وسیع به کشور از طریق روابط دیپلوماتیک با ایران و پاکستان برنامه‌ریزی مشترک به وجود بیاورد.**

**ولی رژیم هرگز درین مسیر تلاشی به خرچ نداد. دلیل عمده‌اش این بود که هر دو گروپ مدعی پیروزی در به اصـطـلاح انـتـخـابـات ریاست جمهوری رژیم از چندین ماه به این طرف قادر نشده اند منازعات انتخاباتی شان را حل‌وفصل نمایـنـد و در مـسـایـل مـربـوط بـه "کرونای کبیر" گیر کرده اند. این مشکل هنوز هم به همان قوت اولیۀ خود باقی است و معلوم نیست چه زمانی حل‌وفصل خواهد شد.**

**بنابرین زمانی که کارگران و آوارگان افغانستانی پناهنده در ایران و پاکستان سیل‌آسا و به طورغیرمنظم از طـریـق بـزرگ‌راه‌هـای اسلام قلعه، زرنج، سپین بولدک، غلام جان و تورخم به افغانستان سرازیر گشتند و به نقاط مختلف کشور پراگنده شـدنـد، فـقـط در طـی چند روز ویروس "کرونا" را با خود به تمام کشور پخش نمودند.**

**برعلاوه تعدادی از قبایل کوچی که تا حال سالانه میان پاکستان و افغانستان در رفت‌وآمد هستند، در جریان کوچ‌کشی بهاری از پاکستان به افغانستان نیز تا حد معینی ویروس "کرونا" را به نقاط معینی از کشور پخش نمودند.**

**علاوتاً در اعزام جنگ‌جویان "نوبتی" بهاری طالبان از پاکستان به افغانستان نیز هیچ‌گونه اهتمامی در مورد جلوگیری از انتقال ویروس "کرونا" به افغانستان توسط آن‌ها در نظر گرفته نشد و در نتیجه از آن طریق نیز به شیوع بیش‌تر این مریضی در کشور عملاً کمک رسانده شد.**

**طالبان از جنگ‌جویان شان و توده های مردم مناطق شان صرفاً به مثابۀ گوشت دم توپ خانه‌جنگی‌های ارتجاعی کنونی شان استفاده می‌کنند و هیچ‌گونه برنامۀ صحی برای مقابله با "کوید19" در میان جنگ‌جویان شان و توده‌های مردم مناطق تحت کنترل شان، حتی در سطح برنامه‌های رژیم دست‌نشاندۀ کنونی ندارند. در نتیجه نوبتی‌های مصاب به "کرونا" در میان جنگ‌جویان شان به مثابۀ منبع ویروس برای مصاب کردن سایر جنگ‌جویان و توده‌های مردم نقش شان را در شیوع بیش‌تر "کوید 19" بازی می‌نمایند. فرمان‌دهان این گروپ‌ها یگانه کاری که انجام می‌دهند این است که جنازه‌های مصاب به کرونا را مخفیانه دفن نمایند و به جــــای افــــراد درگذشته افراد جدیدی جلب‌وجذب نمایند.**

**در مراکز ولسوالی‌هاای که فقط بازار ولســــوالی‌ها و ســــاختمان ولسوالی‌ها در کنترل رژیم دست‌نشاندۀ کنونی قرار دارد ولی مناطق دهاتی آن‌ها یا کلاً یا عمدتاً، تحت کنترل طالبان هستند، نیز برنامۀ خاصی در مبارزه علیه شیوع "کوید 19" توسط رژیم دست‌نشاندۀ کنونی و طالبان وجود ندارد. چون در مراکز ولایات که کلاً تحت کنترل رژیم دست نشاندۀ کنونی قرار دارد، برنامه‌های قرنطین، حداقل از لحاظ رسمی، نسبتاً شدید است، روستاییان ولایات برای خرید مایحتاج شان از بازار، تقریباً به صورت کلی راه بازارهای مراکز ولسوالی‌ها را در پیش گرفته اند، این بازارها نسبتاً رونق گرفته اند و روزانه جمعیت زیادی را به سوی خود می‌کشاند. ولی هیچ گونه برنامه‌ای برای مبارزه علیه شیوع "کوید 19" در این بازارها نه توسط رژیم دست نشاندۀ کنونی وجود دارد و نه توسط طالبان.**

**در آن مناطق روستایی که تحت کنترل طالبان قرار دارد، حتی ممنوعیت نمازهای جماعت، نمازهای جمعه و نمازهای تراویح در ماه رمضان وجود ندارد و طبق معمول برگذار می‌گردد و این خود می‌تواند باعث شیوع بیش‌تر مرض گردد. دلیلش این است که در میان ملایان طالبان تعداد زیادی ملا وجود دارند که مثل مولوی مجیب‌الرحمان انصاری به هیچ قیمتی حاضر نیستند مقتدیان خود را رها کنند و آن‌ها را وادار نمایند که در شرایط کنونی، یعنی شرایطی که حتی دروازه‌های قبلۀ اول (مسجدالاقصا در شهر بیت‌المقدس) و قبلۀ دوم (مسجد کعبه در شهر مکه) مسدود شده و امسال مراسم حج برگذار نخواهد گردید، از حضور در نمازهای جماعت صرف‌نظر نمایند و نمازهای شان را در خانه‌های شان ادا نمایند. این اصرار در برگذاری نمازهای جماعت در مناطق تحت کنترل طالبان در حقیقت ارزش سیاسی ارتجاعی دارد و نه ارزش "عبادی" و در واقع قویاً مرتبط به خانه‌جنگی‌های ارتجاعی داخلی کنونی طالبان محسوب می‌گردد.**

**بخش‌های مختلف رژیم دست‌نشاندۀ کنونی و انجوها که مدت‌ها در قبال شیوع کرونا در کشورهای هم‌سایۀ افغانستان (ایران، پاکستان و چین) بی‌تفاوت باقی ماندند، ولی از مدتی به این‌طرف از دید این که از طریق علم کردن این موضوع توجۀ دونرهای خارجی را به طرف افغانستان جلب نمایند و از آن‌ها پروژه بگیرند، به تک‌ودوافتاده اند و ده‌ها گروپ و دسته به "مؤسسه سازی" و "پروپوزل نویسی" رو آورده اند. ولی درین عرصه رقابت شدیدی میان شان به راه افتاده است؛ مخصوصاً رقابت میان جناح اشرف غنی در رژیم از یک‌طرف، که سعی دارد تمامی کمک‌های خارجی را صد در صد خود به چنگ آورد و خود به صورت انحصاری به مصرف برساند و یا حیف‌ومیل نماید، و انجوها از طرف دیگر. در حالی که هنوز نتیجۀ این کش‌مکش‌ها معلوم نیست، حتی پول‌های "کمک خارجی" رسیده با افغانستان در حالت بلاتکلیفی قرار دارد و مدت‌ها است که هنوز به مصرف نرسیده است. درین مورد نیز مثل کش‌مکش میان دو جناح اشرف غنی و عبدالله کش‌مکش بر سر تقسیم امکانات و حیف‌ومیل آن وجود دارد و هنوز معلوم نیست که چه زمانی این تقسیم انجام خواهد یافت و تمامی جوانب به "غنایم" شان خواهند رسید.**

**درین میان مردمان فقیر شهرنشین اعم از کــــــارگران و حــــــمالان روزمزد، خرده‌فروشان میوه و سبزی کناره‌های جاده‌های شهری، دوکان‌داران خرده فروش و حتی معلمین مکاتب خصوصی هم در خطر مرگ از گرسنگی افتاده اند و هم در خطر مرگ از مصاب شدن به کرونا. به همین سبب است که برنامه‌های قرنطین شهرها پیوسته نقض می‌گردد و نمی‌تواند به صورت دقیق مورد اجرا قرار بگیرد. با وجود تهدید باربار رژیم مبنی بر استفاده از "قوۀ قهریه" و استفادۀ عملی از آن، برنامه‌های اعلام شدۀ قرنطین از طرف رژیم تا حال در هیچ شهری عمدتاً عملی نگردیده و پیوسته توسط مردمان گرسنه و فقیر نقض گردیده است.**

**رژیم به تازگی یک برنامۀ کمک غذایی کاملاً بی‌نظم، شامل توزیع نان خشک از طریق نانوایی‌ها، به یک‌ونیم میلیون نفری که نان‌آور خانوادگی شان افراد روز مزد هستند و کارهای شان را در شهر کابل از دست داده اند و شامل 250 هزار خانواده هستند، شروع کرده است که معلوم نیست تا چه مدتی می‌تواند دوام بیابد. این برنامه که روزانه دومیلیون دالر مصرف دارد، قسمی سازمان‌دهی گردیده است که حداکثر استفاده‌جویی برای مقامات شاروالی کابل را مساعد می‌سازد. دولت به عمده فروشانِ آرد پول می‌پردازد، آن‌ها به نانوایی‌ها آرد می‌رسانند، نانوایی‌ها نظر به لیست ترتیب شده توسط وکیل‌های گذر هر بخش به افراد به اصطلاح مستحق نان خشک پخته تحویل می‌دهد. به این ترتیب سرتاپای این پروسه مملو از کمیشن‌کاری است و حداقل پنجاه فیصد کل پول مصرف شده حیف‌و‌میل می‌گردد و فقط پنجاه فی‌صد باقی‌مانده به زحمت به دست "مستحقین" می‌رسد. در هر مورد دیگری نیز این گونه حیف‌ومیل‌های وسیع و گسترده جریان دارد.**

**در هر حال از یک‌ طرف وظایف مبارزاتی اقتضا می‌نماید که در عین رعایت اصول حفظ‌ الصحه در رابطه با شیوع مریضی "کوید19"، برای آشنا ساختن توده‌ها با این مرض و راه‌های وقایۀ آن تلاش صورت بگیرد و از طرف دیگر با نظرات عجیب و غریب، ارتجاعی و حتی شوونیستی ترویج شده در جامعه مبارزه گردد. نظراتی ازین قبیل که «کرونا مریضی خاص کفار است و با مسلمانان کاری ندارد.»، «مریضی کرونا یک مریضی هزاره‌ها است که از چین و ایران آمده است و با پشتون‌ها کاری ندارد.»، «مریضی کرونا مدت‌ها قبل در افغانستان شیوع یافته و ازین جا گذشته است.»، «مریضی کرونا خاص مناطق پخته است و در مناطق خاکی شیوع نمی‌یابد.» و غیره و غیره.**

**یقیناً این مبارزات با توجه به محدودیت‌های شدید برقرار شده توسط رژیم دست‌نشاندۀ کنونی در شهرهای مراکز ولایات و هم‌چنان شرایط جنگی موجود در مناطق روستایی در نتیجۀ دوام جنگ ارتجاعی توسط طالبان، با موانع عدیده‌ای مواجه است ولی باید زمینه‌های پیش‌برد این مبارزات جست‌وجو گردد و تا هر حدی که ممکن باشد این مبارزات پیش برده شود.**

**در مورد مسایل سیاسی قبل از هر امری باید متوجۀ این نکته بود که دیگر چیزی به نام "جنگ مقاومت ارتجاعی طالبان علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشاندۀ آن‌ها" وجود ندارد. صلح طالبان با اشغال‌گران امپریالیست امریکایی به معنی تسلیم‌‍شدن طالبان به آن‌ها و به معنی آمادگی طالبان به سهم‌گیری‌شان در رژیم دست‌نشاندۀ آینده در کشور است. خانه‌‍جنگی ارتجاعی‌ای که اکنون طالبان علیه نیروهای نظامی رژیم دست‌نشاندۀ کنونی پیش می‌برند و "دفاع فعالی" که نیروهای رژیم علیه آن‌ها در پیش گرفته اند و هر دو طرف حلقات خاص خارجی امپریالیستی و ارتجاعی خود را نیز به هم‌راه دارد، جنگ‌هایی برای امتیازگیری در "مذاکرات بین‌الافغانی» آینده و ترکیب آن رژیم است. بهانۀ طالبان برای ادامۀ این جنگ‌ها نشان‌دهندۀ عمق و گسترش تسلیمی شان به اشغال‌گران امپریالیست امریکایی است. آن‌ها به چنان وضعیتی از تسلیمی افتاده اند که رژیم دست‌نشاندۀ کنونی را به شدت تقبیح می‌کنند که چرا دستورات اشغال‌گران امریکایی را موبه‌مو و به آن صورتی اجرا نمی‌کنند که در «موافقت‌نامۀ... صلح...» بیان شده است. آن‌ها در واقع می‌خواهند که صلح شان با امریکایی‌ها را به تسلیمی موبه‌مو به امریکایی‌ها در افغانستان تبدیل نمایند.**

**بنابرین مرحلۀ تازۀ مبارزاتی آغاز شده در کشور مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گری استخباراتی امپریالیست‌های امریکایی در کشور و دست‌نشاندگان آن‌ها اعم از رژیم دست‌نشاندۀ کنونی و طالبان و اقتضاات تاکتیکی و اوپراتیوی این مبارزه و مقاومت یعنی مبارزه و مقاومت همه‌جانبه علیه جنگ استخباراتی امپریالیست‌های امریکایی و رژِیم دست نشاندۀ جدیدشان خواهد بود. وظایف مربوط به سه سـلاح انـقـلاب بـایـد بـه صـورت علمی، دقیق و عملی درک و تطبیق گردد و در سطح توده‌یی و مرتبط به مبارزات توده‌یی و مبارزات مربوط به جنبش کمونیستی و انقلابی بین‌المللی انکشاف داده شود.**

**حـزب کـمـونـیـسـت (مـائـوئـیـسـت) افـغـانـسـتـان**

**اول می 2020 ــ 12 ثور 1399**

**طـالـــــــبـان بـه اشـــــــغـال‌گـران امــــپـریـالـیـسـت امـــریکایی تـسـلـیـم شـدنـد**

**سرانجام طالبان پس از مذاکرات طولانی با اشغال‌گران امپریالیست امریکایی، به آن‌ها تسلیم شدند.**

**اولین موضوع مهم در این تسلیمی، توافق طــــــالبان با حـــــــضور نیرومند استخباراتی امریکا در افغانستان است. ترامپ رئیس جمهور دولت امپریالیستی امــــریکا بــــاربــــار قــــبل از امـــضاشدن «موافقت‌نامۀ صلح میان طالبان... و ایالات متحدۀ امریکا»، چه در داخل ایالات متحدۀ امریکا و چه در خارج از آن کشور آشکارا و باربار گفته بود که نیروهای ایالات متحدۀ امریکا را از افغانستان بیرون می‌کند، ولی حضور استخباراتی نیرومند امریکا را در افغانستان برای کنترل منطقه حفظ می‌نماید.**

**این موضوع در «موافقت‌نامۀ صلح میان طالبان... و دولت ایالات متحدۀ امریکا» کلاً مسکوت گذاشته شده و به این ترتیب تأئید گردیده است:**

***«توافقنامه صلح بین امریکا و طالبان امروز (شنبه ۱۰ حوت) در دوحه قطر به امضا رسید. مطابق این توافقنامه ایالات متحده امریکا در عرض ۱۴ ماه تمام نیروهای نظامی، متحدان و شرکای ائتلافی، به‌شمول تمام کارمندان غیرنظامی و غیردیپلمـــــاتیک، پیمــــــان‌کاران امنیتی خصوصی، مربیان، مشاوران و پرسنل خدمات حمایتی خود را از افغانستان خارج خواهد کرد.»***

**درین دو جمله هیچ بخشی از نیروهای نظامی امریکایی و متحدان و شرکای ائتلافی آن، به شمول کارمندان غیرنظامی و غیردیپلماتیک، پیمان‌کاران امنیتی خصوصی، مربیان، مشاوران و پرسنل خدمات حمایتی، به فراموشی سپرده نشده است. اما در مورد حضور و عدم حضور شبکه‌های استخباراتی نیرومند ایالات متحدۀ امریکا و متحدان و شرکای ائتلافی آن در افغانستان هیچ چیزی گفته نشده است. درست مثل این که این شبکه‌های استخباراتی نیرومند اصلاً در افغانستان وجود نداشته باشند. اما واقعیت سرسخت و انکار ناپذیر در افغانستانِ بعد از تجاوز امریکا و متحدینش بر افغانستان این بوده و هست که شبکه‌های استخباراتی ایالات متحدۀ امریکا و متحدان و شرکای ائتلافی آن، مثلاً شبکۀ استخباراتی برتانیه، نقش بسیار مهمی در جنگ تجاوزکارانه بر افغانستان و تحمیل حالت اشغال بر کشور و حفظ و دوام آن بر عهده داشته و دارند. چنان‌چه در طول سال‌های جنگِ طالبان علیه امریکا و متحدینش در افغانستان بعضی از مراکز این شبکه‌های استخباراتی مورد حمله قرار گرفته و افراد آن کشته شده اند و حتی بعضی پرسونل آن‌ها توسط طالبان به گروگان گرفته شده اند.**

**بنابرین نادیده گرفتن این موضوع در «موافقت‌نامۀ صلح میان طالبان... و ایالات متحدۀ امریکا» هیچ معنا و مفهوم دیگری داشته نمی‌تواند جز این‌ که روی حضور استخباراتی نیرومند امریکا در افغانستان و باالتبع حضور استخباراتی متحدین و مؤتلفین آن، میان طالبان و دولت ایالات متحدۀ امریکا مخفیانه توافق صورت گرفته است.**

**اما در عین‌حال واقعیت این است که این موضوع صرفاً در حد یک توافق باقی نمانده است، بل‌که در عمل نیز پیاده شده است. یک مورد از تطبیق این توافق، هم‌کاری نظامی و استخباراتی دولت ایالات متحدۀ امریکا و طالبان در حملۀ چند وقت قبل نیروهای طالبان بالای نیروهای داعش- شاخۀ خراسان در ولایت ننگرهار بود که حتی قبل از امضای «موافقت‌نامۀ صلح» میان آن‌ها صورت گرفت.**

**زلمی خلیل‌زاد در یک مصاحبه با تلویزیون طلوع، بـــــــعد از امـــــضای "موافقت‌نامۀ صلح..." گفت که: «ما درین حمله صرفاً کمک‌های اندک نظامی و استخباراتی با نیروهای طالبان به عمل آوردیم.» اما آن چه درین مورد اهمیت دارد نفس هم‌کاری نظامی و استخباراتی میان دولت ایالات متحدۀ امریکا و طالبان است و نه مقدار و کمیت این هم‌کاری و هم‌چنان مناسبت این هم‌کاری، چه در هم‌سویی جنگی علیه داعش- شاخۀ خراسان و چه در موارد دیگری.**

**طالبان این عملیات نظامی را مدت‌ها بعد از اجرای آن طی اطلاعیۀ مؤرخ 14 مارچ در ویب‌سایت شان به ترتیب ذیل انعکاس دادند:**

***«اعلامیه امارت اسلامی در مورد گروه فتنه انگیز داعش***

******

***«اینکه گروهی بنام داعش یک گروه مرموز و ظالم است، امارت اسلامی افغانستان به نصرت الله متعال و به حمایت ملت مـجـاهـد افـغـان***

***آنرا از مناطق مختلف افغانستان رانده و تا کنون صرف در مناطق محدود شرقی کشور باقی مانده بودند، که در مقابل آنها عملیات تصفیوی جریان داشت و بالآخره مراکز آنها نیز تصفیه شدند.***

***امارت اسلامی عزم قوی دارد که ازمناطق باقی مانده افغانستان هم این گروه را محوه نموده و هموطنان را برای ابد از ضرر آن نجات دهد، ان شاءالله تعالی امارت اسلامی افغانستان هیچ گاه فرصتی را برای داعش نخواهد داد که افغانستان را مرکز فتنه بگرداند.***

***رهبری امارت اسلامی از ملت مجاهد خویش می خواهد که شانه به شانه با مجاهدین امارت اسلامی بایستند و به گروه مذکور اجازه هیچ نوع جلب وجذب، آموزش دهی، جمع آوری اعانه ها و دیگر فعالیت ها را ندهند، تا نتوانند که در افغانستان خون مردم بی گناه را بریزند و در بین ملت ها نفرت و اختلاف را ایجاد نمایند و یا هم از افغانستان به افغانها وجهانیان تهدید را متوجه سازند.***

***امارت اسلامی افغانستان  
۱۹/۷/۱۴۴۱هـ ق  
۲۴/۱۲/۱۳۹۸هـ ش ــــ 2020/3/14م »***

**جالب است که رهبری امارت اسلامی از ملت مجاهد خویش می‌خواهد که شانه به شانه با مجاهدین امارت اسلامی بایستند و به گروه داعش اجازۀ هیچ نوع جلب‌وجذب، آموزش‌دهی، جمع‌آوری اعانه و دیگر فعالیت‌ها را ندهند، یعنی دقیقاً کارهاای را انجام دهند که طالبان در «موافقتنامۀ صلح...با امریکا» اجرای آن را متعهد شده است. ولی به آن‌ها نمی‌گوید که فعالیت‌های جنگی شان علیه گروه مذکور دیگر در هم‌کــــــــاری نظامی و استخباراتی با امریکا پیش برده می‌شود.**

**درین شکی نیست که داعش خود یک گروه اشغال‌گر و جنایت‌کار خارجی است، ولی این ماهیت داعش نباید برای طالبان مجوزی شود برای هم‌کاری نظامی و استخباراتی با متجاوزین و اشغال‌گران امریکایی که خود به معنای تسلیم به اشغال‌گران امریکایی و مطامع آزمندانۀ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ امپریالیستی آن‌ها است.**

**زمانی که چند سال قبل فعالیت‌های داعش در افغانستان شروع گردید، ملا منصور رهبر آن زمان طالبان طی نامه ای از رهبری داعش خواست که فعالیت‌های داعش را در افغغانستان متوقف سازد چرا که این کار باعث تفرقه در میان نیروهای جهادی شده و باعث تضعیف جهاد افغانستان می‌گردد. ما این نامۀ ملا منصور به رهبری داعش را به عنوان یک نامۀ تسلیم‌طلبانه در قبال داعش نقد کردیم چرا که از نظــــــــر ما این نامــــه به ماهیت تجاوزکـــــارانه و اشـــــغال‌گرانۀ داعش در افغانستان هیچ اشاره‌ای نداشت و فقط آن را به ضرر طالبان و امارت اسلامی و باعث تضعیف شان می‌پنداشت.**

**طالبان فعلاً هم *«داعش [را] یک گروه مرموز و ظالم*» می‌دانند. بنابرین چه مجوزی، غیر از تسلیمی طالبان به امریکا، برای کوبیدن این «گروه مرموز و ظالم» توسط طالبان از طریق جلب هم‌کاری‌های نظامی و استخباراتی دولت امریکا می‌تواند وجود داشته باشد؟**

**در مورد داعش قابل یادآوری است که ابوبکر البغدادی کسی بود که حداقل سه سال در زمــــان حـــــاکمیت امارت اسلامی طالبان در افغانستان در مناطق روستایی شمال ولایت هرات بودوباش داشت و پروردۀ دامان طالبان و امارت اسلامی بوده است.**

**دومین موضوع مهم در تسلیمی طالبان به امریکا روابط بسیار نزدیک و فشرده‌ای است که عملاً میان افسران عالی‌رتبۀ نظامی و استخباراتی پای‌گاه نظامی امریکا در قطر و دفتر طالبان در قطر به وجود آمده است. در مصاحبۀ تلویزیونی زلمی خلیل‌زاد که در سطور فوق از آن یاد کردیم، وی هم‌چنین تأکید نمود که:**

**«افسران عالی‌رتبۀ ما در قطر روابط بسیار نزدیک روزمره با دفتر سیاسی طالبان در قطر دارند و تقریباً روزمره روی مسایل افغانستان با هم مجــــلس می‌نمایند.» (نقل به مفهوم از مصاحبۀ زلمی خلیل‌زاد یا تلویزیون طلوع)**

**این وضعیت نشان می‌دهد که مناسبات میان ایالات متحدۀ امریکا و طالبان بسیار نزدیک و دوستانه است، به نحوی که جناح اشرف‌غنی در رژیم دست‌نشاندۀ کنونی در مورد رهایی پنج‌هزار زندانی طالبان با احتیاط و ملاحظه‌کاری حرکت می‌نماید، در حـالـی کـه طالبان خواهان تطبیق موبه‌موی توافقات امریکا درین مورد هستند و آرزو دارند که رژیم پوشالی به یک باره‌گی پنج هزار زندانی آن‌ها را طبق «موافقت‌نامه... صلح... میان طالبان و امریکا» رها نماید.**

**رسمیت این روابط نزدیک و دوستانه میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا در «موافقت‌نامۀ... صلح...میان طالبان و امریکا» صریحاً روشن گردیده است. در قسمت سوم این سند گفته شده است که:**

**«2 . ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- به دنبال روابط مثبت با یکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود، مثبت باشد.»**

**به عبارت دیگر نه تنها تا زمان قبل از تشکیل «حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود» بل‌که بعد از تشکیل آن حکومت نیز روابط میان ایالات متحدۀ امریکا و طالبان، به عنوان بخش عمده یا غیر عمدۀ آن حکومت، نیز باید مثبت باشد. نیاز به گفتن ندارد که «روابط مثبت» میان یک ابرقدرت متجاوز و اشغال‌گر امپریالیستی و یک نیروی مقاومت‌گر ارتجاعی علیه آن، فقط می‌تواند یک روابط مبتنی بر تسلیمی به آن ابرقدرت امپریالیستی باشد و هیچ معنا و مفهوم دیگری داشته نمی‌تواند.**

**سومین موضوع مهم در تسلیمی طالبان به امریکا موضوع نظارت امریکا از تطبیق «موافقت‌نامه...صلح....میان طـــــالبان و ایالات متحدۀ امریکا» در مناطق تحت کنترل طالبان در افغانستان است.**

**زلمی خلیل‌زاد در مصاحبۀ تلویزیونی‌ای که در سطور فوق از آن یاد کردیم، در مورد نظارت از تطبیق مسایل مورد توافق در «موافقت‌نامه... صلح...» گفت که ما توان نظارت درین مورد را داریم ولی نخواست به صورت مشخص درین مورد صحبت نماید.**

**درین مورد در «موافقت‌نامه...صلح...» گفته شده است:**

**«... تعهدات... طالبان...، در چوکات این موافقت‌نامه در مناطق تحت کنترل‌ شان تا زمان تشکیل حکومت اسلامی جدید پسا توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود، اجرا می‌شود.»**

**یکی از مهم‌ترین تعهدات طالبان در «موافقت‌نامۀ صلح» به جانب امریکا این است که امنیت ایالات متحدۀ امریکا با استفاده از خاک افغانستان توسط نیروهاای مثل القاعده مورد تهدید قرار نگیرد و طبعاً ایالات متـــــــحدۀ امـــــریکا در چـــــوکات «موافقت‌نامه صلح» از صلاحیت نظارت در مورد تطبیق این توافق در قلمرو تحت کنــــترل کنــــونی طــــالبان در افـــغانستان برخوردار است. این نظارت چه‌گونه می‌تواند صورت بگیرد؟ فقط از دو طریق می‌تواند صورت بگیرد. یا توسط ناظران پاکستانی، مثل نظارت از خروج قسمی یا کلی نیروهای امریکا از پای‌گاه‌های نظامی امریکایی در افغانستان و یا توسط خود ناظران امریکایی از داخل افغانستان، از قطر یا از پاکستان و در عین‌حال با استفاده از وسایل جاسوسی جابه‌جا شده در ستلایت‌های جاسوسی امریکا در جو زمین. حتی اگر ناظران پاکستانی درین مورد توظیف شوند بازهم امریکا خود نیز نظارتش را به عمل خواهد آورد. برعلاوه نظارت پاکستانی‌ها از تطبیق توافقات مذکور نیز نوعی مأموریت از جانب امریکا خواهد بود و مضمون آن از لحاظ سیاسی با حرکت‌های سابق پاکستانی ها در مناطق تحت کنترل طالبان فرق خواهد داشت.**

**اما مهم‌ترین موضوع سیاسی درین مورد تعهد طالبان مبنی بر قطع ارتباط با القاعده در «موافقت‌نامۀ صلح» است؛ یا به عبارت وسیع‌تر تعهد طالبان مبنی بر این که خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحدۀ امریکا مورد استفاده قرار نخواهد گرفت. درین مورد دو موضوع مطرح است:**

**یکی این که "امنیت" یک ابرقدرت امپریالیستی جهانی به معنای امنیت سیاسی امپریالیستی آن در داخل کشور امپریالیستی و در جهان است. درین معنی تعهد طالبان در «موافقت‌نامۀ صلح» فقط می‌تواند به مفهوم عدم مبارزه علیه سیاست‌های امپریالیزم امریکا در خود ایالات متحدۀ امریکا و در سطح جهان، من‌جمله افغانستان، باشد. ما همیشه گفته ایم که طالبان اساساً به سلطۀ نیمه مستعمراتی یا نومستعمراتی امریکا بر افغانستان در واقع نه تنها هیچ مشکلی ندارد بل‌که در اصل فقط خواهان استقلال ناقص افغانستان یعنی سلطۀ نیمه مستعمراتی یا نو مستعمراتی امپریالیزم بر افغانستان است. اما در این‌ جا حتی استقلال نیمه مستعمراتی یا نو مستعمراتی افغانستان، مثل استقلال‌طلبی امانی مطرح نیست، بل‌که طالبان طبق «موافقت‌نامۀ صلح طالبان و امریکا» خواهان سلطۀ امپریالیزم، مشخصاً سلطۀ امپریالیزم امریکا، مثل زمان سلطۀ استعمار انگلیس در زمان امیرعبدالرحمان خان، امیرحبیب‌الله خان، امیرمحمد‌یعقوب خان و سایر امیران دست‌نشاندۀ استعمار انگلیس بر افغانستان است، که حتی ممکن است در آن به حضور دایمی قوای اشغال‌گر امپریالیستی امریکا و متحدینش در افغانستان نیازی نباشد، اما امریکایی‌ها به دلیل حضور استخباراتی نیرومند شان در افغانستان و به دلیل توافق‌نامۀ امنیتی با رژیم دســـــت‌نشاندۀ کـــــنونی و رژیم دست‌نشاندۀ پسا توافق (حکومت اسلامی پسا توافق) هر زمانی که بخواهند می‌توانند قوای نظامی شان را به افغانستان داخل نمایند و هر زمانی که بخواهند قوای مذکور را از کشور بیرون ببرند.**

**خلیل‌زاد در همان مصاحبۀ تلویزیونی‌ای که در سطور فوق از آن یاد کردیم صریحاً اعلام نمود که قوای امریکا در آمدن به افغانستان از کسی اجازه نگرفت و در رفتن نیز از کسی اجازه نخواهد گرفت. این سیاست، طبقِ سیاست جنگ پیش‌گیرانه توسط دولت ایالات متحدۀ امریکا بعد از حادثۀ یازدهم سپتامبر در امریکا، یک سیاست عام در سطح جهان است، که می‌تواند کشورهای زیادی را در بربگیرد، ولی در رابطه با کشورهای خاصی در جهان که توافق‌نامه استراتژیک و توافق‌نامه‌های امنیتی با امریکا، مثل افغانستان، داشته باشند، به طور خاص قابل تطبیق است. بناءً ممکن است تمامی قوای نظامی امریکا از افغانستان خارج شوند، ولی هر زمانی که بخواهند می‌توانند مجدداً و به سرعت به افغانستان داخل گردند. در واقع تجهیزات و تسلیحات فوق‌مدرن امریکا و موجودیت بیش‌تر از صدوپنجاه پای‌گاه نظامی استراتژیک امریکا در نقاط مختلف جهان جابه‌جایی این قوت‌ها را سرعت فوق‌العاده‌ای بخشیده است آن چنان که در واقع داشتن پای‌گاه دایمی برای تحت سلطه داشتن مستقیم نظامی یک کشور، آن‌هم کشورهایی که طبق توافقات امنیتی به صورت بالقوه تحت اشغال به حساب می‌آیند، یک احتیاج قطعی و حتمی نیست.**

**دوم این که اگر جا ندادن به القاعده توسط طالبان در افغانستان یکی از شروط قطعی خروج قوای ایالات متحدۀ امریکا از افغانستان بوده است، آیا به‌تر نبود که این شرط قطعی در همان فردای یازدهم سپتامبر سال 2001 اجرایی می‌شد و به خاطر عدم اجرای این شرط این همه تلفات، خانه خرابی و دربه‌دری بر مردمان کشور، هم از سوی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدینش و رژیم دست‌نشاندۀ کنونی شان و هم از سوی طالبان بر کشور و مردمان کشور تحمیل نمی‌گردید.**

**چهارمین موضوع مهم در تسلیمی طالبان به امریکا، نادیده گرفتن کامل «توافق‌نامۀ امــــنیتی مــــــیان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم دست‌نشانده» در «موافقت‌نامۀ صلح میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا» است. واقعیت این است که شکل‌دهی، وجود و بقای رژیم دست‌نشانده جـــــنبۀ مــــــهمی از حـــالت مستعمراتی و تحت اشغال‌ آوردن افغانستان است، به گونه‌ای که بدون پایان دادن به حیات پوشالی سیاسی‌اش پایان دادن کامل به اشغال امپریالیستی در افغانستان ممکن و میسر نیست. به همین جهت است که ما همیشه مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده را توأماً به عنوان وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی خود تعیین کرده ایم و تعیین می‌کنیم. ازین لحاظ موضوع جداسازی حضور قوای اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان در افغانستان از موضوع قدرت پوشالی رژیم دست‌نشاندۀ آن‌ها در افغانستان توسط طالبان منجر به نادیده گرفته شدن «توافق‌نامۀ امنیتی میان اشغال‌گران امریکایی و رژیم دست‌نشانده» و در واقع تائید آن شده و به همین سبب نوعی تسلیمی به مطامع تجازوکارانه و اشغال‌گرانۀ آن‌ها محسوب می‌گردد.**

**اگر درین مورد به «اعلامیۀ مشترک جمهوری اسلامی افـــــغانستان و ایـــالات متحدۀ امریکا» نظری بیندازیم موضـوع بـیـش‌تـر روشـن شده می‌تواند. در اعلامیۀ مذکور گفته شده است:**

**«۳.  ایالات متحدۀ امریکا مجدداً تعهد می‌کند که سالانه منابع مالی را برای حـــــمایت از آمــــــوزش، تجهیز، ارائـۀ مـشـورت‌هـا و پـای‌داری نیروهای امنیتی و دفاعی افغان جست‌وجو نماید تا افغانستان بتواند به صورت مستقلانه امنیت خویش را تأمین نموده و علیه تهدیدات داخلی و خارجی از خود دفاع کند.»**

**این حمایت مالی همان حمایت مالی سالانه پنج میلیارد دالر امریکایی برای آموزش، تجهیز، ارائۀ مشورت‌ها و پای‌داری نیروهای جنگی رژیم دست‌نشانده است که در مطابقت با «توافق‌نامۀ امنیتی میان رژیم و دولت امریکا» توسط دولت امریکا پرداخت می‌گردد و تا سال 2024 ادامه خواهد یافت و در صورت ضرورت بازهم تمدید خواهد شد.**

**در صفحۀ دوم «اعلامیۀ مشترک...» در مورد موافقت‌نامه‌های امنیتی میان رژیم و امریکا تأکید گردیده است:**

**«۲. ایالات متحده تعهد می‌نماید که در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی بین دو کشور از نیروهای امنیتی و دفاعی و نهادهای حکومتی افغانستان حمایت نماید. این حمایت‌ها شامل ارتقای توانایی و ظرفیت نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان برای پیش‌گیری و دفع تهدیدات داخلی و بیرونی می‌شود. این تعهد شامل حمایت از قـوای امـــــنیتی و دفـــــــاعـی افـغـانـسـتـان بـرای جلوگیری استفادۀ القاعده، داعش ـ شاخه خراسان، و ســــــایر افـــــراد و گـــروه‌های تروریستی بین‌المللی علـیـه ایالات مـتـحـده و مـتـحـدیـن آن، می‌باشد.»**

**«۳. ایالات متحده امریکا بار دیگر بر آماده‌گی خویش برای ادامه‌ی عملیات‌های نظامی در افغانستان با رضایت جمهوری اسلامی افغانستان به منظور مختل ساختن و تضعیف تلاش‌های القاعده، داعش ـ شاخه خراسان و افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی به خاطر حمله به ایالات متحده و متحدین آن تأکید می‌ورزد. این آماده‌گی در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی میان دو کشور بوده و با درک موجود مبنی بر اینکه هدف عملیات‌های مبارزه علیه تروریزم نیروهای امریکایی برای تکمیل و حمایت عملیات‌های نیروهای افغان بوده و با تمام احترام به حاکمیت ملی افغانستان و با درنظرداشت کامل امنیت مردم افغانستان و حفاظت از افراد ملکی، صورت می‌گیرد.»**

**برعلاوه در مقدمۀ «اعلامیۀ مشترک میان جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحدۀ امریکا» روی پیوند ویژۀ نیروهای نظامی رژیم و امریکا به ترتیب ذیل تأکید صورت گرفته است.**

**«نیروهای امنیتی افغان و امریکایی پیوند ویژه‌ای با هم دارند که در جریان سال‌ها شــــجاعت و قـــــربانی‌های عــظیم استحکام یافته است.»**

**درین جا در واقع موضوع در اساس بر سر «توافق‌نامۀ امنیتی میان رژیم و دولت امریکا» یعنی توافـــــق‌نامه‌ای شـــبیه به «توافــــق‌نامۀ گـــندمک» یا «توافــــق‌نامۀ دیورند» و توافق‌نامه‌های مشابه میان امیران دست‌نشاندۀ انگلیس و استعمارگران انگلیسی در زمان قبل از جنگ استقلال- از سال 1939 تا سال 1919- است. در طول این مدت هشتاد سال صرفاً در طول چند سال معدود، در زمان جنگ اول ضد انگلیسی و جنگ دوم ضد انگلیسی، نیروهای نظامی اشغال‌گر انگلیس در افغانستان حضور داشت، ولی در اکثریت قریب به اتفاق این سال‌ها نیروی نظامی انگلیس در افغانستان حضور نداشت. اما درین ســـــــــــــال‌ها چـــــــندین توافق‌نامۀ استعمارگــــــــرانه و اســـــارت‌طلبانه میان اســــتعمارگران انگلیســـــــــــی و امیران دست‌نشناندۀ انگلیس در افغانستان به امضا رسیده بود که ابطال آن‌ها و استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس مستلزم راه‌اندازی جنگ استقلال افغانستان علیه استعمار انگلیس بود.**

**در شرایط کنــــــونی و بعــــــد از امـــضای «موافقت‌نامۀ صلح میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا» و در واقع موافقت ضمنی طالبان با «توافق‌نامۀ امنیتی میان رژیم و امریکا» عین وضـــــعیت در افغانســـــتان تکرار خواهد شد که برای رهایی از آن یک‌بار دیگر جنگ استرداد استقلال افغانستان از اســـــتعمارگران پست مدرنیستی امپریالیزم امریکا، ضرورت خواهد افتاد. قدر مسلم است که در شرایط کنونی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افغانستان، که طبق شرایط مستعمراتی تقریباً دو دهۀ گذشته شکل داده شده است، نه تنها رژیم دست‌نشاندۀ کنونی بل‌که رژیم دست‌نشاندۀ پسا توافق (حکومت اسلامی پسا توافقِ مشترک میان طالبان یا بخش‌هایی از آن و رژیم دست‌نشاندۀ کنونی یا بخش‌هایی از آن)، نیز ناچار خواهد بود که خواهان ادامۀ توافق‌نامۀ امنیتی مذکور یا تمدید آن بعد از سال 2024 گردد.**

**حمل ۱۳۹۹**

**در مـورد اوضـاع کـنـونـی و وظـایـف مبارزاتی عاجل مـا**

**در مـورد اوضـاع کـنـونـی و وظـایـف مبارزاتی عاجل مـا**

**با گذشت تقریباً پنجاه روز از زمان امضای «موافقت‌نامۀ آوردن صلح به افغانستان بین امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به نام طالبان شناخته می‌شود و ایالات متحده امریکا» در «29 فبروری 2020 مطابق با 5 رجب 1441 هجری قمری و 10 حوت 1398 هجری شمسی» با وجودی که روی‌هم‌رفته صلح میان نیروهای اشغال‌گر امریکایی و طالبان برقرار گردیده است، اما جنگ در افغانستان پایان نیافته و هنوز میان نیروهای پوشالی رژیم دست‌نشاندۀ کنونی و طالبان ادامه دارد.**

**آغاز روند تقلیل نیروهای امریکایی در افغانستان به 8600 نفر که باید تا یک‌صدوسی‌پنج روز بعد از امضای موافقت‌نامه و از پنج پای‌گاه تکمیل گردد، یگانه مــــــورد از مـــــندرجات متن "موافقت‌نامه" است که عملاً آغاز گردیده است.**

**اما حتی درین مورد نیز مطابق به افشاگری‌های رحمت‌الله نبیل (رئیس اسبق "امنیت ملی" رژیم) نظارت افسران پاکــــستانی ازین روند در مـــــطابقت با مندرجات متن موافقت‌نامه قرار نداشته است. واضح است که همین موضوع یکی از چندین مورد از موافقت‌های پشت‌پرده میان ایالات متحده و طالبان یا به عبارت واضح‌تر موافقت پشت پرده میان دولت ایالات متحدۀ امریکا و دولت پاکستان بوده است.**

**برعلاوه روند تقلیل نیروهای امریکایی از افغانستان در واقع یکی از فیصله‌های نظامی قبلی دولت ایالات متحدۀ امریکا بوده است و حتی در صــــــورتی که "موافقت‌نامه" میان دو طرف تا حال به امضا نیز نمی‌رسید، می‌توانست تا حال یا در آیندۀ نزدیک شروع گردد و قبل از اختتام این دوره از ریاست جمهوری ترامپ در امریکا به پایان برسد.**

**علاوتاً موضوع دیگری که در مـــتن "موافقت‌نامه" به نحوی وجود دارد، حضور نیرومند استخباراتی امریکا در افغانستان، بنا به گفتۀ ترامپ، و باالتبع آغاز عملی هم‌کاری استخباراتی و نظامی میان دولت ایالات متحدۀ امریکا و طالبان است که مطابق به اعترافات روشنِ "زلمی خلیل‌زاد" حتــــی قـــــبل از امـــــضای "موافقت‌نامه" میان آن‌ها شروع گردیده و بعد از امضای "موافقت‌نامه" در قطر به نحو فشرده‌ای میان افسران استخباراتی ایالات متحدۀ امریکا در پای‌گاه نظامی امریکا در قطر و دفتر سیاسی طالبان در قطر ادامه یافته است. طبعاً این هم‌کاری نظامی و استخباراتی میان آن‌ها نیز یکی دیگر از مــــوافقت‌های نـــــیمه‌آشکار و نیمه‌پنهان میان دولت ایالات متحدۀ امریکا و طالبان بوده است.**

**اما مطابق به متن "موافقت‌نامه" در طی پنجاه روز گذشته باید اقدامات فیصله‌شدۀ ذیل عملاً آغاز می‌گردید که در واقع هبچ یک طبق پیش‌بینی‌های مطرح شده در «موافقت‌نامه» تا حال آغاز نشده است و حتی تا حال روشن نیست که چه زمانی آغاز خواهد شد.**

**۱ ــ تعهد طالبان در مورد شروع مذاکرات بین‌الافغانی با طرف‌های افغان در 10 مارچ 2020 .**

**۲ ــ آزادی تا 5000 زندانیان طالبان و تا 1000 زندانی طرف دیگر تا 10 مارج 2020 . با گذشت پنجاه روز صرفاً 300 نفر زندانی طالبان و 60 نفر زندانی رژیم رها شده اند، آن‌هم به طریقی که در «موافقت‌نامه» پیش‌بینی نشده بود و تا هنوز به عنوان یک موضوع قابل منازعه میان طالبان و رژیم باقی مانده است و هر دو طرف گفته اند که آزادشدگان افراد آن‌ها نیستند.**

**۳ ــ با شروع مذاکرات بین‌الافغانی شروع بازنگری در مورد تحریمات امریکا و لیست پاداش‌ها علیه طالبان تا 27 اگست 2020 توسط امریکا.**

**۴ ــ با شروع مذاکرات بین‌الافغانی در 10 مارچ 2020 شروع تعامل دیپلماتیک با سایر اعضای شورای امنیت برای حذف نام طالبان از لیست تحریم‌های سازمان ملل تا تاریخ 29 می توسط امریکا.**

**برعـــــلاوه، هــــم‌راه با اعــــــلام «موافقت‌نامه» شروع تمامی موارد تعهد طالبان به امریکا در مورد جلوگیری از تهدید امنیت امریکا و متحدانش از طرف اعضای طالبان و سایر گروه ها یا افراد به شمول القاعده نیز بخشی از موافقت‌نامه است. اما به درستی معلوم نیست که این موارد چه‌گونه پیش رفته و از طرف کدام مراجع مورد نظارت قرار گرفته و می‌گیرد؟ آیا این موارد نیز از طرف افسران پاکستانی نظارت می‌گردد؟ آیا هم‌کاری نظامی استخباراتی و نظامی میان امریکا و طالبان این موارد را نیز در بر می‌گیرد؟**

**دلــــیل این نــــقض شـــــدن جــــدی "موافقت‌نامه"ای که پس از ماه‌ها مذاکرات طولانی میان دولت امریکا و طالبان به امضا رسـیـد، در طـول پنجاه روز گذشته، چیست و آیندۀ آن را چه‌گونه می‌توان پیش‌بینی نمود؟**

**دلیل اساسی آن عبارت است از عدم توافقات بسیار جدی طرف‌های مستقیماً شامل در مذاکرات یعنی دولت امـریکا و طـالـبـان، چـه در مناسبات متقابل میان هر دو طرف و چه در مناسبات درونی هر کدام شان. گرچه این عدم موافقت‌های عملی، خود ناشی از سیاست‌های مقطعی باربار خود دولت ایالات متحدۀ امریکا مبنی بر نوازش این مزدور و سرکوب آن دیگری بوده و هست؛ اما در حال حاضر خود به مشکل بزرگی مبدل شده است کـه کل سـیـاسـت امریکا را در قبال افغانستان با چالش‌های جدی و پیچیده مواجه ساخته است. هر یک ازین موارد را جداجدا در نظر می‌گیریم:**

**تفاوت‌های مواضع دولـت امـریـکـا در دو سند "موافقت‌نامه..." و "اعلامیۀ مشترک..."**

**دولت امریکا به تاریخ 29 فبروری سال 2020 از یک طرف موافقت‌نامۀ صلح با طالبان را در قطـر بـه امـضـا رسـانـد و از طـرف دیگر در عین‌تاریخ، و تقریباً در عین ساعت، و هم‌راه با "ناتو"اعلامیۀ مشترک با رژیم دست‌نشانده را در کابل منتشر نمود. تفاوت‌های آشکاری که میان دو سند متذکره وجود دارد بسیار واضح و روشن است. ذیلاً فقط به موارد بسیار مهم این تفاوت‌هـا اشــــاره**

**می‌نماییم:**

**۱ ــ در مـورد رژیـم دسـت‌نـشـانـده:**

**در "اعلامیۀ مشترک" ، از "جمهوری اسلامی افغانستان" یاد شده اسـت؛ به نحوی که نام اعلامیه «اعلامیۀ مشترک جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحدۀ امریکا برای رسیدن به صلح در افغانستان» است و از "جمهوری اسلامی افغانستان" به عنوان دولت افغانستان نام برده شده است. ولـی در "مـوافـقـت‌نامـه" از "جـمـهـوری اسـلامـی افغانستان" حتی بک بار نیز نام‌برده نشده است، بل‌که صرفاً به عنوان «طرف‌های افغان» در مقابل طالبان نام برده شده است. عبارت «طرف‌های افغان» در «موافقت‌نامه» مشکوک است و مثل این است که گویا طرف‌های افغان که در مقابل طالبان قرار دارند حداقل یک طرف واحد به نام "جمهوری اسلامی افغانستان" در مقابل طالبان نیستند، بل‌که حداقل دوطرف (طرف اشرف‌غنی و طرف عبدالله‌عبدالله) در مقابل طالــــــبان هســـــتند و می‌توانند طرف‌های بیش‌تری نیز باشند. آیا طرح موضوع به این صورت خود نمی‌تواند توطئه‌ای از جانب اشـــغال‌گران امپریالیست امریکایی برای تجزیۀ بیش‌تر افغانستان باشد؟**

**۲ ــ در مـورد طـالـبـان:**

**در "اعلامیۀ مشترک" از طالبان صرفاً به نام "طالبان"یاد شده است؛ ولی در "موافقت‌نامه" در تـمـام مـوارد عـبـارت ذیـل در مورد طالبان به کار برده شده است: «امارت اسلامی افغانستان، که توسط ایالات متحده به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به نام طالبان شناخته می‌شود.»**

**درین مورد گرچه در مورد طالبان مداوماَ گفته شده است که طالبان توسط ایالات متحدۀ امریکا به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود، ولی در سراسر متن "موافقت‌نامه" طالبان آن چنان به عنوان طرف اصلی ایالات متحدۀ امریکا در نظر گرفته شده است که عملاً حیثیت دولتی یافته است، به خصوص با توجه به نادیده گرفته شدن کامل رژیم دست‌نشاندۀ کنونی (جمهوری اسلامی افغانستان) در سراسر متن سند، که از قبل به عنوان دولت افغانستان توسط ایالات متحدۀ امریکا به رسمیت شناخته شده و با دولت ایالات متحدۀ امریکا "توافق‌نامۀ استراتژیک" و "توافق نامۀ امنیتی" را "امضا" نموده است.**

**۳ ــ در مـورد بـه اصـطـلاح تـروریـزم:**

**"اعلامیۀ مشترک"، موضع‌گیری به اصطلاح ضدتروریستی دارد و در آن از القاعده و داعش- شاخۀ خراسان بـه عـنوان گـروه‌هـای تروریستی نام برده شده است. برعلاوه "اعلامیۀ مشترک" علیه «سایر گروه‌های تروریستی» نیز دارای موضع‌گیری است.**

**ولی در "موافقت‌نامه" موضع‌گیری به اصطلاح ضدتروریستی وجود ندارد و در آن نه تنها از داعش- شاخۀ خراسان نام برده نشده است، بل‌که علیه القاعده و سایر گروه‌ها نیز به عنوان گروه‌های تروریستی موضع‌گیری ندارد، بل‌که صرفاً به نام «سایر افراد و گروه‌ها از جمله القاعده» علیه آن‌ها موضع‌گیری صورت گرفته است.**

**طرح موضوع به این صورت در "موافقت‌نامه" کل شعار "جنگ ضد تروریزم" در افغانستان توسط ایالات متحدۀ امریکا را تحت سؤال قرار می‌دهد. شعار "جنگ ضدتروریزم" در افغانستان شعار مرکزی امپریالیست‌های متجاوز امریکایی و متحدین انگلیسی‌شان برای لشکرکشی به افغانستان، سرنگونی امارت اسلامی طالبان و اشغال این کشور توسط آن‌ها بود.**

**۴ ــ در مـورد تـولـیـد و قـاچـاق مـواد مـخـدر:**

**در "اعلامیِۀ مشترک" علیه «تولید و قاچاق مواد مخدر» موضع‌گیری صورت گرفته است، ولی در "موافقت‌نامه" درین مورد هیچ چیزی گفته نشده است. البته موضع‌گیری "اعلامیۀ مشترک" درین مورد "طالبان" و رژیم دست‌نشانده را شـــــامل نـــمی‌شود بل‌که صـــرفاً علیه «گروه‌های تروریستی» [از قبیل القاعده، داعش- شاخۀ خراسان و سایر گروه‌های تروریستی] است و آن‌هم صرفاً از زاویۀ جمع‌آوری وجوه مالی توسط آن‌ها.**

**واقعیت این است که در «تولید و قاچاق مواد مخدر» در افغانستان نه تنها طالبان منافع وسیعی دارند، بل‌که مقامات رژیم دست نشاندۀ کنونی نیز حداقل به عین سویه درین "کاروبار" صاحب منافع هستند. اما درین میان نیروهای خارجی اشغال‌گر منافع اصلی این "کاروبار" را به جیب می‌زنند. آن‌ها با استفاده از وسایل ترانسپورتی نظامی‌ای که در اختیار دارند وسیعاً در کار نقل و انتقال مواد مخدر تولید شده در افغانستان به خارج از افغانستان و مشخصاً به کشورهای غربی دخیل هستند و منافع شان ازین بابت چندین برابر منافع طالبان و مقامات رژیم دست‌نشاندۀ است. در واقع بدین ترتیب «تولید و قاچاق مواد مخدر» در افغانستان یکی از عوامل اصلی جنگ کنونی در افغانستان است و بی‌توجهی کامل به آن کل پروسۀ «آوردن صلح به افغانستان» را تحت سؤال قرار می‌دهد.**

**۵ ــ در مـورد حـمـایـت ایـالات مـتـحـده از نـیـروهـای نظامی و نهادهای حکومتی رژیم دست‌نشاندۀ کنونی:**

**در "اعلامیۀ مشترک" درین مورد گفته شده است:**

**«... ایالات متحده تعهد می‌نماید که در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی بین دو کشور از نیروهای امنیتی و دفاعی و نهادهای حکومتی افغانستان حمایت نماید. این حمایت‌ها شامل ارتقای توانایی و ظرفیت نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان برای پیش‌گیری و دفع تهدیدات داخلی و بیرونی می‌شود. این تعهد شامل حمایت از قوای امنیتی و دفاعی افغانستان برای جلوگیری استفادۀ القاعده، داعش ـ شاخه خراسان، و ســــایر افـــــراد و گـــــروه‌های تروریستی بین‌المللی علیه ایالات متحده و متحدین آن، می‌باشد.»**

**امــــــا روی این مــــــوضوع در "موافقت‌نامه" هیچ اشارۀ مستقیم یا غیرمستقیمی وجود ندارد؛ درست مثل این که دولت امریکا از قبل در مورد «حمایت از نیروهای امنیتی و دفاعی و نهادهای حکومتی افغانستان [(رژیم دست‌نشانده)] هیچ گونه تعهدی نداشته باشد.**

**ولی در عمل ایالات متحدۀ امریکا، حتی قبل از امضای "موافقت‌نامۀ" صلح با طالبان هم‌کاری نظامی و استخباراتی با طالبان را در جنگ علیه داعش- شاخۀ خراسان در ولایت ننگرهار، بنا به اعتراف صریح زلمی خلیل‌زاد شروع کرده است. لابد این هم‌کاری نظامی و استخباراتی با طالبان بخشی از جوانب بیان ناشدۀ "موافقت‌نامۀ" به اصطلاح صلح میان آن‌ها است. این جنگ علیه داعش- شاخۀ خراسان در ننگرهار جنگ عجیب و غریبی بود. طالبان از یک طرف علیه داعشیان شاخۀ خراسان در ننگرهار جنگ را شروع کردند و نیروهای رژیم پوشالی از طرف دیگر در منطقه خود را جابه‌جا کردند و فراری‌های داعش را در پناه خود گرفتند و آن‌ها را از قتل عام کامل نجات دادند.**

**6 ـ در مـورد ادامـۀ عـمـلـیـات‌هـای نـظـامی نـیـروهـای ایـالات مـتـحـدۀ امـریـکا در افـغـانـسـتـان:**

**در "اعلامیۀ مشترک" درین مورد آمده است:**

**«... ایالات متحده امریکا بار دیگر بر آماده‌گی خویش برای ادامه‌ی عملیات‌های نظامی در افغانستان با رضایت جمهوری اسلامی افغانستان به منظور مختل ساختن و تضعیف تلاش‌های القاعده، داعش ـ شاخه خراسان و افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی به خاطر حمله به ایالات متحده و متحدین آن تأکید می‌ورزد. این آماده‌گی در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی میان دو کشور بوده و با درک موجود مبنی بر اینکه هدف عملیات‌های مبارزه علیه تروریزمِ نیروهای امریکایی برای تکـمیل و حـمـایـت عملیات‌های نیروهای افغان بوده و با تمام احترام به حاکمیت ملی افغانستان و با درنظرداشت کامل امنیت مردم افغانسـتـان و حـفـاظـت از افراد ملکی، صورت می‌گیرد.»**

**امـــــا روی این مـــــــوضوع در "موافقت‌نامه" هیچ اشاره‌ای وجود ندارد، ولی برعکس همان طوری که قبلاً گفتیم هم‌کاری‌های عملی میان دولت امریکا و طالبان در جنگ علیه داعش- شاخۀ خراســــان حــــتی قــــبل از امـــضای "موافقت‌نامه" میان دو طرف شروع شده و ادامه یافته است. اما در مورد "القاعده" نه تنها هم‌کاری عملی میان دو طرف تا حال به وجود نیامده است، بل‌که در مورد تبلیغات القاعده در کنر علیه طالبان در مورد این که رهبران طالبان به "جهاد" خیانت کرده و مجاهدین خود را به امریکایی‌ها فروخته اند، تا حال تصادمی میان شان به وجود نیامده است و امریکایی‌ها نیز درین مورد تا حال ساکت هستند.**

**۷ ــ در مـورد گـفـت‌وگـو مـیـان افـغـانـسـتـان و پـاکـسـتـان:**

**در "اعلامیۀ مشترک" درین مورد آمده است:**

**«ایالات متحده تعهد می‌نماید که گفت‌وگو میان افغانستان و پاکستان به هدف حصول اطمینان از این که امنیت یکی از این دو کشور توسط فعالیت‌ها در خاک کشور مقابل تهدید نشود را تسهیل نماید.»**

**امــــا روی این مــــــوضوع در "موافقت‌نامه" هیچ اشاره‌ای وجود ندارد، درست مثل این که گویا این موضوع به عنوان یک معضلۀ منطقه‌یی اصلاً وجود نداشته باشد.**

**در هر حال آن چه درین مورد در "اعلامیۀ مشترک" آمده است، تلویحاً به این معنا است که به گفتۀ رژیم دست‌نشانده در افغانستان در حال حاضر امنیت افغانستان از خاک پاکستان تهدید می‌گردد و برعکس طبق گفتۀ دولت پاکستان، امنیت پاکستان از خاک افغانستان. بنابرین باید هر دو طرف برای از میان بردن این اختلاف شان با هم گفت‌وگو نمایند و ایالات متحده صرفاً فراهم‌کنندۀ تسهیلات برای آغاز و پیش‌رفت این گفت‌وگوها است. هم‌چنان طالبان نیز درین مـورد مسئولیتی بر عهده ندارد.**

**از جانب دیگر این موضوع تلویحاً به این معنا است که باید دولتین افغانستان و پاکستان منازعات سرحدی میان شان را باید از طریق گفت‌وگو حل‌وفصل نمایند تا حملات نیروهای نظامی شان بالای خاک یک‌دیگر نیز متوقف گردد. این موضوع می‌تواند اختلافات بر سر خط دیورند را نیز شامل گردد.**

**۸ ــ در مورد کمک مالی ایالات متحده به «نیروهای امنیتی و دفاعی افغان» (رژیم دست‌نشاندۀ کنونی):**

**در "اعلامیۀ مشترک" درین مورد آمده است:**

**«ایالات متحدۀ امریکا مجدداً تعهد می‌کند که سالانه منابع مالی را برای حمایت از آموزش، تجهیز، ارائۀ مشورت‌ها و پای‌داری نیروهای امنیتی و دفاعی افغان جست‌وجو نماید تا افغانستان بتواند به صورت مستقلانه امنیت خویش را تأمین نموده و علیه تهدیدات داخلی و خارجی از خود دفاع کند.»**

**اما این موضوع در متن "موافقت‌نامه" اصلاً وجود ندارد، درست مثل این که درین مورد میان رژیم دست‌نشاندۀ کنونی و طالبان اختلاف عمیق و گسترده وجود نداشته باشد.**

**در حالی که درین جا یک کمک سالانۀ پنج میلیارد دالری امریکا برای «نیروهای امنیتی و دفاعی» رژیم دست‌نشاندۀ کنونی بر مبنای "توافق‌نامۀ امنیتی» امضا شده میان دولت ایالات متحدۀ امریکا و رژیم دست‌نشانده در میان است و قاعدتاً از سوی طالبان در مذاکرات میان دو طرف یکی از موضوعات مهم مورد مذاکره بوده باشد. نادیده گرفته شدن کامل این موضوع، و کلاً نادیده گرفته شدن "توافق‌نامۀ امنیتی" میان دولت ایالات متحدۀ امریکا و طالبان، در "موافقت‌نامه" هیچ دلیل دیگری داشته نمی‌تـوانـد مـگـر ایـن کـه طالبان روی پرداخت سالانۀ این کمک مالی نظامی امریکا به نیروهای نظامی حکومت اسلامی پسا توافق چشم دوخته باشند.**

**۹ــ در مـورد اعـتـمـادسـازی و رهـاسـازی زنـدانـیـان رژیـم و طـالـبـان:**

**در "اعلامیۀ مشترک" آمده است:**

**«به منظور ایجاد شرایط مناسب برای رسیدن به یک توافق سیاسی و دست‌یابی به آتش‌بس دایمی و پای‌دار، جمهوری اسلامی افغانستان در گفت‌وگوها با نمایندگان طالبان بالای اقداماتی جهت اعتمادسازی اشتراک خواهد کرد که توسط ایالات متحده، تسهیل می‌گردد. این گفت‌وگوها شامل تشخیص عملی بودن آغاز آزادسازی تعداد قابل توجهی از زندانیان هر دو جــــــانب می‌گردد. ایالات مـتـحـده و جمهوری اسلامی افغانستان از کمیتۀ جهانی صلیب سرخ به منظور حمایت از این گفت‌وگوها درخواست کمک خواهد نمود.»**

**اما در "موافقت‌نامه" این موضوع به گونۀ دیگری مطرح گردیده است:**

**«ایالات متحده متعهد است که با تمام طرف‌های ذی‌ربط فوراً کار در مــــــورد آزادسازی هرچه زودتر اسیران جنگی و سیاسی را به‌عنوان یک اقدام اعتمادسازی شروع کند. تا 5 هزار زندانی امارت اسلامی طالبان- که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- و تا 1 هزار زندانی طرف دیگر تا 10 مارچ 2020، روز اول مذاکرات بین‌الافغانی که مطابق است به 15 رجب 1441 هجری قمری و 20 حوت 1398 هجری خورشیدی آزاد خواهند شد. طرف‌های ذی‌ربط هدف دارند که تمام زندانیان باقی‌مانده را طی سه ماه بعدی آزاد کنند. ایالات متحده به تکمیل این هدف متعهد است.»**

**الف: طبق متن مندرج در "اعلامیۀ مشترک" درین مورد، نقش ایالات متحدۀ امریکا در این پروسه صرفاً تسهیل‌کننده است. اما طبق متن مندرج در "موافقت‌نامه" نقش ایالات متحده در این پروسه نقش محوری و آغازکننده است.**

**ب: طبق متن مندرج در "اعلامیۀ مشترک" "جمهوری اسلامی افغانستان" باید گفت‌وگوها با نمایندگان طالبان را از موضوع آزادسازی قابل توجهی از زندانیان دو طرف شروع نماید. اما طبق متن "موافقت‎نامه" آزادسازی 5 هزار زندانی طالبان و یک هزار زندانی طرف دیگر [(منظور زندانیان رژیم است)] تا 10 مارچ2020 یعنی «روز اول مذاکرات بین الافغانی» در میان است.**

**ج: در متن مندرج در "موافقت‌نامه" درین مورد، موضوع آزاد سازی تمامی زندانیان دو طرف در طی سه ماه بعدی مطرح است. اما در متن مندرج در "اعلامیۀ مشترک" درین مورد، آزادی تمامی زندانیان سیاسی اصلاً به روشنی مورد بحث قرار نگرفته است و این موضوع مسکوت گذاشته شده است.**

**۱۰ ــ در مـورد درخـواسـت شـمـولـیـت کـمـیـتـۀ جـهـانی صـــــلـیـب ســــــرخ در گـفـت‌وگـوهـای مـربـوط بـه آزادسـازی زنـدانـیـان رژیـم و طـالـبـان:**

**در متن مندرج در "اعلامیۀ مشترک" در این مورد از "کمیتۀ جهانی صلیب سرخ "درخواست کمک گردیده است:**

**«ایالات متحده و جمهوری اسلامی افغانستان از کمیتۀ جهانی صلیب سرخ به منظور حمایت از این گفت‌وگوها درخواست کمک خواهد نمود.»**

**اما عبارت فوق‌الذکر در "موافقت‌نامه" اصلاً وجود ندارد. در طی 20 روز گذشته طالبان سعی کردند که پنج هزار زندانی شان قبل از آغاز مذاکرات "بین‌الافغانی"، طبق متن مندرج در "موافقتنامه" آزاد گردد. اما این کار صورت نگرفته است. شاید طالبان عاقبت ناچار شوند که طبق متن مندرج در "اعلامیۀمشترک" حرکت نمایند.**

**۱۱ ــ در مـورد بـیـرون کـردن نـام‌هـای رهـبـران طـالـبـان از لـیـسـت تـعـزیـرات سـازمـان مـلـل مـتـحـد:**

**در قسمتی از "اعلامیۀ مشترک" عبارتی به صورت ذیل در مورد رفع تحریمات علیه طالبان از سوی ایالات متحده موجود است:**

**«... جمهوری اسلامی افغانستان تعهد می‌نماید که با آغاز مذاکرات مستقیم بین جمهوری اسلامی افغـانسـتان و طالـبان طی اقدامات دیپلماتیک با اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، نام‌های رهبران طالبان را از لیست تعزیرات آن سازمان بیرون نماید. این اقـدام الی ۲۹ ماه می سال ۲۰۲۰ م، که در هر صورت دیرتر از (۳۰) روز بعد از نهایی‌سازی موافقت‌نامۀ چارچوبی و آتش‌بس دایمی و جامع نباشد، صورت می‌گیرد.»**

**این عبارت در "موافقت‌نامه" وجود ندارد. عبارتی که در "موافقت‌نامه" درین مورد آمده است، قرار ذیل است:**

**«ه. با شروع مذاکرات بین‌الافغانی، ایالات متحده تعامل دیپلماتیک خود را با سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد و افغانستان برای حذف نام اعضای امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نـمـی‌شـود و بـه‌عـنـوان طالبان شناخته می‌شود- از لیست تحریم‌ها با هدف انجام آن تا تاریخ 29 می سال 2020 ... ، شروع خواهد کرد.»**

**۱۲ ــ در مـورد مـنـاسـبـات اقـتـصـادی ایـالات مـتـحـده و رژیـم دسـت‌نشاندۀ کنونی و کمک به بازسازی افغانستان:**

**در "اعلامیۀ مشترک" درین مورد آمده است:**

**«ایالات متحده و جمهوری اسلامی افغانستان تعهد می‌نمایند تا روابط مثبت دوجانبۀ‌شان را به شمول هم‌کاری‌های اقتصادی برای بازسازی افغانستان ادامه دهند.»**

**اما در "موافقت‌نامه" چنین عبارتی وجود ندارد.**

**به عبــــــارت دیگـــــر «هم‌کاری‌های اقتصادی» ایالات متحده «برای بازسازی افغـانسـتـان»، و طـبـعـاً مـتـحـدیـن آن، حـتـی بـعـد از امـضـای "موافقت‌نامۀ صلح" میان ایالات متحده و طالبان، صرفاً «جمهوری اسلامی افغانستان» (رژیم دست‌نشانده) را در بر می‌گیرد و نه طالبان را.**

**موقعی که بعد از 9 دور مذاکرات میان نمایندگان ایالات متحـــــده و طــــالبان "موافقت‌نامه" میان ایالات متحده و طالبان نهایی گردید و برای امضا در اختیار ترامپ قرار گرفت و او از امضای آن خودداری کرد و حتی گفته شد که او با عصبانیت کاغذهای اسناد مربوطه را پاره کرده و کل مذاکرات را به حالت تعلیق انداخت، نکتۀ اصلی در این عصبانیت ترامپ اختصاص یافتن چهل ملیارد دالر کمک اقتصادی برای بازسازی مناطق تحت کنترل طالبان بوده است. به همین جهت فقط پس از حذف کامل مطــــــلب مـــــــربـوطـه از مــــــــــتـن "مـوافـقـت‌نـامـه"، "مذاکرات" تعلیق شده مــــجدداً توانســـــت شـــــروع گردد و "موافقت‌نامه" شکل کنونی را اختیار نمود.**

**این موضوع یک موضوع بسیار حساس است. به این معنا که بعد از امضای "موافقت‌نامه" میان ایالات متحده و طالبان، کمک‌های اقتصادی برای بازسازی کل قلمرو افغانستان کماکان یا توسط "رژیم" پیش برده می‌شود و یا توسط "انجوها" و از لحاظ رسمیات طالبان در آن نقش ندارند. لذا ناچار اند در وابستگی به "رژیم" و یا انجوهای خارجی و داخلی با برنامه‌های امـــــــپریالیستی و ارتجــــاعی بازسازی اقتصادی افغانستان رابطه داشته باشند.**

**۱۳ ــ در مـورد آتـش بـس دایـمـی *و جـامـع:***

**در "موافقت‌نامه" درین مورد گفته شده است:**

**«آتش‌بس دائمی و جامع یک موضوع آجندای گفت‌وگو و مذاکرات بین‌الافغانی خواهــــــد بود. شــــرکت‌کنندگان مذاکرات بین‌الافغانی در مورد تاریخ و چگونگی آتش‌بس دائمی و فراگــــیر، از جــــمله میکانیزم‌های اجرایی بحث خواهند کرد که همراه با تکمیل و توافق در مورد نقشۀ راه سیاسی آینده افغانستان اعلام خواهد شد.»**

**در «اعلامیۀ مشترک» درین مورد صرفاً گفته شده است:**

**«آتش بس دایمی و جامع».**

**به این ترتیب منظور از «آتش‌بس دایمی و جامع»، همان «آش‌بس دایمی و فراگیر» است که هم طرف یا طرف‌های جمهوری اسلامی افغانستان را در بر خواهد گرفت و هم طرف طالبان را.**

**طبق آن چه در متن "موافقت‌نامه" گفته شده است، شــــــرکت‌کنندگــــان مذاکرات بین‌الافغانی در رابطه با «آتش بس دایمی و فراگیر» روی چند موضوع بحث خواهند کرد:**

**1 ــ در مورد تاریخ آتش‌بس،**

**2 ــ در مورد چه‌گونگی آتش‌بس،**

**3 ــ در مورد میکانیزم‌های اجرایی آتش بس.**

**اما توافق روی این مسایل چه زمانی اعلام خواهد شد؟**

**زمانی که نقشۀ راه سیاسی آینده افغانستان (نقشۀ راه چه‌گونگی شکل‌گیری نظام اسلامی آیندۀ افغانستان به جای نظام جمهوری اسلامی افغانســــتان و امـــارت اســــلامی طالبـــــان) در گفت‌وگوهــــای بین‌الافغانی تکمیل گردد و توافق روی آن صورت بگیرد. اما تاریخ آتش‌بس، چه‌گونگی آتش‌بس و میکانیزم‌های اجرایی آتش‌بس، هنوز مشخص و روشن نیست و باید در آینده و در مذاکرات بین‌الافغانی مشخص و روشن گردد.**

**یک موضوع بسیار جدی درین مورد این است که آیا برای خروج و تکمیل خروج قوای باقی‌ماندۀ امریکایی و متحدین شان از افغانستان صرفاً توافق روی آتش بس دایمی و فراگیر و مسایل مربوط به آن در گفت‌وگوهای بین‌الافغانی کافی خواهد بود، یا برعکس در ابتدا آتش‌بس دایمی و فراگیر برقرار خواهد شد و سپس خروج باقی‌ماندۀ قوای خارجی شروع و تکمیل خواهد گـــــردید؟ این مــــوضوع در "موافقت‌نامه" روشن نیست.**

**ولی در "اعلامیۀ مشترک" درین مورد گفته شده است:**

**«در مطابقت با ارزیابی و تشخیص مشترک از سوی ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی افغانستان، ایالات متحده، متحــــــدانش و ائتلاف بین‌المــــــللی بقیه نیروهای‌شان را در جریان (۱۴) ماه بعد از اعلان این اعلامیه مشترک و موافقت‌نامۀ امریکا و طالبان از افغانستان خارج نموده و تمام نیروهای شان را از پای‌گاه‌های باقی مانده، مشروط به اجرای تعهدات طالبان در موافقت‌نامـه بـیـن ایـالات متحده و طالبان، از افغانستان خارج می‌کنند.»**

**به این ترتیب "اعلامیۀ مشترک" روشن ساخته است که ابتدا طبق مندرجات "موافقت‌نامه" باید «آتش‌بس دایمی و فراگیر» مـــــــیان "جــــــمهوری اســـلامی افغانستان" و طالبان برقرار گردد و سپس نیروهای باقی‌ماندۀ امریکایی‌ها و متحدین شان از افغـانسـتـان بـه صـورت مرحله‌وار خارج شوند.**

**اما حتی در "اعلامیۀ مشترک" برقراری آتش‌بس دایمی و فراگیر میان رژیم و طالـبـان هـنـوز بـه مـعـنـای بـرقـراری کـامـل صـلـح در افغانستان نیست.**

**14 ــ "صـلـح" چـه زمـانـی فــرا مـی‌رســد؟:**

**درین مورد در «موافقتنامه» چیزی گفته نشده است.**

**اما در "اعلامیۀ مشترک" درین مورد گفته شده است:**

**«برای تسریع دست‌یابی به صلح، جمهوری اسلامی افغانستان از خروج مرحله‌وار نیروهای امریکایی و ائتلاف بین‌المللی مشروط به اجرای تعهدات طالبان در چارچوب موافقت‌نامه میان ایالات متحده و طالبان و هر موافقت‌نامه‌ای که در نتیجه مذاکرات مستقیم جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان به دست آید، حمایت می‌نماید.»**

**به این ترتیب «حمایت» "جمهوری اسلامی افغانستان" (رژیم دست‌نشاندۀ کنونی) «ازخروج مرحله‌وار نیروهای امریکایی و ائتلاف بین‌المللی مشروط به اجرای تعهدات طالبان» صرفاً «در چهارچوب موافقت‌نامه میان ایالات متحده و طالبان» محدود نیست، بل‌که مشروط به «اجرای تعهدات طالبان ... در چارچوب هر موافقت‌نامه‌ای که در نتیجۀ مذاکرات مستقیم جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان به دست آیند» نیز می‌باشد. اما اجرای تمامی این شروط توسط طالبان هنوز نمی‌تواند به مفهوم دست‌یابی به صلح در افغانستان محسوب گردد، بل‌که هنوز مذاکرات بین‌الافغانی در مرحلۀ «آتش‌بس دایمی و جامع» یا «آتش‌بس فراگیر» باقی می‌ماند. برقراری صلح در واقع به مفهوم فراتر رفتن از «آتش‌بس جامع» یا «آتش‌بس فراگیر» است یعنی از بین رفتن دوآتش (دو نیروی مسلح) و مبدل شدن آن به یک آتش (یک نیروی مسلح) و از بین رفتن دوگانگی در نظام سیاسی افغاستان و برقراری نظام سیاسی اسلامی پسا توافق در سراسر کشور.**

**ولی هنوز معلوم نیست که ابتدا باید ادغام دو نیروی مسلح صورت بگیرد یا ابتدا باید نظام اسلامی پسا توافق در کشور مستقر گردد**

**و سپس نیروهای مسلح دو طرف باهم ادغام شوند. هم‌چنان چه‌گونگی ادغام نیروهای مسلح دو طرف، که بدون اجرای کامل آن شرایط آتش‌بس دایمی و فراگیر برقرار خواهد بود و نه شرایط صلح، نیز هنوز به طور مشخص روشن نیست.**

**این‌ها مسایل پیچیده‌ای هستند که باید پس از "خاتمۀ اشغال" و خروج تمامی نیروهای اشغال‌گر امپریالیستی از کشور، طبق خواست طرف طالبان، و هم‌چنان خروج نیروهای خارجی غیردولتی شامل در صفوف طالبان، از قبیل نیروهای القاعده و گروپ‌های اسلامی "جهادی" پاکستانی و غیرپاکستانی، طبق خواست رژیم دست‌نشانده و اربابان امپریالیستی اش، که اجمالاً هر دو موضوع در "موافقت‌نامه" بیان شده است، باید مورد مذاکره و حل و فصل قرار بگیرد. تکمیل این پروسه و به سرانجام رسیدن نهایی آن، تا آخر دورۀ ریاست جمهوری ترامپ در ایالات متحده امریکا ممکن و میسر نخواهد بود و ایام دیگری را نیز در برخواهد گرفت. البته این پیش‌بینی احتمالی در صورتی بیش‌تر ممکن الوقوع خواهد بود که ترامپ بازهم بتواند در انتخابات آیندۀ ریاست جمهوری ایالات متحدۀ امریکا پیروز گردد و سیاست‌های کنونی وی ادامه یابد.**

**ولی اگر ترامپ در انتخابات آیندۀ ریاست جمهوری ایالات متحدۀ امریکا شکست بخورد، تقریباً یقینی است که رئیس جمهور آیندۀ امریکا سیاست‌های او را در مورد افغانستان و در واقع در سطح کل منطقۀ شرق میانه ادامه نخواهد داد و سیاست امریکا در مورد ایران، در مورد فلسطین، در مورد سوریه و عراق و در مورد افغانستان دچار تغییرات مهمی خواهد شد. در آن صورت بازی‌های امریکا در افغانستان ممکن است دچار تغییرات مهمی گردد و این بازی‌ها مسیر نسبتاً متفاوت دیگری پیدا نماید و مشخصاً برنامۀ خروج کامل نیروهای امریکایی و متحدین شان از افغانستان لغو گردد یا حداقل به تعویق بیفتد.**

**علاوه بر چهارده مورد برشمرده شده در فوق، تفاوت‌های دیگری نیز می‌توان میان "اعلامیۀ مشترک" و "موافقت‌نامه" یافت؛ ولی موارد متذکره در فوق مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. گرچه نمی‌توان انکار کرد که این تفاوت‌ها ناشی از "دورویی" و "عدم صداقت" دولت‌مداران امریکایی، به شمول زلمی خلیل‌زاد، است. ولی چنین توصیف‌های شخصی و فردی دولت‌مداران مذکور، نمی‌تواند مبنای یک تحلیل و ارزیابی بنیادی سیاسی قرار بگیرد.**

**بنیاد موضوع را حالت بحرانی کل سیستم امپریالیستی جهانی تشکیل می‌دهد. طبعاً ایالات متحدۀ امریکا به عنوان یگانه ابرقدرتِ تا کنون رهبری‌کنندۀ این سیستم، که هژمونی جهانی‌اش از هر لحاظ توسط حریفان جهانی اش، مشخصاً چین سوسیال‌امپــــــریالیستی و روســـــیۀ امپریالیستی، به شدت در حال ضربه خوردن قرار گرفته است و آن را در سراشیب سقوط قرار داده است، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین کانون این بحران را تشکیل میدهد. در واقع روی‌کار آمدن فاشیزم ترامپ در ایالات متحدۀ امریکا خود گستردگی و عمق این کانون بحران را از لحاظ سیاسی نشان می‌دهد.**

**به همین جهت است که تمامی تلاش‌های مذبوحانۀ این ابرقدرت امپریالیستی افتاده در سراشیب افول، در سطح وسیعی از کوریای شمالی تا ونزویلا و از لیبیا تا فلسطین و یمن و سوریه و عراق به جای این که شرایط را برای حفظ سلطه و اقتدار آن در جهان هم‌وار سازد، برعکس در تمامی موارد به ضررش تمام می‌گردد، و برعکــــس گســــــیختگی‌های اجتماعی وسیعی در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای مربوطه ایجاد می‌نماید و درد و رنج توده‌های مردمان آن‌ها را بیش‌تر از پیش عمق و گسترش می‌دهد. یقینی است که افغانستان نیز نمی‌تواند درین میان یک استثنا باشد.**

**در واقع در متن و بطن این بحران است که گسیختگی‌های اجتماعی روبه افزایش امریکای ترامپ نه تنها تضاد طبقاتی میان کارگران و بورژوازی امپریالیستی ایالات متحدۀ امریکا را شدت بخشیده است، بل‌که تضادهای درونی هیئت حاکمه و طبقۀ حاکمۀ امریکا را نیز بیش‌تر از پیش عمق و گسترش بخشیده است. تضاد میان هیئت حاکمۀ امریکا تا سطح استیضاح ترامپ توسط اپوزیسیون بالا رفت و اکنون ناکامی حکومت تحت رهبری وی در مقابله علیه "کرونا" و مبدل شدن ایالات متحده به قربانی درجه اول این بیماری واگیر در جهان به "چشم‌اسفندیار" برجستۀ حکومت تحت رهبری وی مبدل گردیده و مورد هدف مخالفین وی در اپوزیسیون قرار گرفته است. تشدید و گسترش این تضاد انعکاس خود را در سیاست بین‌المللی امریکا نیز دارد و نمی‌تواند نداشته باشـد. بنابـریـن در قـدم اول حـزب دموکرات امریکا به عنوان حزب مخالف حکومت کنونی امریکا مخالف سیاست‌های کنونی دولت ترامپ در افغانستان است.**

**درین میان تضاد منافع شدیدی نیز میان افسران عالی‌رتبۀ نظامی امریکا در افغانستان و کلاً وزارت دفاع امـریـکا در ضـدیـت عـلـیـه بروکرات‌های وزارت خارجۀ امریکا وجود دارد. اولی‌ها بیش‌تر به بردوباخت شان در میدان‌های جنگ افغانستان مـی‌انـدیـشـنـد. طـبـعـاً استخبارات (سی آی ای، ایف بی آی و سایرین) نیز در واقع به نحوی از دید توجه به منافع استراتژیک دولت امریکا در جهان در پهلوی جنرالان اردوی امریکا قرار گرفته اند. در حالی که دومی‌ها با در پیش گرفتن ســـیاست پراگــــماتیستی اســــتفاده‌جویانه، بیش‌تر به بردوباخـــت شان در انتخــــابات ریاست جمهوری بعدی نظر دارند.**

**به صورت مشخص "اعلامیۀ مشترک" بیش‌تر انعــــکاس‌دهــــندۀ نظرات و منافع اولی‌ها است، در حالی که "موافقت‌نامه" بیش‌تر انعــــکاس‌دهندۀ نظـــــــــرات و خواست‌های دومی‌ها است.**

**بنابرین تفاوت‌ها میان این دو سند ریشۀ عمیقی در تضادهای درونی دولت ایالات متحدۀ امریکا و کلاً طبقۀ حاکمۀ بورژواامپریالیستی امریکا دارد.**

**نکتۀ مشخص ویژه‌ای که در مورد افغانستان برای ایالات متحدۀ امریکا وجود دارد این است که درین کشور چه نیروهای درون رژیم دست‌نشاندۀ کنونی و چه مقاومت ارتجاعی طالبانی علیه اشغال‌گری امریکا در افغانستان کلاً نیروهای پرورده شده و بالاآورده شده توسط خود ایالات متحدۀ امریکا بوده است. در واقع همین ویژه‌گی باعث گردیده است تا دولت ایالات متحدۀ امریکا در صدد برآید که تمامی نیروهــــای مـــــذکور را در یک رژیم دست‌نشاندۀ مورد قبول تمامی نیروهای مذکور («نظام اسلامی» مورد قبول تمامی طرف‌ها) گردهم جمع نماید و این بار به گونۀ دیگـــری در پی تأمـــین مــــنافع امپریالیستی اش در افغانستان برآید.**

**بنابرین کنار آمـــدن دولت امریکا با طالبان، و خیلی‌خیلی سهل‌تر و ساده‌تر از آن، کنار آمدن دولت امریکا با رژیم دست‌‍نشاندۀ کنونی بخش اول و نسبتاً آسان‌تر کل پروسۀ «آوردن صلح به افغانستان» به نفع امپریالیزم امریکا را تشکیل می‌دهد، اما کنار آمدن رژیم دست‌نشاندۀ کنونی اشغال‌گران با طالبان بخش دوم و نسبتاً مشکل‌تر کل پروسۀ مذکور را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب دولت ایالات متحدۀ امریکا در "موافقت‌نامه" با طالبان از زبان وزارت خارجۀ امریکا حرف می‌زند و در "اعلامیۀ مشترک" با رژیم دست‌نشاندۀ کنونی از زبان ارتش و استخبارات امریکا. در واقع ریشۀ تمامی کشمکش‌های سیاسی کنونی میان رژیم دست‌نشاندۀ کنونی و طالبان همین دوآلیزم سیاسی دولت ایالات متحدۀ امریکا است. رژیم دست نشاندۀ کنونی "پروسۀ صلح" را طبق مندرجات "اعلامیۀ مشترک" تفسیر می‌نماید، در حالی که برعکس طالبان پروسۀ مذکور را طبق مندرجات "موافقت‌نامــــــــــــه". این وضعیتِ دولت ایالات متحدۀ امریکا شبیه به راه رفتن روی دو ریسمان است و ممکن است نهایت آن پیروزی ایالات متحدۀ امریکا در افغانستان نباشد، بل‌که شکست سختی را بر آن وارد نماید.**

**تـفاوت‌های مهم مـواضـع رهبران طـالـبـان در اسـنـاد سـه‌گـانـۀ شان**

**منظور از اسناد سه‌گانۀ طالبان "موافقت‌نامۀ صلح"، "پیام مولوی هبةالله" و مقالۀ منتشرشدۀ سراج‌الدین حقانی در نیویـارک تایمز است. تمامی این اسناد انعکاس‌دهندۀ نظرات رهبران طالبان یعنی نظرات مولوی‌هبةالله، معاون سیاسی وی و رئیس دفتر سیاسی طالبان و امضاکنندۀ "موافقت‌نامۀ" از طرف طالبان (ملاعبدالغنی‌برادر) و نظرات معاون اول مولوی هبةالله (سراج الدین حقانی)؛ یعنی نظرات مثلث رهبری عالی طالبان است.**

**1 ــ در مـورد عـنـاویـن اسـنـاد سـه‌گـانـۀ طـالـبـان:**

**عنوان "موافقت‌نامۀ" امضا شده توسط "ملاعبدالغنی برادر" به نمایندگی از طالبان قرار ذیل است:**

**«موافقت‌نامۀ آوردن صلح به افغانستان بین امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده امریکا به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به نام طالبان شناخته می‌شود و ایالات متحدۀ امریکا»**

**عنوان پیام مولوی هبةالله قرار ذیل است:**

**«پیام زعیم امارت اسلامی افغانستان امـــــــــیرالمومــــــنین شـــــــــــیخ‌الحدیث مولوی‌هبةالله‌آخندزاده حفظ الله در مورد توافق پایان اشغال با ایالات متحدۀ امریکا»**

**عنوان مقالۀ سراج‌الدین‌حقانی (معاون اول مولوی‌هبةالله) که مدت زمان کمی قبل از امضای "موافقت‌نامه"، در نیویارک تایمز امریکا به چاپ رسیده بود قرار ذیل است:**

**«صلح نزدیک است»**

**این عناوین مختلف هرکدام معنا و مفهوم خاصی را افاده می‌نماید و از هم فرق دارد. عناوین مطروحه در "موافقت‌نامه" و مقالۀ سراج‌الدین حقانی می‌رساند که موضوع اصلی در آن دو سند "صلح" است، ولی عنوان مطروحه در پیام مولوی هبةالله می‌رساند که موضوع اصلی در آن سند «توافق پایان اشغال» است. مقالۀ سراج الدین حقانی قبل از امضا شدن "موافقت‌نامه" نوشته و منتشر شده است. اما پیام مولوی هبةالله هم‌زمان با امضا شدن "موافقت‌نامه" صادر گردیده است. خلاصه، عنوان مـقـالـۀ "حـقـانـی" در تـوافـق بـا عنوان "موافقت‌نامه" قرار دارد، در حالی که عنوان پیام مولوی هبةالله در توافق با عنوان "موافقت‌نامه" قرار ندارد.**

**واقعیت این است که نام "موافقت‌نامۀ" امضا شده در قطر «موافقت‌نامه برای آوردن صلح در افغانستان» است و نه «توافق پایان اشغال» آن گونه که در پیام مولوی هبةالله گفته می‌شود. به این ترتیب مولوی هبةالله نه تنها در متن پیامش بل‌که حتی در همان عنوان پیامش، تعهد سیاسی طالبان در "موافقت‌نامه" را نقض نموده و آن تعهد را زیر پا نموده است. او در پیامش خیلی قاطع گفته است که:**

**«توافقات امارت اسلامی با جهت امریکایی که با در نظر داشت اصول شرعی انجام یافته و با تمام معیارهای جهانی نیز موافق است،**

**از سوی همه مجاهدین و مردم افغانستان عهد و وعده‌ای است که عملی کردن آن بر همگان لازم می شود. هیچ یک مسئول و فرد امارت اسلامی و در مجموع هیچ فرد کشور باید این توافقات را نقض نکند و درین مورد خود را مکلف بداند. زیرا غدر و فریب در اسلام جا ندارد و گناه بزرگ شمرده می شود. البته، اگر از سوی جهت مقابل مخالفت و نقض صورت می گیرد، تمام ملت ما باز هم همانند گذشته به دفاع از خود با قاطعیت آماده می باشند.»**

**در پیام مولوی هبةالله وی "زعیم" امارت اسلامی افغانستان" خوانده شده است. حال وقتی زعیم خود «تعهد و پیمان» را عملی نکند و توافقات را نه تنها در متن پیامش بل‌که حتی در عنوان پیامش نقض نماید، چه‌گونه می‌تواند مسئولین و افراد دیگر "امارت اسلامی" را از ارتکاب به این «گناه کبیره» منع نماید. در متن پیام مولوی هبةالله نیز این نقض «عهد و وعده» به روشنی ملاحظه می‌شود که در جایش به آن اشاره خواهد شد.**

**2 ــ در مـورد امـارت اسـلامـی افـغـانـسـتـان:**

**در موافقت‌نامه:**

**در مورد طالبان و امارت اسلامی طالبان در چندین مورد در متن موافقت‌نامه گفته شده است:**

**«امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به عنوان طالبان شناخته می‌شود»**

**در پیام مولوی هبة الله:**

**در مورد طالبان و امارت اسلامی طالبان در چندین مورد در این پیام منحصراً گفته شده است:**

**«امارت اسلامی افغانستان»**

**حتی بالاتر از این از "امارت اسلامی افغانستان" به عنوان یک نیروی فاتح و پیروزمند یاد شده است که قرار ذیل عفو عمومی برای تمام مخالفین خود اعلام کرده است:**

**«هرکسی که در مخالفت با امارت اسلامی سهم گرفته باشد و در عموم هر آن کسی که از امارت اسلامی تشویش دارد، از طرف ما تمام اعمال گذشته آنها عفو و بخشش است، برای آیندۀ آنها خواهان اخوت اسلامی، وحدت ملی و زندگی بهتر هستیم.»**

**در مقالۀ سراج‌الدین حقانی:**

**در سراسر متن این مقاله نه از امارت اسلامی طالبان یاد شده است و نه حتی از طـالـبـان و در مـورد آن‌هـا فـقـط از "ضـمـیـر" مـا استفاده شده است.**

**درین مورد نیز نقض عهد و پیمان در پیام مولوی هبةالله به روشنی ملاحظه می‌شود. واقعیت این است که طرف امریکایی در مذاکرات قطر "امارت اسلامی طالبان" را به عنوان یک دولت به رسمیت نشناخته است و "موافقت‌نامۀ" صلح را با "طـالـبـان" امـضـا کرده است و نه با "امارت اسلامی طالبان".**

www.sholajwid.org

**3 ــ در مـورد مـنـاسـبـات خـــــــــــارجـی آیـنـدۀ افـغـانـسـتـان:**

**در پیام هبة الله درین مورد گفته شده است:**

**«امارت اسلامی بر روابط مثبت دو جانبه با تمام جهان به ویژه کشورهای منطقه باور دارد و به همجواری نیک با همسایگان متعهد است.»**

**و هم‌چنان:**

**«در اخیر، از کشور قطر و امیر محترم آن شیخ تمیم بن حمد آل ثانی سپاسگزارم که سهولت ها را برای مذاکرات فراهم نمود و ازین پروسه با اخلاص حمایت نمود. همچنان از کشور های پاکستان، ازبکستان، چین، ایران، روســـــــیه، اندونیزیا، ترکمنستان، قیرغزستان، امارات متحده عربی و سائر کشورهای که در روند مذاکرات همکاری نمودند سپاسگزاری و تشکری می‌نمایم.»**

**در "موافقت‌نامه" درین مورد گفته شده است:**

**«ایالات متحـــــــده و امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- به دنبال روابط مثبت با یکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود، مثبت باشد.»**

**«... ایالات متحده به دنبال همکاری اقتصادی با حــــــکومت اســـــلامی جــدید پساتوافق که توسط مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود، برای بازسازی [افغانستان] خواهد بود و در امور داخلی آن دخالت نخواهد کرد.»**

Sholajwid2@hotmail.com

**در مقالۀ سراج الدین حقانی درین مورد گفته شده است:**

**«چالش دیگر این خواهد بود که بعد از خروج کامل نیروهای خارجی، جامعۀ جهانی با افغانستان خواهد ماند. هم‌کاری جامعۀ جهانی برای ثبات و پیش‌رفت افغانستان مهم و حیاتی می‌یاشد.**

**ما آماده هستیم که در فضای احترام متقابل با شریکان بین‌المللی خویش برای صلح‌ پای‌دار کار کنیم. دولت امریکا می‌تواند بعد از خروج نیروهایش، در امر بازسازی افغانستان نقش فعال را بازی کند.**

**ما درک می‌کنیم که افغانستان جدید باید با تمام کشورهای جهان روابط حســـنه داشته باشد. افغانستان در انزوا به سر برده نمی‌تواند.**

**افغانستان به عنوان عضو با مسئوولیت جامعۀ جهانی خواهد بود... »**

**"موافقت‌نامه" با طرف امریکایی به امضا رسیده است. بنابرین آن‌چه قبل از همه از لحاظ روابط خارجی افغانستان در "موافقت‌نامه" مطرح است، روابط مثبت میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا و سپس «روابط مثبت بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود،...» است؛ چیزی که در پیام مولوی هبةالله اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است و این خود نشانۀ دیگری از نقض عهد و پیمان با امریکایی‌ها در پیام مولوی هبةالله است.**

**4 ــ در مـورد روحـیـۀ فـتـح و پـیـروزی طـالـبـان:**

**در پیام هبةالله:**

**«ملت مســــلمان افغانســـــتان خصـــوصا مجاهدین در مورد پیروزی های بدست آمده، شکر خداوند متعال را ادا نمایند، خود را به تقوا، امانتداری و دیانتداری بیشتر متعهد بدانند، از تکبر، غرور، برتری جوی بر دیگران و مستحق و ممتاز پنداشتن خود اجتناب نمایند، زیرا این در تضاد با روح جهاد و فتح است.»**

**در "موافقت‌نامه":**

**در "موافقت‌نامه" روحیۀ فتح و پیروزی در جهاد وجـود ندارد و در آن روحـیـۀ مـصـالـحـه و سـازش حـاکـم اسـت. سـراسـر مـتـن "موافقت‌نامه" را در واقع تلویحاً این موضوع در بر گرفته است که از خاک افغانستان امنیت ایالات متحده مورد تهدید قرار گرفته است و لذا ایالات متحده و متحدان آن بالای افغانستان لشکرکشی نموده و این کشور را تحت اشغال قرار داده اند. لذا اگر ایالات متحده مطمئن گردد که دیگر از خاک این کشور امنیت ایالات متحده مورد تهدید قرار نمی‌گیرد، ایالات متحده نیروهای خود را به صورت مشروط از افغانستان طبق یک تقسیم اوقات تعیین شده بیرون می‌نماید. برعکس از جانب ایالات متحده نیز روحیۀ سازش و مصالحه حاکم است، به این معـنـا کـه ایالات متحده امریکا موافقه دارد که طالبان و طرف رژیم دست‌نشانده در افغانستان بتوانند روی برقراری یک نظـام سـیـاسـی اســــــلامـی همـــــه شـــــمول در افغانستان با هم به توافق برسند.**

**در مقالۀ سراج الدین حقانی:**

**در مقالۀ سراج الدین حقانی در مجموع روحیۀ فتح و پیروزی حاکم نیست، بل‌که این روحیه حاکم است که «فرصت بالقوۀ صلح ولو با چانس کم نباید از دست برود.»**

**«چون هزینه این نبرد برای همه بسیار سنگین بود. عقلانیت سیاسی حکم می‌کرد که فرصت بالقوۀ صلح ولو با شانس کم آن نباید از دست برود؛ چون جنگِ چهار دهۀ پسین، حق حیات را از هر افغان سلب نموده و هر کس یک عضو نازنین فامیل خویش را از دست داده است. من به این باور استم که باید به این جنگ نقطه پایان گذاشته شود.»**

**آن‌ چه درین مورد در پیام مولوی هبةالله آمده است، نه تنها بک خلاف‌گویی آشکار است و حقیقت ندارد، بل‌که در عین حال نقض عهد و پیمان بسته‌شده میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا در "موافقت‌نامه" است و برعلاوه خود یک لاف‌زنی غیرحقیقی نیز هست، چرا که تبانی و سازش با امریکایی‌ها و به عبارت معمول در جامعۀ افغانستان "معامله‌گری" با آن‌ها به معنای به دست آمدن فتح و پیروزی نیست. اگر پیام مولوی هبةالله را با مقالۀ سراج‌الدین حقانی مورد مقایسه قرار دهیم. مقالۀ مذکور نسبت به پیام مولوی هبةالله با حقیقت نزدیک‌تر است و به "مجبوریت‌های" طالبان به‌تر و روشن‌تر اذعان نموده است. به عبارت دیگر پیام مولوی هبةالله "مجبوریت‌های" مذکور را "تقدیس" نموده و تا سطح معیارها ارتقا بخشیده است.**

**5 ــ روحـــــیـۀ حـفـظ آمـادگـی نـظـامـی و ادامـــۀ جـنـگ:**

**در پیام هبةالله:**

**«مجاهدین امارت اسلامی صفوف خود را بیش‌تر منظم، فعال و قوی بسازند، تا به هدف بزرگ خود که قیام نظام اسلامی و سعادت مردم خویش بعد از خاتمۀ اشغال است برسند و در آینده برای جلوگیری از هر گونه رویداد های بد و برای مقابله با هر نوع خطرات احتمالی در راستای حفاظت نظام اسلامی، صلح سرتاسری، استحکام امنیت و خدمت مردم آماده باشند.»**

**در "موافقت‌نامه":**

**در این سند روحیۀ ادامۀ جنگ و حفظ آمادکی نظامی وجود ندارد. برعکس سراسر متن "موافقت‌نامه" را روحیۀ صلح‌طلبی فرا گرفته است.**

**در مقالۀ سراج‌الدین حقانی:**

**در این سند نیز روحیۀ ادامۀ جنگ و حفظ آمادگی نظامی برای جنگ‌های آینده وجود ندارد و برخلاف انتظار، روحیۀ حاکم در آن روحیۀ بی‌زاری از جنگ و عطش برای برقراری صلح در کشور است. چرا می‌گوییم «برخلاف انتظار»؟ زیرا مشاهدۀ چنین روحیه‌ای در مقالۀ سراج‌الدین حقانی که در رأس "گروه حقانی" به عنوان فعال‌ترین و خشن‌ترین گروه طالبان از لحاظ جنگی و فعالیت‌های نظامی قرار دارد، برخلاف انتظار است، ولی در واقع وجود دارد.**

**در مورد مطلبی که از متن پیام مولوی هبةالله فوقاً نقل گردید، مطلب قابل توجهی که وجود دارد، این است که:**

**الف: اگر مولوی هبةالله را به عنوان زعیم طالبان به صفت سرقوماندان اعلای نیروهای نظامی طالبان در نظر بگیریم، باید بگوییم که صدور فرمان منظم‌ترشدن، فعال‌ترشدن و قوی‌ترشدن صفوف این نیروها در تخـــــالف صـــــددرصدی با «موافقت‌نامه برای آوردن صلح به افغانستان» قرار دارد.**

**منظم‌تر شدن صفوف مجاهدین امارت اسلامی به این معنا است که آن‌ها باید هرچه بیش‌تر خصلت‌های پارتیزانی و محلـی خـود را دور بریزند و هرچه بیش‌تر به صورت نیروهای متحرک منظم در آیند. به عبارت دیگر "قطعات سرخ" طالبان، که در واقع حیثیت اردوی منظم متحرک طالبان را دارد، باید هرچه بیش‌تر در میان صفوف مجاهدین طالبان گسترش یابد تا بتواند در آینده وظایف محولۀ نظامی و جنگی خود را که «هدف بزرک قیام نظام اسلامی» است، به خوبی ادا نماید.**

**«فعال‌تر شدن صفوف مجاهدین امارت اسلامی طالبان» به این معنا است که آن‌ها در واقع نه تنها به آتش‌بس جامع و دایمی باید تن ندهند، بل‌که حتی به تخفیف خشونت نیز نباید بیفتند. فعال‌تر شدن نیروهای نظامی مفهوم دیگری داشته نمی‌تواند، چرا که «تخفیف خشونت» سطح معینی از غیرفعال‌تر شدن نیروهای نظامی است و «آتش بس جامع و دایمی» در واقع غیرفعال شدن عمومی نیروهای نظامی است.**

**«قوی‌تر شدن صفوف مجاهدین امارت اسلامی» را می‌توان به چندین معنا در نظر گرفت:**

**جذب بیش‌تر افراد نظامی به صفوف آن‌ها، مثلاً از طریق پیوستن مجدد زندانیان آزاد شده به صفوف نیروهای نظامی طالبان و جلب و جذب افراد تازه.**

**تسلیح و تجهیز بیش‌تر این نیروها، چه از طریق به دست آوردن غنایم جنگی بیش‌تر از نیروهای پوشالی رژیم و چه از طریق کمک‌های خارجی.**

**ارتقای سطح آموزش‌های نظامی و جـــــنگی این نـــــیروها، چه از طریق آموزش‌های نظامی در داخل کشور و چه از طریق آموزش‌های نظامی در خارج از کشور؛ و گسترش بیش‌تر مناطق تحت کنترل طالبان در مناطق مختلف کشور.**

**طرح مسأله به این صورت در واقع هیچ نشانه‌ای از "صلح‌خواهی" در پیام مولوی هبةالله باقی نمی‌گذارد و کلاً در تخالـف با روحـیـۀ "صلح‌خواهی" مورد موافقه قرار گرفته در "موافقت‌نامه" قرار دارد، بل‌که در تخالف آشکار با "صلح‌خواهی" مندرج در مقالۀ سراج‌الدین حقانی نیز هست.**

**6 ــ در مـورد نـظـام سـیـاسـی آیـنـدۀ افـغـانـسـتـان:**

**در "موافقت‌نامه" درین مورد گفته شده است:**

**در مورد نظام سیاسی آیندۀ افغانستان در صفحۀ اول "موافقت‌نامه" اجمالاً گفته شده است:**

**«... توافق در مورد نقشه راه سیاسی آینده افغانستان...»**

**ولی در قسمت دیـــــگری از مــــتن "موافقت‌نامه" درین مورد گفته شده است:**

**«حکومت اسلامی جدید پسا توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود»**

**در پیام مولوی هبةالله درین مورد گفته شده است:**

**«نظام واقعی اسلامی»، «نظام اسلامی»، «نظام عادلانۀ اسلامی» و «هدف بزرگ... قیام نظام اسلامی و سعادت مردم ... بعد از خاتمۀ اشغال».**

**در مقالۀ سراج‌الدین حقانی درین مورد گفته شده است:**

**«ما تمام تشویش‌ها و پرسش‌هایی که دربارۀ نوع نظام آینده در ذهن‌ها شکل گرفته است را عمیقاً و وسیعاً درک می‌کنیم. در این بـاره می‌خواهم بگویم که این سوالات به مذاکره میان افغانان مربوط می‌گردد. ما نباید اجازه دهیم که این تشویش‌ها مانع گفت‌وگوهای ما - که بدون دخالت خارجی‌ها و در یک فضای آزاد صورت می‌گیرد - شوند. هیچ جهت نباید با پیش‌شرط گذاشتن، مانع تحقق این روند شود.**

**ما متعهد هستیم که با تمام جهت‌ها در یک فضای احترام متقابل برای ایجاد یک نظام همه شمول گفت‌وگو کنیم؛ نظامی که در آن صدای هر افغان شنیده شود و هیچ یک احساس محرومیت نکند.**

**من باور دارم که بعد از خروج کامل نیروهای خارجی ما می‌توانیم روی یک نظام اسلامی همه شـمـول کـه در آن در پـرتـو دیـن اسـلام، حقوق زنان رعایت شود به توافق برسیم.»**

**درین مورد اتفاقاً یک توافق‌نظر عمومی اجمالی میان اسناد سه‌گانه وجود دارد. هیچ سندی از این اسناد سه‌گانه احیای مجدد "امارت اسلامی افغانستان" را واضحاً مطالبه نمی‌کند و همه اجمالاً خواهان برقراری «نظام اسلامی» هستند.**

**ولی در حقیقت امر بزرگ‌ترین مشکل سیاسی و ایدیولوژیک میان طالبان از یک‌طرف و بقیه نیروهای اسلامی که تقریباً همه در چهارچوب عمومی نیروهای جهادی اسلامی ضد شوروی سابق جا می‌گیرند، وجود دارد که در واقع طبق اصطلاح معمول در جامعۀ افغانستان مشکل سیاسی و ایدیولوژیک میان طالبان از یک طرف و اخوانی‌های تنظیم‌های جهادی هفت‌گانه و هشت گانۀ سابق از طرف دیگر است.**

**در عین‌حال، روندی که طی چندین سال گذشته توسط امریکایی‌ها و متحدین شان در افغانستان تحت اشغال دامن زده شد، لیبرالیزه ساختن و در عین‌حال سرمایه‌دار ساختن سران رده‌های بالای اخوانی‌های مذکور بوده است که روی‌هم‌رفته نسبتاً مؤفقانه پیش رفته است. آخرین چهرۀ این اخوانی‌های سرسخت سابق گلبدین حکمت‌یار و متحدین اندک وی در حزب اسلامی سابق بوده است که آن‌هم سرانجام به اشغال‌گران و رژیم تسلیم گردید و به رژیم پیوست.**

**آغاز روند صلح اشغال‌گران امپریالیست امریکایی با طالبان در واقع آغاز عملی چنین روندی توسط امریکایی‌ها با طالبان بود و دست‌یابی آن‌ها به "موافقت‌نامۀ رسیدن به صلح در افغانستان" چهار چوب رسمی مورد پذیرش این روند را معین و مشخص نمود.**

**البته روند ثروت‌مند شدن رده‌های بالای طالبان، چه در رابطه با زمین، چه در رابطه با سرمایه و چه در رابطه با مواد مخدر، در نتیجۀ ایجاد و گسترش فساد در میان مسئولین طالبان، از قبل شروع شده، پروسۀ مذاکرات آن را به پیش سوق داده و در پروسۀ تطبیق "موافقت‌نامه" بیش‌تر از پیش رشد و گسترش خواهد یافت و در عین‌حال بیش‌تر از پیش خود را نشان خواهد داد.**

**در حال حاضر پروسۀ لیبرالیزه شدن طالبان به رؤیت متن "موافقت‌نامه" همین قدر عملاً پیش رفته است که آن‌ها دیگر در رابطه با نظام سیاسی آیندۀ افغانستان به طور آشکار از "امارت اسلامی افغانستان" صحبت نمی‌کنند، بل‌که از نظام اسلامی صحبت می‌کنند، ولو این که تعدادی از آن‌ها یا حتی اکثریت آن‌ها "نظام اسلامی" را چیزی شبیه به "امارت اسلامی" تفسیر نمایند. ولی در هر حال یقینی است که در متن خواست و توقع شان از «جامعۀ جهانی» و «سایر کشورهای جهان» و تطبیق آن جریان لیبرالیزه شدن شان نیز، حداقل به صورت بطی پیش‌رفت خواهد داشت.**

**اما علی‌رغم پیدایش تغییرات و تحولات طبقاتی و ایدیولوژیک- سیاسی فوق‌الذکر در میان سران مجاهدین سابق، هنوز امریکایی‌ها آماده نبوده اند که حتی از طریق انتخابات یکی از آن‌ها را در رأس رژیم مشاهده نمایند. تقلبات انتخاباتی که در اثـــــر آن یک بـــــار دیــــگر محمداشرف‌غنی‌احمدزی، این امریکایی افغانستانی‌الاصل، به عنوان رئیس جمهور رژیم دست‌نشانده "انتخاب" گردید، راهی بود که بدون کسب اجازۀ مستقیم و غیرمستقیم امریکایی‌ها صورت گرفته نمی‌توانست. سران مجاهدین سابق در جریان کشمکش‌های انتـــــخاباباتــــی و فعالیت‌های اولیۀ مذاکرات با طرف طالبان به روشنی نشان دادند که در حد وسط میان جناح اشرف غنی و طالبان قرار گرفته و در عین قرار داشتن در درون رژیم به طرف طالبان نیز کشانده می‌شوند. درین میان طالبان نیز در جست‌وجوی اهداف مشترک شان با "مجاهدین سابق" برآمده اند. بنابرین جناح عبدالله‌عبدالله (جناح مجاهدین سابق) در واقع حیثیت مستقل خود را از دست داده است و ناچار است به یکی از جناح‌های طالبان یا رژیم بپیوندد. واضحاً می‌توان دید که این جناح قادر نیست، مستقلانه قد‌علم نماید و لذا باید به طرفی برود که از آن امتیازات بیش‌تری به دست بیاورد. تقریباً یقینی است که جناح اشرف‌غنی حاضر است نسبت به جناح طالبان امتیازات بیش‌تری به آن‌ها بدهد. لهذا به نفع شان است که دیر یا زود به طرف امتیازات بیش‌تر بروند و در متن رژیم اشرف‌غنی قرار بگیرند؛ مگر این که مثل زمان حکومت ربانی به طرف دیگری بروند و خود را با امپریالیست‌های روسی وصل کنند.**

**موافقت‌نامه برای آوردن صلح یا موافقت‌نامه برای ادامۀ جنگ در افغانستان؟**

**با توجه به تمامی مطالبی که در فوق بیان گردید باید صریحاً بگوییم که از دید طالبان جنگ علیه قوای اشغال‌گر امریکایی و "ناتو" اساساً پایان یافته است. اما جنگ میان طالبان و رژیم دست‌نشاندۀ کنونی اشغال‌گـران کماکان ادامـه دارد و تـا زمـان رسـیـدن بـه صـلـح عمومی در افغانستان میان طالبان از یک طرف و رژیم دست‌نشاندۀ کنونی از طرف دیگر هنوز راه درازی در پیش است.**

**در واقع می‌توان با قاطعیت بیان داشت که ادامۀ جنگ میان طالبان و رژیم دست‌نشانده، که در واقع بنا به طرح طالبان و موافقت دولت ایالات متحدۀ امریکا با آن، مبنی بر دو مرحله‌یی ساختن «موافقت‌نامه برای آوردن صلح ... در افغانستان» زمینه یافته است در ذات خود پتانسیل عظیمی برای شروع مجدد جنگ میان طالبان و اشغال‌گران امریکایی و "ناتو" را نیز در بر دارد، پتانسیلی که در طی همین مدت کوتاهِ بعد از امضای "موافقت‌نامۀ...صلح..." در چند مورد مشخص باالفعل نیز گردیده است.**

**دلیل ظاهری طالبان برای ادامۀ جنگ در افغانستان علیه رژیم دست‌نشانده این است که رژیم مذکور یک رژیم تحمیلی توسط اشغال‌گران امریکایی و "ناتو" است. در درستی این مطلب هیچ شکی وجود ندارد. بنابرین نادرست بود که مذاکرات میان طالبان و رژیم دست‌نشانده در مذاکرات میان ایالات متحدۀ امریکا و طالبان به عنوان مذاکرات بین‌الافغانی در نظر گرفتـه شـد و بـه مـرحـلـۀ دوم مذاکرات محول گردید.**

**ولی واقعیت روشن کنونی در جامعۀ افغانســـــــتان این است که اشغال‌گران امریکایی، به‌خــــــصوص نظــــامیان و اســــتخبارات امریکایی، حمله بر رژیم پوشالی کنونی و ادامۀ جنگ علیه آن را نه تنها «حمله بر امنیت ایالات متحده و متحدین آن» می‌دانند و آن را «نقض موافقت‌نامۀ...صلح...» به حــــــساب می‌آورند، بل‌که مهم‌تر از آن مواضع شان درین مورد طبق "اعلامیۀ مشترک" با رژیم پوشالی تنظـــیم می‌شود و نه طبق "موافقت‌نامه".**

**ما در گذشته همیشه مبارزه و مقاومت علیه اشغـــــال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشاندۀ شان را به صورت توأم به عنوان وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی در نظر گرفته ایم و مبارزه و مقاومت علیه آن‌ها را از هم‌دیگر جدا نکرده ایم و در حال حاضر نیز فکر می‌کنیم که آن‌ها از هم کاملاً جدا نیستند و خط فاصلی مثل دیوار چین میان شان وجود ندارد.**

**این حرکت غلط و نادرست طالبان، که آن را یک دست‌آورد تاریخی برای شان به حساب می‌آورند، همان "چشم‌اسفندیار" امضای «موافقت‌نامۀ... صلح... میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا» است که ممکن است این بار تحت عنوان "دفاع از رژیم" چانس خروج قوای اشغال‌گر امریکایی و ناتو از افغانستان و مبدل شدن حالت مستعمراتی کشور به حالت نیمه مستعمراتی را از میان ببرد و جنگ تحمیلی اشغال‌گرانۀ امپریالیستی بر کشور و مردمان کشور با تمام تلفات و صدمات خود هم‌چنان ادامه یابد. این هم امکان دارد که حتی پس از خروج قوای اشغال‌گر امریکایی و ناتو از افغانستان، جنگ داخلی میان طالبان از یک طرف و رژیم دست‌نشانده از طرف دیگر، یقیناً توأم با مداخلات پیدا و پنهان حامیان خارجی شان، هم‌چنان ادامه یابد و سال‌ها دوام کند. بنابرین در هر حالــــتی از حالات احتمالی آینده باز هم از ختم کامل جنگ و برقراری کامل صلح در کشور خبری نخواهد بود.**

**ولی در حال حاضر صرفاً با توجه به "موافقت‌نامه...صلح میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا " و "اعلامیۀ مشترک میان ایالات متحده امریکا و رژیم" نمی‌توان پای تحلیل و ارزیابی وضعیت افغانستان نشست. موضوعات جداً مهم دیگری نیز که باید مبنای این تحلیل و ارزیابی قرار بگیرد: یکی الزامات اجباری اشغال‌گران امپریالیست امریکایی، رژیم دست‌نشانده و طالبان از جهات مختلف در اتخاذ سیاست‌های کنونی شان است و دیگری بحران فوق‌العاده وسیع کرونا در سراسر جهان.**

**الزامات اجباری اشغال‌گران امپریالیست، رژیـم دسـت‌نـشـانـدۀ کنونی و طالبان**

**الزامات اجباری اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان در تعقیب سیاست‌های اشغال‌گرانۀ شان در افغانستان در طولانی‌ترین جنگ ایالات متحدۀ امریکا در خارج از آن کشور، که تقریباً دو دهه را دربر گرفته است، یک امر غیرمترقبه و غیرمنتظره نبوده و نیست. در واقع این به معنای شکست امپریالیزم امریکا و متحدین شان در جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ شان در افغانستان است.**

**امپریالیزم امـــــریکا یک قـــــدرت امپریالیستی استعمارگر کهن مثل قـدرت اسـتـعـمـاری انـگـلـبـس نـبـوده اسـت، بـل‌کـه ثـمـرۀ مـبـارزات مستعمره‌نشینان سفید پوست اروپایی علیه استعمار انگلیس بوده است. در شرایط کنونی جهان که مستعمره‌سازی سرزمین و خاک دیگران، به دلیل به پایان رسیدن عمر استعمار کهن، به پایان رسیده و احیای رسمی آن دیگر در جهان ممکن و میسر نیست، قدرتی مثل قدرت امپریالیزم امریکا که عملاً به تجــــــاوز، اشـــــغال‌گری و مستعمره‌سازی در افغانستان، عراق و سوریه و سایر مناطق جهان پرداخته و می‌پردازد، اما رسماً به این تجاور، اشغال‌گری و مســــــتعمره‌سازی اعتراف نمی‌نماید، نمی‌تواند از تمام ظرفیت قدرت قهریه و سرکوب‌گری اش علیه مبارزات ضـــــد این تجــــاوز، اشغال‌گری و مستعمره‌سازی استفاده نماید. ازین جا است که نمی‌تواند سال‌های سال و چندین دهه به ایفای نقش پولیسی اش (به قول ترامپ) درین کشورها ادامه دهد. لذا توان این دو دوزه‌بازی‌ سیاسی‌اش با سپری شدن تقریباً دو دهه به پایان رسیده و خود راه سازش و تبانی با حریف سیاسی و نظامی‌اش را، که عملاً میدان جنگ علیه این "پولیس بین‌المللی" را در اختیار گرفته است، در پیش گرفت؛ خصوصاً ازین جهت که توان رژیم دست‌نشانده در تحکیم و حتی حفظ قدرت پوشالی‌اش و هم‌چنان توان حریف سیاسی و نظامی‌اش (طالبان) در هم‌دستی با نیروی به اصطلاح تروریستی بین‌المللی‌ای که گویا امنیت ایالات متحده را در حادثۀ یازدهم سپتامبر 2001 مورد تهدید قرار داد، نیز به پایان رسید.**

**در متن این چنین اوضاع و احوالی از لحاظ محدودیت‌های سیاسی و نظامی برای اشغــــــال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان، از میان رفتن اجماع بین‌المللی قدرت‌های امپریالیستی و ارتجـــــــاعی در سطح جهان در مورد افغانستان، که در جلسۀ بن اول شکل گرفت و ادامه یافت، از لحاظ نزدیک شدن سوســـیال‌امپریالیست‌های چــــــــینی و امپریالیست‌های روسی به طالبان عامل نیرومندی شد که امپریالیست‌های امریکایی را به طرف نزدیک شدن به طالبان کشاند و سیاست آن‌ها را برای گردآوری تمامی نیروهای قبلاً ساخته و پرداختۀ خودشان (جهادی‌ها، بروکرات- تکنوکرات‌ها و طالبان) در یک چهارچوب واحد سیاسی سوق داد.**

**اشغال‌گران امپریالیست امریکایی طی چندین سال سعی کرده بودند که از طریق آغاز پروسۀ صلح‌خواهی توسط رژیم دست‌نشانده طالبان را به طرف خود و رژیم بکشانند. اما این به اصطلاح ابتکار با شکست مواجه گردید و طالبان چندین بار از آن استفادۀ نظامی کردند و ضربات مهمی بر رژیم دست‌نشانده وارد نمودند. ولی زمانی که پای پیوند خوردن نزدیک طالبان با سوســــــیال‌امپریالیزم چین و امـــــپریالیزم روسیه به میان آمد، امپریالیست‌های امریکایی خود ابتکار عمل را به دست گرفتند و خود به سراغ طالبان رفتند تا با آن‌ها برای برقراری به اصطلاح صلح میان شان به مذاکره بپردازند. شاید مشاورین خارجی طالبان نزدیک شدن به چین و روسیه را به عنوان یک تاکتیک برای ایجاد فشار بر دولت امریکا برای شروع مذاکرات مستقیم میان امریکایی‌ها و طالبان، به طالبان پیش‌نهاد کرده باشند و طالبان نیز از همان ابتدا طبق همین مشوره پیش رفته باشند.**

**در هر حال شروع و پیش‌رفت مذاکرات صلح میان امریکایی‌ها و طالبان باعث گردید که «پروسۀ صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها» که شعار ورد زبان چند سالۀ رژیم دست‌نشانده بود کلاً به حاشیه رانده شود و حتی اطلاع رژیم از مذاکرات مذکور صرفاً محدود به دریافت گزارشات شفاهی و کتبی غیرمستقیم از زلمی خلیل‌زاد، و آن‌هم صرفاً محدود به اشرف غنی و عبدالله عبدالله، گردد.**

**ظرفیت رژیم دست‌نشاندۀ کنونی پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری رژیم و اعلام نـتـایـج آن از جـهـات مـخـتـلـف، بـه ادامـۀ وضـعـیـت فروپاشیدۀ روز افزون رژیم، از روز اول شکل‌دهی آن توسط اشغال‌گران تا کنون، واقعاً به انتها رسیده است.**

**چه‌گونگی برگزاری انتخابات اخیر ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده و اعلام نتایج آن و هم‌چنان وضعیت بعدی رژیم به مفهوم حقیقی کلمه نشان‌دهندۀ به انتها رسیدن ظرفیت رژیم دست‌نشانده از جهات مختلف است. این وضعیت با وجودی که ادامۀ وضعیت فروپاشیدۀ طولانی رژیم از جهات مختلف است، ولی دیگر ادامۀ سادۀ همان وضعیت سابق نیست، بل‌که جهش مهمی در آن محسوب می‌شود. دلیل عمدۀ این وضعیت به حاشیه رانده شدن روز افزون رژیم دست‌نشانده در جریان پیش‌رفت پروسۀ مذاکرات صلح میان امریکایی‌ها و طالبان بود که اندک آبرو و حیثیت باقی‌ماندۀ این رژیم را برباد نمود و آن را به صفر تقرب داد.**

**در دورۀ ســـــــوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم نیز ما مؤقتاً شاهد به انتها رسیدن ظرفیت رژیم دست‌نشانده بودیم به نحوی که دو جناح اصلی رقیب در آن انتخابات تا مرز تصادم آشکار میان شان پیش رفتند. اما در آن موقع دولت ایالات متحدۀ امریکا در موقعیت نسبتاً به‌تر از امروز قرار داشت و توانست هر دو طرف را باهم آشتی دهد و آن‌ها را بر مبنای یک "توافق‌نامۀ سیاسی" فراقانونی و فراانتخاباتی – از دید قوانین خود رژیم، مجدداً و مؤقتاً در "حکومت وحدت ملی" جمع نماید. در واقع آن کشمکش صرفاً با پادرمیانی وزیر خارجۀ وقت دولت ایالات متحدۀ امریکا (جان‌کیری) ظاهراً پایان یافت، ولی در باطن هم‌چنان ادامه یافت.**

**دو عامل را باید از جملۀ مهم‌ترین عوامل کشمکش قبلی و هم‌چنان کشمکش کنونی در درون رژیم به حساب آورد: یکی کشمکش میان بروکرات- تکنوکرات‌های آمده از ایالات متحدۀ امریکا و سایر کشورهای غربی یا مرتبط به آن‌ها با تنظیم‌های جهادی و دیگری کشمکش میان نیروهای عمدتاً شوونیست پشتون و نیروهای عمدتاً ناسیونالیست تنگ‌نظرانۀ غیرپشتون که درهم متداخل بوده و صف‌بندی دوگانۀ درونی رژیم دست‌نشانده را از ابتدای شکل‌گیری آن تا حال به وجود آورده است. هر دو عامل در «جلسۀ خاینین ملی در بن در زیر بال و پر امپریالیست‌ها» سرهم‌بندی گردید و تا حال ادامه یافته است. امپریالیست‌ها در آن "جلسه" واضحاً قصد شان را مبنی بر این که در رأس رژیم دست‌نشانده باید یک پشتون مرتبط به آن‌ها نصب گردد، بر شرکت‌کنندگان در "جلسه" تحمیل نمودند. در نتیجه بروکرات- تکنوکرات‌های مرتبط به اشغال‌گران امپریالیست و در عین‌حال شوونیست در رأس قدرت رژیم قرار گــــرفتند و تنظـــــیم‌های جهادی عمدتاً ناسیونالیست تنگ نظرانۀ غیرپشتون قدرت درجه دوم در رژیم را تشکیل دادند. موقعیت‌های تثبیت شدۀ این دو صف‌بندی درونی رژیم نه تنها در تمامی انتخابات‌های ریاست جمهوری و پارلمانی رژیم، حتی با توسل به تقلب، تا حال حفظ شده است، بل‌که حتی با تقلب در لویه جرگۀ قانون اساسی رژیم، به صورت جعل‌کاری در متن تصویب شدۀ قانون اساسی رژیم، نیز محفوظ مانده است.**

**در نتیجۀ بـه انـتـهـا رسـیـدن ظـرفـیـت رژیـم دسـت‌نـشـانـده در شرایط کنونی است که اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان در "ناتو" قصد دارند کل بافت رژیم دست‎نشاندۀ شان در افغانستان را بهم بزنند و با وارد کردن طالبان در آن، چه به صورت جناح غالب رژیم و چه به صورت جناح غیرغالب رژیم ولی در عین‌حال مؤثر، ظرفیت ارتجاعی جدیدی به آن ببخشند. بنابرین منسوبین کنونی رژیم نیک می‌دانند که آن‌ها در چهارچوب و ظرفیت کنونی رژیم دست‌نشانده فقط همین چانس جاری را در اختیار دارند. ازین جا است که وضعیت کنونی رژیم تا حد زیادی شبیه به وضعیت اواخر رژیم مزدور نجیب است و هرکس و ناکس تلاش دارد که تا آخرین حد ممکن سوء استفاده‌های سیاسی و مالی خود را به عنوان آخرین چانس به عمل آورد، چون ممکن است دیگر هیچ‌گاه چنین چانسی نصیبش نشود.**

**در واقع به همین خاطر است که این بار برخلاف دورۀ قبلی و دوره‌های قبلی‌تر، تبانی و سازش میان دو جناح رژیم خیلی مشکل گردیده است، به نحوی که حتی میانجی‌گری وزیر خارجۀ کنونی ایالات متحدۀ امریکا نیز تا حال ثمره‌ای نداشته است، در حالی که هر دو طرف به خوبی می‌دانند که دوپارچه شدن غیرقابل‌التیام رژیم ممکن است به شدت به نفع طالبان تمام شود و وزنۀ آن‌ها را خیلی‌خیلی گسترده‌تر و عمیق‌تر از دورۀ مذاکرات میان ایالات متحدۀ امریکا و طالبان بیش‌تر سازد و حتی ممکن است زمینۀ رسیدن انحصاری آن‌ها به قدرت را محتمل‌تر سازد. این خود وجه دیگری از به انتها رسیدن ظرفیت رژیم دست‌نشاندۀ کنونی است.**

**برعلاوه همان طوری که قبلاً نیز گفتیم در متن «موافقت‌نامه...» جملۀ مشکوکی وجود دارد که در آن از «طرف‌های دیگر» مذاکره‌کننده با طالــــــبان در مذاکرات بین‌الافغانی یاد می‌گردد. این موضوع به خصوص ازین جهت که در متن «موافقت‌نامه...» از رژیم دست‌نشانده حتی یک بار نیز نام برده نشده است، واقعاً شک برانگیز است. این امکان می‌تواند وجود داشته باشد که استفاده از عبارت «طرف‌های دیگر» مذاکره‌کننده با طالبان حداقل دو جناح اشرف غنی و عبدالله عبدالله باشد و به این ترتیب در «موافقت‌نامه...» رسماً "فاتحۀ رژیم خوانده شده باشد".**

**برعلاوه ظرفیت طالبان در این که از طریق اتحاد با یک نیروی به اصطلاح تروریستی بین‌المللی مثل القاعده بازهم بتواند در امر تهدید نمودن امنیت ایالات متحدۀ امریکا، مثل مورد حادثۀ یازدهم سپتامبر، سهم بگیرد، نیز واقعاً به پایان رسیده است، کما این که ظرفیت خود القاعده در تکرار حادثۀ یازدهم سپتامبر 2001 نیز در واقع به پایان رسیده است. به نوبۀ خود این نیز موردی بود که امریکا با درک آن خود به سراغ طالبان رفت و باب مذاکره با آن‌ها را باز نمود.**

**در واقع طبق نقشۀ خود ایالات متحدۀ امریکا، برتانیه و قدرت‌های مرتجع وابسته به آن‌ها در منطقه، در رأس دولت پاکستان، بود که طالبان از حجره‌های مدارس دینی پاکستان و افغانستان بیرون کشیده شدند، به میدان‌های جنگ فرستاده شدند و تا رسیدن به قدرت دولتی در افغانستان پیش برده شدند. اما درین میان نیروهای القاعده، به شمول شخص اسامه بن لادن، توانستند نقش روزافزونی در شکل‌گیری و تقویت و گسترش نیروهای طالبان و جهت‌گیری امارت اسلامی دادن به آن برعهده بگیرند و سرانجام شرکت امارت اسلامی طالبان را در استفادۀ القاعده از خاک افغانستان در حمله به امنیت ایالات متحدۀ امریکا تأمین کردند.**

**شاید مثل حملۀ هوایی طیارات جاپانی علیه پای‌گاه پرل‌هاربر در هاوایی امریکا در جریان جنگ جهانی دوم، محافل معینی از هیئت حاکمۀ ایالات متحدۀ امریکا در زمینه‌سازی این حمله نقش تسهیل‌کننده بازی کرده باشند، ولی طبق اعترافات صریح طالبان در «موافقت‌نامه برای آوردن صلح به افغانستان ...» القاعده در حملۀ مذکور نقش محوری را بر عهده داشته و در این حمله از خاک افغانستان استفاده کرده است.**

**تجاوز مشترک نیروهای امریکایی و انگلیسی بر افغانستان که در عین‌حال حمله بر امارت اسلامی طالبان نیز بود، نه تـنـهـا پای‌گاه امن نیروهای القاعده در افغانستان را از میان برد، بل‌که میزبان آنان یعنی امارت اسلامی طالبان را نیز به زیر کشید و از قدرت ساقط نمود و زمینه را برای شکل‌دهی یک رژیم دست‌نشانده در کشور مساعد ساخت.**

**همان طوری که در سطور قبلی گفتیم در طول تقریباً دو دهۀ گذشته نه تنها اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشاندۀ کنونی نتوانستند به بسیاری از اهداف شان در افغانستان دست بیابند، بل‌که ظرفیت طالبان نیز در طی این دهه‌ها، حداقل در رابطه با اشغال‌گران امریکایی، به پایان رسیده است.**

**این که طالبان در "موافقت‌نامه..." پذیرفته اند که:**

**1 ــ به القاعده و سایرین اجازه نمی‌دهند که از خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحده اقدام نمایند که خود در واقع اعتراف ضمنی در مورد استفاده از خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحدۀ امریکا است؛**

**2 ــ به جنگ در افغانستان پایان می‌دهند؛**

**3 ــ از طریق مذاکرات بین‌الافغانی برای دست‌یابی به یک «نظام اسلامی» همه شمول در افغانسـتان توافق دارنـد کـه خـود در واقـع اعتراف ضمنی در مورد عدم پافشاری روی برقراری مجدد امارت اسلامی در افغانستان است؛**

**4 ــ خواهان برقراری روابط مثبت با ایالات متحدۀ امریکا و سایر کشورها است و در تابعیت از نظام جهانی مسلط امپریالیستی روحیۀ مثبت دارد؛ خود نشان‌دهندۀ این امر است.**

**در واقع اگر شرایط دو دهه قبل از امروز را با شرایط کنونی جهان در رابطه با کلیت پان اسلامیزم "ضدغربی" باهم مقایسه نماییم، به این نتیجه می‌رسیم که "پان‌اسلامیزم" مذکور دیگر رمقی برای رساندن کمک به یک تحریک دینی- "ناسیونالیستی" ارتجاعی مثل طالبان ندارد. در واقع چندین سال قبل از امروز "ایمن الظواهری" معاون اسامه بن لادن، گرایشات به اصطلاح ناسیونالیستی طالبان را محکوم نموده بود. منظور او از گرایشات ناسیونالیستی طالبان گرایشاتی بود که منافع "امارت اسلامی افغانستان" را نسبت به منافع کلیت پان اسلامیزم "ضد عربی" مرجح می‌شمارد و منافع دومی را به پای منافع اولی قربانی می‌کند.**

**از آن زمان به بعد بعضی از مسئولین رده‌های متوسط طالبان به طور اشکار از تقسیم‌بندی نیروهای طالبان به سه قسمت سخن می‌گفتند و شاید تا هنوز هم سخن بگویند: بخــــش جـــــــهادی‌ها، بخش ناسیونالیست‌ها و بخش مزدبگیرها. جهادی‌ها همان هایی اند که پیش‌برد جهاد اسلامی در جهان را به عنوان نصب‌العین اساسی خود پذیرفته اند. "ناسیونالیست‌ها" کسانی اند که برای پیروزی امارت اسلامی افغانستان یا برقراری حکومت اسلامی در افغانستان جهاد می‌کنند. بخش مزدبگیرها کسانی اند که در بدل دریافت پول مسئولیت اجرای عملیات‌های مشخصی را بر عهده می‌گیرند. مطابق این تقسیم‌بندی بخش "ناسیونالیست‌ها" در میان نیروهای طالبان از اکثریت برخوردار است. در مطابقت با این تقسیم‌بندی، علی‌رغم اختلافاتی که در میان "موافقت‌نامه..." (در واقع موقف ملا غنی برادر)، "پیام مولوی هبةالله" و نامۀ چاپ شدۀ سراج‌الدین حقانی در نیویارک تایمز، وجود دارد، آن‌ها همه به جناح "ناسیونالیست‌ها"ی طالبان تعلق دارند.**

**برعلاوه باید روی این موضوع نیز تأکید کرد که حمایت "دوستان" پاکستانی طالبان از آن‌ها، اگر بیش‌تر از حمایت پان اسلامیست‌های ضد امریکایی از طالبان مهم نباشد، به‌هیچ وجه کم‌تر از آن نیز نیست. گرچه درین اواخر با تمرکز دفتر سیاسی طالبان در قطر و انتقال ملاغنی برادر به حیث مسئول آن دفتر به قطر، دفتر مذکور تا حدی در بیرون از حدود تأثیرگذاری مستقیم دوستان پاکستانی طالبان قرار گرفته است، ولی هنوز هم تمرکز شورای کویته، شورای پشاور و رهبری گروه حقانی در پاکستان وجود دارد و تأثیرگذاری‌های مربوطه نیز موجود هستند. بنابرین نقش حمایتی دوستان پاکستانی طالبان از آن‌ها کماکان از اهمیت برخوردار است.**

**ولی با توجه به وضعیت اقتصادی بحرانی پاکستان و قرار گرفتن آن در لیست خاکستری تحریمات بین‌المللی و احتمال ارتقای ان به لیست سیاه، این مرجع حمایتی طالبان شدیداً تحت فشار قرار گرفته است. اگر پاکستان در لیست سیاه تحریمات بین‌المللی قرار بگیرد در وضعیت فوق‌العاده خطرناکی قرار خواهد گرفت و قویاً احتمال دارد که حالت هرج‌ومرج بر آن حاکم گردد و دستان مداخله‌گر توسعه‌طلبی هند در آن قویاً فعال شود. اما با وجود این مسایل، نقش معینی برای دولت پاکستان در مساعی جاری برای "پروسۀ صلح" در افغانستان در نظر گرفته شده است، به نحوی که می‌توان نقش این دولت را بعد از دولت ایالات متحدۀ امریکا درین پروسه با اهمیت تلقی نمود و مهم‌تر از نقش دولت قطر محسوب نمود، کما این‌که تمرکز دفتر سیاسی طالبان در قطر و نـقـش مـیـزبـانـی دولـت قـطـر در**

**امضای «موافقت‌نامۀ صلح» تا حد معینی از نقش دولت پاکستان کاست و اهمیت آن را نسبتاً کم نمود.**

**اما مهم‌ترین عامل یا عامل داخلی، تقلاهای چندین بارۀ نظامی و جنگی طالبان و دوستان و نیروهای خارجی حمـایت‌کننـدۀ طـالـبـان، در جنگ‌ها برای تصرف مراکز ولایات افغانستان از قبیل قندز، فراه، ترین‌کوت و غزنی بوده است. تمامی این جنگ‌ها در اصل به خاطر امتیازگیری از امریکایی‌ها و رژیم به راه افتاده و پیش رفت، ولی در عین‌حال تضعیف هرچه بیش‌تر رژیم دست‌نشانده را نیز تعقیب می‌کرد. گرچه سازمان‌دهی و راه‌اندازی این جنگ‌ها به عنوان یک عامل خیلی مهم عاقبت امریکایی‌ها را وادار به آغاز مذاکرات با طالبان نمود، اما در عین‌حال ناتوانی نیروهای طالبان را در پیروزی نهایی از راه جنگ برای تعداد زیادی از فرمان‌دهان عملیاتی طالبان و هم‌کاران منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی شان نیز روشن ساخت.**

**در واقع جداسازی مذاکرات صلح با اشغال‌گران امریکایی و مذاکرات صلح با رژیم پوشالی به این خاطر توسط طالبان روی‌دست گرفته شد که آن‌ها به این نتیجه رسیدند که پیروزی نهایی شان در افغانستان تا زمان موجودیت قوای اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان در افغانستان ناممکن است. به عبارت دیگر طالبان فکر می‌کنند که اگر قوای امریکا و متحدین شان از افغانستان بیرون بروند، آن‌ها دیر یا زود، اگر از طریق مذاکرات نشود، از طریق جنگ خواهند توانست به موفقیت نهایی در افغانستان دست یابند و "نظام اسلامی" دل‌خواه شان را در افغانستان مستقر سازند. آن‌چه در مورد "آماده‌باش" نیروهای نظامی طالبان (مجاهدین امارت اسلامی طالبان- بنا به قول مولوی هبةالله) در «پیام زعیم طالبان» آمده است، به همین مطلب دلالت دارد. این "دعای شکرِ پیش از صرف طعام" توسط مولوی هبةالله ناشی از این امر است که وی هنوز هم دچار این توهم است که گویا امپریالیست‌های امریکایی خیلی روی قول و قرار شان ایستادگی دارند و تعهدات شان را پاس‌داری می‌کنند.**

**درین مورد خیلی مناسب است که وی از "آیت‌الله خامنه‌یی" (زعیم جمهوری اسلامی ایران) بیاموزد که چه گونه دولت تحت رهبری ترامپ در امریکا یک پیمان بین‌المللی امضا شده توسط وزرای خارجۀ چندین قدرت بزرگ امپریالیستی، به شمول وزیر خارجۀ خود امریکا، را پشیزی اهمیت نداد و آن را باطل اعلام نمود. یا حداقل درین مورد از زلمی خلیل‌زاد، این امریکایی افغانستانی تبار، بیاموزد که در مصاحبه با یکی از تلویزیون‌های خصوصی افغانستان خیلی واضح گفت که: «امریکا نیاز ندارد که برای رفتن خود از افغانستان از کسی اجازه بگیرد، بل‌که همان طوری که‌ بدون اجازۀ کسی به افغانستان آمد، بدون اجازۀ کسی ازین جا بیرون خواهد رفت.»**

**بـحـران جـهـانـی کـرونـا، یـک واقـعـۀ مـهـم تـاریـخـی جـدیـد جهانی در زنـدگـی نـسـل بـشـر**

**بحران فوق‌العاده وسیع کرونا در سراسر جهان که اکثریت قریب به اتفاق تمامی کشورها در کرۀ زمین را متأثر ساخته و هنوز دامنه و عمق نهایی آن خود را نشان نداده است، یک واقعۀ مهم تاریخی است که باید جداً مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرد و چالش‌ها و فرصت‌های آن در رابطه با اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده، طالبان و جنبش انقلابی افغانستان حتی‌الامکان به صورت دقیق مورد توجه واقع شود.**

**این بحران جهانی در حقیقت امر از یک جهت تعمیق و گسترش بحران جهانی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی در سطح فوق‌العاده وسیع و عمیق در جهان است. ازین سبب از جهاتی تأثیرات آن را با جنگ جهانی دوم می‌توان مقایسه نمود. اما برخلاف آن جنگ که تا آخر در بیرون از خاک ایالات متحدۀ امریکا پیش رفت، جبهۀ اصلی جنگ علیه کرونا در داخل خاک ایالات متحدۀ امریکا قرار دارد و دولت ایالات متحدۀ امریکا ناچار است به تنهایی در حدود یک چهارم و حتی یک سوم کل خسارات، ضایعات و تلفات این جنگ را متقبل گردد. ازین جهت این جنگ از جهاتی شبیه به حملۀ 11 سپتامبر 2001 به ایالات متحدۀ امریکا است، ولی با وسعت و دامنۀ چندین برابر آن در امریکا. چنان‌چه یکی از مقالات عالی‌رتبۀ دولت ایالتی نیویارک گفته است که شهر نیویارک حال و هوای 11 سپتامبر 2001 را به خاطر زنده می‌سازد. اما تأثیرات این جنگ به مراتب عمبق‌تر و وسیع‌تر از حادثۀ 11 سپتامبر 2001 خواهد بود. جالب است که جبهۀ مرکزی این جنگ جاری در ایالات متحدۀ امریکا نیز در نیویارک قرار دارد.**

**با توجــــــه به این که حریف سوسیال‌امپریالیستی امریکا (دولت چین) با خسارات، ضایعات و تلفات خیلی کم‌تری نسبت به ایالات متحدۀ امریکا ازین جنگ تقریباً جان سالم به‌در برده است و با توجه به این که هم خود ایالات متحده و هم متحدین اروپایی امریکا در "ناتو" به شدت از لحاظ انسانی و اقتصادی درین جنگ ضربه خورده اند و هنوز این ضربات ادامه دارد، می‌توان قویاً محتمل دانست که سوسیال‌امپریالیزم چین در پایان این جنگ در مقایسه با زمان قبل ازین جنگ، در مقابل ایالات متحدۀ امریکا و متحدینش از موقف سوسیال‌امپریالیستی قوی‌تری در جهان برخوردار گردد. هم‌چنان است وضعیت امپریالیزم روسیه به عنوان یک قدرت نزدیک به سوسیال‌امپریالیزم چین در مقابل امپریالیزم امریکا. به همین سبب در حال حاضر هر وضعیتی که برای امپریالیزم امریکا و نیروهای اشغال‌گرش در افغانستان پیش بیاید، در فردای اختتام بحران کرونا در جهان چه‌گونگی صف‌بندی قدرت‌هــــــای امــــــــپریالیســــــــــــــــتی- سوسیال‌امپریالیستی و ارتجاعی در جهان در مقابل یک دیگر متناسب با توازن قوای سیاسی، اقتصادی و نظامی آن زمان شان خواهد بود و به همان صورت وضعیت افغانستان را نیز متناسب با خود و بر بستر وضعیت درونی خود این جامعه شکل خواهد داد.**

**درین مورد کافی است به این امر توجه کنیم که اشرف‌غنی این به اصطلاح رئیس جمهور منتخب رژیم پوشالی از هم اکنون درین مورد موضع‌گیری نموده و گفته است که:**

**«با ضربتی که بحران کرونا در جهان بر اقتصاد جهانی وارد خواهد کرد، یک دهه طول خواهد کشید [بعد از اختتام این بحران] تا اقتصاد جهان بتواند به وضعیت قبل از این بحران برگردد. ازین جهت باید روی پای خود بایستیم و بر خود متکی شویم.» (نقل به مفهوم از گفته‌های اشرف غنی)**

**در واقع بر پایۀ این تحلیل است که اشرف‌غنی اساس سیاست خارجی رژیم را ایجاد اجماع منطقوی در مورد افغانستان قرار داده است. ترامپ زمانی آشکارا گفته بود که:**

**«امریکا پولیس بین‌المللی نیست و دیگر نمی‌خواهد در افغانستان باقی بماند. درین‌جا باید روس‌ها بجنگند، هندی‌ها بجنگند، پاکستانی‌ها بجنگند و ایرانی‌ها بجنگند.» (نقل به مفهوم از گفته‌های ترامپ).**

**درست همان گونه که در مورد جنگ سوریه گفته بود:**

**«در سوریه باید روس‌ها، ایرانی‌ها و ترک‌ها بجنگند.»**

**اینک قدرت‌های مذکور در سوریه در چنین وضعیتی قرار گرفته اند. بنابرین از احتمال بعید نیست که در فردای اختتام بحران کرونا در جهان، امریکا از افغانستان نیز پا پس بکشد. ولی این عقب‌کشی به مفهوم اختتام جنگ در افغانستان نخواهد بود بل‌که به مفهوم صف‌بندی جدید جنگی امپریالیستی- سوســـــیال‎امپریالیســـــتی و ارتجاعی در کشور خواهد بود. درین مورد از همین حالا نمی‌توان پیش‌بینی دقیق به عمل آورد، زیرا که هنوز ابعاد تأثیرات بحران کنونی کرونا در جهان از جهات مختلف به صورت دقیق روشن نگردیده است. فقط در ختم این بحران می‌توان به ابعاد این بحران در جهان پی برد و تأثیرات بد و احیاناً خوب آن در جهان و افغانستان را به صورت دقیق اندازه‌گیری نمود.**

**خلاصۀ نتیجه‌گیری از مطالب مـطـرح شـده در سـطـور فـوق**

**1 ــ طالبان «موافقت‌نامه برای آوردن صلح به افغانستان» را با دولت ایالات متحدۀ امریکا در دهم حوت 1398 امضا کردند. با امضای این موافقت‌نامه میان طالبان و امریکا، روی‌هم‌رفته میان شان صلح برقرار گردیده است و طالبان دیگر نه تنها رسماً با نیروهای اشغال‌گر ایالات متحدۀ امریکا در افغانستان در حالت جنگ قرار ندارند، بل‌که حتی در مقابل رژیم دست‌نشاندۀ کنونی سرسختانه مدافع «موافقت‌نامه» بوده و خواهان تطبیق دقیق مندرجات آن توسط رژیم است.**

**برعلاوه ظاهراً تحت نام جنگ مشترک علیه نیروهای داعش- شاخۀ خراسان در افغانستان، هم‌کاری نظامی و استخباراتی میان طالبان و امریکا نیز شکل گرفته است. بنابرین امضای «موافقت‌نامه...» میان طـــــــالبـــــان و امـــــــریکا، نه «موافقت‌نامه»ای برای پایان اشــــــغال نیروهای امریکایی در افغانستان است و نه «موافقت‌نامه‌ [ای] برای آوردن صلح به افغانستان»، بل‌که «موافقت‌نامه»ای برای صلح میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا است. در واقع به همین سبب است که علی‌رغم سپری شدن تقریباً پنجاه روز، از زمان امضای «موافقت‌نامه» هنوز جنگ در افغانستان میان طالبان و رژیم ادامه دارد و پایان آن هنوز، حداقل در چشم‌رس نزدیک قرار ندارد. البته صرف‌نظر از چند مورد مداخلۀ نیروهای هوایی اشغال‌گران در این جنگ‌ به دفاع از نیروهای رژیم، این جنگ در اساس جنگی است میان نیروهای طالبان و نیروهای پوشالی رژیم، یا به عبارت دیگر جنگ داخلی و نه جنگ مقاومتِ ولو ارتجاعی علیه نیروهای اشغال‌گر. کار به آن جاای کشیده است که طالبان به جای جنگ علیه فرمان‌دۀ عمومی نیروهای امریکایی و "ناتو" و نیروهای تحت رهبری اش در افغانستان از او در دفتر سیاسی طالبان در قطر میزبانی می‌کنند تا در مــــورد تخــــــلفات از «موافقت‌نامه» با هم گفت‌وگو نمایند. بنا به قول مولوی هبةالله هدف این جنگ «برقرای نظام اسلامی» در افغانستان است و نه پایان اشغال.**

**بنابرین اگر جنگ جاری طالبان علیه رژیم خود عاملی برای باقی‌ماندن بیش‌تر نیروهای اشـغـال‌گـر امـریـکایـی و متحدین شان در افغانستان نگردد، جنگ مقاومت ارتجاعی طالبان علیه امریکا و متحدینش در افغانستان پایان یافته است و دلیل آن نیز پیروزی طالبان درین جنگ نبوده است، بل‌که معامله‌گری و ساخت و پاخت با اشغال‌گران امریکایی و متحدین شان بوده است، که در آن امتیازاتی به جانب امریکایی‌ها داده شده و امتیازاتی از آن‌ها گرفته شده است.**

**2 ــ رژیم دست‌نشانده نیز در عین همان روزی که «موافقت‌نامه» میان طالبان و دولت امریکا در قطر به امضا رسید، در امـضـا و ابلاغ یک «اعلامیۀ مشترک» با دولت امریکا در کابل سهم گرفت. رژیم پوشالی نیز در این «اعلامیۀ مشترک» پذیرفت که راه ترسیم شده توسط «موافقت‌نامه برای آوردن صلح به افغانستان» را تعقیب می‌نماید و در نهایت روی تشکیل یک «حکومت اسلامی» یک جا با طالبان به توافق خواهد رسید. بنابرین اشغال‌گران امریکایی و رژیم دست‌نشانده، هم در «موافقت‌نامه» و هم در «اعلامیۀ مشترک» پذیرفته اند که روی تمامی مسایل مربوط به "حقوق بشر"، "دموکراسی"، "حقوق زنان"، "آزادی بیان"، "آزادی رسانه‌ها"، "آزادی مطبوعات"، "حقوق ملیت‌ها"، "حقوق اقلیت‌های قومی" و غیره و غیره ارزش‌های لیبرالی و نیولیبرالی حاضر اند گرد میز معامله و دادوگرفت با مجریان "امارت اسلامی" بنشینند.**

**مسلماً در نشستن طالبان و رژیم گرد میز معامله و دادوگرفت، باید روی ترکیبی از نظام "امارت اسلامی" و "جمهوریت اسلامی" توافق صورت بگیرد، ولو این که نام آن "جمهوری اسلامی"، مثل جمهوری اسلامی ایران، یا "دولت اسلامی"، مثل دولت اسلامی ربانی، یا هرنام دیگری باشد. مسلماً درین پروسه باید از ارزش‌های لیبرالی و نیولیبرالی معینی یا به طور کلی انصراف صورت بگیرد و یا در سطح معینی تعدیل و اصلاح گردد و گویا منطبق با "شریعت" گردد. ولی حکومت اسلامی پسا توافق در مذاکرات بین‌الافغانی، "امارت اسلامی" نخواهد بود، چرا که درین مورد یک عدم توافق نظر کلی جهانی و منطقه‌یی وجود دارد و افغانستان تحت حاکمیت آن رژیم در موقعیتی قرار نخواهد داشت که بتواند علیه این اجماع بین‌المللی وسیع امپریالیستی- سوسیال‌امپریالیستی و ارتجاعی خارجی ایستادگی نماید.**

**اشغال‌گران امریکایی در جریان پیش‌برد "مذاکرات صلح" با طالبان از بحث روی این "دست‌آوردهای" دو دهۀ گذشته در افغانستان کلاً انصراف جسته اند و مسئولیت آن را به دوش رژیم دست‌نشاندۀ کنونی انداخته اند تا خود در جریان مذاکره با طالبان از آن‌ها دفاع نموده و برای تثبیت آن در "نظام اسلامی" مورد توافق بعدی تلاش نماید. در هر حال اشغال‌گران امپریالیست امریکایی در "موافقت‌نامه" اجمالاً به تحمیل کلی "نظام اسلامی" بر مردمان کشور اکتفا کرده اند و شکل مشخص آن را به "مذاکرات بین الافغانی" محول کرده اند.**

**3 ــ هر سه طرف اشغال‌گران امپریالیست امریکایی، رژیم دست‌نشانده و طالبان درین دادوگرفت‌ها و بده‌بستان‌ها دچار تشتت و تفرقۀ فکری و سیاسی هستند.**

**در صف‌بندی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان در "ناتو"، محور سیاست‌های قصر سفید و وزارت خارجۀ امریکا را پیروزی ترامپ در انتخابات آیندۀ ریاست جمهوری امریکا تشکیل می‌دهد. تلاش ترامپ برای دست‌یابی به مدال صلح نوبل از طریق نمایشات "صلح‌طلبانۀ" وی در رابطه با افغانستان در واقع به منظور دست برتر پیدا کردن در انتخابات مذکور در مقابل حریف دموکراتش است. اما در مقابل، جنرالان اردوی امریکا، استخبارات امریکا و مسئولین بلند پایۀ "ناتو" هنوز هم گویا تشویش اصلی شان در مورد افغانستان این است که امنیت امریکا و کشورهای عضو "ناتو" از طریق خاک افغانستان مورد تهدید قرار نگیرد. به عبارت دیگر آن‌ها بیش‌تر به محاسبات استراتژیک شان در افغانستان اهمیت می‌دهند و طرف‌دار "تنگ‌نظری‌های" انتخــــاباتی حــــــزب جمهوری‌خواه، ترامپ و وزارت خارجۀ امریکا نیستند.**

**ترامپ در حقیقت امر سمبول بحران ساختاری ایالات متحدۀ امریکا است. اگر گرایش او در مورد افغانستان متحقق گردد، طالبان بیش‌تر از پیش تقویت می‌شوند و امکان دارد که به جناح غالب در "نظام اسلامی" مورد توافق در مذاکرات بین‌الافغانی آینده در افغانستان مبدل گردد. ولی برعکس اگر گرایش جنرالان و استخبارات امریکا در مورد افغانستان متحقق گردد، نقش طالبـان در "نـظـام اسلامی" آیندۀ افغانستان نسبتاً کم‌رنگ‌تر خواهد بود.**

**رژیم دست‌نشاندۀ کنونی در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری رژیم، از زمان تدارک آن انتخابات تا اعلام نتایج اولیه و نهایی آن، آن چنان دچار تفرقه و تشتت گردیده است که سرانجام در "ارگ" یک مراسم تحلیف برای ریاست جمهوری اشرف غنی و در "سپیدار" یک مراسم تحلیف دیگر برای ریاست جمهوری عبدالله‌عبدالله برگذار گردیده است. این درز آن چنان تفرقه و تشتتی در رژیم دست‌نشانده به وجود آورده است که حتی مداخلات باربار زلمی خلیل‌زاد، وزیر خارجۀ امریکا و سران سیاسی مرتبط با رژیم از قبیل کرزی و سیاف تا حال نتوانسته است در رفع آن مددگار ثابت گردد. احتمالاً مداخلات شدیدتر خارجی از طرف دولت ایالات متحدۀ امریکا مورد نیاز است تا به این "مشکل" رژیم پایان داده شود یا حداقل به نحوی با سرهم‌بندی و ماست‌مالی مثل انتخابات قبلی ریاست جمهوری رژیم ظاهراً اتحاد رژیم تأمین گردد.**

**ولی اگر این معضله به صورت کنونی کماکان باقی بماند، از یک طرف به شدت به نفع طالبان تمام خواهد شد و از طرف دیگر امکان دارد که کل "پروسۀ صلح" را با خطرات جدی مواجه سازد.**

**تفرقه و تشتت ایدیولوژیک ــ سیاسی در رأس رهبری طالبان یعنی مولوی هبةالله، معاون اولش (سراج‌الدین حقانی) و معاون سیاسی اش (ملاعبدالغنی برادر) در اسناد سه‌گانۀ اساسی طالبان یعنی «پیام مولوی هبةالله»ه، «موافقت‌نامۀ صلح قطر» و مقالۀ چاپ شدۀ سراج‌الدین‌حقانی در نیویارک تایمز به خوبی روشن است. مولوی هبةالله از «توافق پایان اشغال» صحبت می‌نماید و نیروهای مسلح طالبان را امر "تیارسی" می‌دهد تا برای برقراری هدف بزرگ‌تریعنی «نظام اسلامی» آماده باشند. اما «موافقت‌نامه» به عدم استفاده از خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحدۀ امریکا- مثل حادثۀ یازدهم سپتامبر 2001 در امریکا ــ برای رسیدن به صلح در افغانستان متعهد است و مقالۀ سراج‌الدین حقانی به نحو نسبتاً برجسته‌تر و پررنگ‌تـــــر هـــــمان صـــــلح‌طلبی «موافقت‌نامه» را حتی قبل از امضای آن توسط ملاعبدالغنی برادر علم کرده است.**

**این گرایشات مختلف ایدیولوژیک- سیاسی خواهی نخواهی مجموع رهبران و صفوف طالبان را به جهات مختلف می‌کشاند و تفرقۀ درونی در میان شان را دامن می‌زند. نتیجه این است که بخش‌هاای از نیروهای طالبان به جنگ در مناطق دوردست کشور ادامه می‌دهند، بخش‌هاای در دادوگرفت‌های امکاناتی با منسوبین رژیم مصروف شده اند و بخش‌هاای، مثل دفتر سیاسی قطر، به آش داغ‌تر از دیگ نه بل‌که به آش داغ‌تر از آتش مبدل شده اند و وظیفۀ تبلیغ و دفاع از فیصله‌های مشترک یا معاملات شان با اشغال‌گران امریکایی را بر عهده گرفته اند.**

**در چنین وضعیتی است که عده‌ای از فرمان‌دهان طالبان در داخل کشور از خاتمه یافتن جهاد در افغانستان دم می‌زنند و حتی مدعی می‌شوند که این موضوع را به «شیخ‌صاحب» نیز اطلاع داده اند، عده‌ای از آن‌ها حتی در تخالف با دستور مولوی هبةالله در پیامش، از فریب دادن خارجیان نامسلمان در امـــــــضای «موافقت‌نامه» حرف می‌زنند و عده‌ای هم «هک پک» مانده اند که باالآخره این وضعیت به کجا خواهد رسید؟ این گونه است که "رجزخوانی‌های فتح و پیروزی" مولوی هبةالله در پیامش یا مثلاً رجزخوانی‌های «شکست امریکا و "ناتو" در افغانستان» توسط "استانک‌زی" از دفتر قطر بیش‌تربه گلگون کردن رخسار زرد ناشی از شکست می‌ماند تا یک سرخ‌رویی حقیقی.**

**البته درست است که تجاوزگری و اشغال‌گری امریکا و "ناتو" در افغانستان شکست خورده است‌، ولی این شکست به صورت اتومات به مفهوم پیروزی طالبان نمی‌تواند تلقی گردد. می‌توان پرسید که اگر طالبان جاندادن القاعده در افغانستان را در همان سال 2001 میلادی می‌توانستند بپذیرند و درین مورد به امریکا تعهد بسپارند، چه نیازی به داخل شدن در یک جنگ خونین تقریباً بیست ساله با تمام تلفات عظیم آن علیه امریکایی‌ها و "ناتو" و برعلاوه چه نیازی به قربانی کردن "امارت اسلامی"، از دید منافع طالبان، نه تنها در آن زمان بل‌که در «موافقت‌نامۀ» کنونی نیز، بود که اکنون در سال 2020 میلادی تعهد مذکور در یک "موافقت‌نامۀ" رسمی صلح به طرف امریکایی داده شود و برعلاوه با استفاده از امکانات تسلیحاتی و استخباراتی امریکایی‌ها علیه هم‌سنگران دیروزی القاعده‌یی شان (داعشیان فعلی) در افغانستان بجنگند.**

**بدین ترتیب است که در جنگ امپریالیستی اشغال‌گرانه از یک طرف و جنگ مقاومت ارتجاعی تقریباً بیست ساله عـلیه اشـغـال‌گـران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و رژیم دست‌نشاندۀ شان از طرف دیگر، درست مثل جنگ اشغال‌گرانۀ سوسیال‌امپریـالـیـسـتـی از یک طرف و جنگ مقاومت ارتجاعی تقریباً ده ساله علیه اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و مزدورشان از طرف دیگر، هیچ قدرت و نیروای نتوانست پیروز این میدان جنگ باشد. ولی بازندۀ اصلی این جنگ توده‌های زحمت‌کش، فقیر و تحت استثمار و ستم این کشور است که از هردو طرف بار این جنگ را روی شانه‌های شان و به قیمت خون صدها هزار فرزندان شان حمل کردند و قربانی دادند، تا یک‌بار دیگر رهبران مقاومت ارتجاعی، درست مثل زمان استعمار انگلیس و اشـــــــغال‌گـــری‌های ســـوســـیال‌امپریالیزم شـــــوروی، با اشــــغال‌گران خــارجی و دست‌نشاندگان داخلی شان، این خاینین ملی، روی خون‌های ریخته‌شدۀ آنان و فرزندان شان به معامله بنشینند و به صریر قدرت دست یابند.**

**وظــایــف مـبـارزاتـی عـاجـل کــنــونــی مــا**

**به این ترتیب روشن است که مرحله‌ای از تاریخ سراپا درد و رنج مردمان این خطه در حال پایان یافتن قرار گرفته است و مرحلۀ جدیدی از تاریخ کشور ما و مردمان کشور ما در حال شکل‌گیری است.**

**بنابرین ما وظیفه داریم که جوانب مختلف مرحلۀ تاریخی در حال پایان یافتن در افغانستان را جمع‌بندی کنیم و سپس با استفاده از آن جمع‌بندی برای تعیین وظایف مبارزاتی مرحلۀ تاریخی بعدی در حال شکل‌گیری به صورت دقیق بکوشیم. بنابرین اولین وظیفۀ مبارزاتی ما دست‌یابی اصولی به یک جمع‌بندی منسجم از مرحلۀ تاریخی در حال پایان یافتن (از سال 2001 تا 2020ــ از زمان آغاز تجاوز قوای اشغال‌گر امپریالیستی امریکا و انگلیس بر افغانستان تا زمان امضای موافقت‌نامۀ صلح میان طالبان و امریکا) است.**

**ناگفته پیداست که این جمع‌بندی در قدم اول مبتنی بر درک دقیق ویژه‌گی‌های مشخص مرحلۀ متذکره و سپس تحلیل و ارزیابی از ویژه‌گی‌های مذکور است. منظور این نیست که ما تا حال هیچ درکی از ویژه‌گی‌های مشخص مرحلۀ متذکره و تحلیل و ارزیابی از ویژه‌گی‌های مذکور نداشته ایم؛ بل‌که منظور این است که بر مبنای آن درک، ما باید هرچه علمی‌تر و زودتر به درک جامع‌تر و علمی‌تری دست بیابیم که بتواند زمینۀ تلفیق‌ دقیق‌تر و علمی‌تر شرایط مشخص مبارزات انقلابی افغانستان با تیوری‌های عام م. ل. م. در مرحلۀ مبارزاتی بعدی را فراهم نماید. مسلم است که این درک جامع‌تر و علمی‌تر از ویژه‌گی‌های کشور و تحلیل و ارزیابی از ویژه‌گی‌های مذکور در حالی که ادامۀ همان درک و تحلیل و ارزیابی گذشته است، از جوانب معینی گسست با آن درک و تحلیل و ارزیابی را نیز در برمی‌گیرد.**

**این گسست از جوانب معین آن درک و تحلیل و ارزیابی، می‌تواند شامل کم‌بودات، اشتباهات و احیاناً انحرافات معینی باشد. بنابرین ما باید در شناخت از کم‌بودات، اشتباهات و احیاناً انحراف معین خود قاطعانه تابع اصل "انتقاد و انتقاد از خود" باشیم، در قدم اول آن‌ها را دقیقاً مورد شناسایی قرار دهیم و سپس در بیان صریح شان تردیدی به خود راه ندهیم و سرانجام قاطعانه بکوشیم که در پراتیک مبارزاتی برای زدودن و از میان بردن علمی و نظری شان استواری نشان دهیم.**

**قدر مسلم است که در مقطع مبارزاتی عاجل کنونی وظیفۀ عاجل و فوری مبارزاتی کنونی را نباید از نظر دور داشته باشیم. این وظیفۀ عاجل و فوری مبارزاتی کنونی عبارت است از افشاگری هرچه وسیع‌تر و عمیق‌تر علیه اشغال‌گری و جنگ استخباراتی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم دست‌نشاندۀ پسا توافق یعنی رژِیمِ متشکل از تمامی مرتجعین دست‌پروردۀ سابق و کنونی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی، شامل طالبان، بروکرات- تکنوکرات‌های مرتبط به امپریالیست‌های امریکایی و جهادی‌های سایق، به شمول تسلیم‌شدگان سابقاً چپ به اشغال‌گران و رژیم دست‌شناندۀ کنونی.**

**نباید فراموش نمود که مبارزه علیه اپورتونیزم از مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع به طور عموم و اشغال‌گران امپریالیست و خاینین ملی دست‌نشاندۀ شان به طور خاص جدا نیست.**

**یکی از نشانه‌های این اپورتونیزم جدید این است که از هم اکنون در جست‌وجوی مشمولین خوب و بد و بدتر و بدترینِ رژیم دست نشاندۀ پسا توافق افتاده اند و به این ترتیب سعی دارند پیوندهای سابق و کنونی‌شان با بخش‌های مورد دل‌خواه‌شان در رژیم دست‌نشاندۀ کنونی را مجدداً تازه نمایند و یا گسترش دهند و ازین طریق جای‌گاه شان در رژیم دست‌نشاندۀ پسا توافق را تعیین نمایند.**

**30 حمل 1399**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**اسـنـاد ضـمـیـمـه**

**ضـمـیـمـۀ شـمـاره اول:**

**ایالات متحده متعهد است که تمام نیروهای نظامی امریکا، متحدان و شرکای ائتلافی، به‌شمول تمام کارمندان غیرنظامی و غیردیپلماتیک، پیمان‌کاران امنیتی خصوصی، مربیان، مشاوران و پرسنل خدمات حمایتی خود را در عرض 14 ماه پس از اعلام این موافقت‌نامه خارج کند و اقدامات ذیل را در این زمینه روی دست خواهد گرفت**

**موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان**

**بین امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به نام طالبان شناخته می‌شود و ایالات متحده امریکا**

**29 فبروری 2020 مطابق با 5 رجب 1441 هجری قمری و 10 حوت 1398 هجری شمسی**

**موافقت‌نامه‌ صلح جامع متشکل از چهار بخش است:**

* **تضمین‌ها و میکانیزم‌های اجرایی که از استفاده از خاک افغانستان توسط هرگونه گروه یا فرد علیه امنیت ایالات متحده و متحدان آن جلوگیری کند.**
* **تضمین‌ها، میکانیزم‌های اجرایی و اعلام جدول زمانی برای خروج تمـــــام نیــــروهای خــــارجی از افغانستان.**
* **پس از اعلام تضمین‌ها برای خروج کامل نیروهای خارجی و جدول‌زمانی در حضور شاهدان بین‌المللی، و تضمین و اعلام این‌که از خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحده و متحدانش استفاده نخواهد شد، در حضور شاهدان بین‌المللی، امارت اسلامی طالبان که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت شناخته نمی‌شود و به‌نام طالبان شناخته می‌شود مذاکرات بین‌الافغانی را با طرف‌های افغان در 10 مارچ 2020 مطابق 15 رجب 1441 هجری قمری و 20 حوت 1398 هجری شمسی شروع خواهد کرد.**
* **آتش‌بس دائمی و جامع یک موضوع آجندای گفت‌وگو و مذاکرات بین‌الافغانی خواهد بود. شــــــرکت‌کنندگـــــان مذاکـــرات بین‌الافغانی در مورد تاریخ و چگونگی آتش‌بس دائمی و فراگیر، از جمله میکانیزم‌های اجرایی بحث خواهند کرد که همراه با تکمیل و توافق در مورد نقشه راه سیاسی آینده افغانستان اعلام خواهد شد.**

**چهار بخش فوق با هم مرتبط و با هم وابسته هستند و هر یک مطابق جدول زمانی توافق‌‌شده و شرایط توافق‌شده تطبیق خواهد شد. توافق در مورد دو بخش اول راه را برای دو بخش آخر هموار می‌کند.**

**در ذیل متن موافقت‌نامه برای تطبیق دو بخش اول است. هر دو طرف موافق هستند که این دو بخش با هم مرتبط و با هم وابسته می‌باشند. تعهدات امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود، در چوکات این موافقت‌نامه در مناطق تحت کنترل‌شان تا زمان تشکیل حکومت اسلامی جدید پسا توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود، اجرا می‌شود.**

**بخش اول**

**ایالات متحده متعهد است که تمام نیروهای نظامی امریکا، متحدان و شـرکای ائـتـلافـی، بـه‌ شـمـول تـمـام کـارمـنـدان غیرنظامی و غیردیپلماتیک، پیمان‌کاران امنیتی خصوصی، مربیان، مشاوران و پرسنل خدمات حمایتی خود را در عرض 14 ماه پس از اعلام این موافقت‌نامه خارج کند و اقدامات ذیل را در این زمینه روی دست خواهد گرفت.**

**الف. ایالات متحده، متحدان آن و ائتلاف اقدامات زیر را در 135 روز اول انجام خواهند داد:**

**۱). آن‌ها تعداد نیروهای امریکایی در افغانستان را به 8600 [تن] کاهش خواهند داد و به همان تناسب تعداد نیروهای متحدان و ۲)نیروهای ائتلاف کاهش داده می‌شود. ۳) ایالات متحده، متحدان آن و ائتلاف تمام نیروهای خود را از 5 پایگاه نظامی خارج خواهند کرد.**

**ب. با توجه به تعهد و عمل امارت اسلامی طالبان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- در بخش دوم این موافقت‌نامه، ایالات متحده، متحدان آن و ائتلاف این اقدامات را اجرا خواهند کرد:**

**۱-ایالات متحده، متحدان آن و ائتلاف، خروج کلیه نیروهای باقی‌مانده را از افغانستان طی 9ونیم ماه‌ باقی مانده تکـمـیـل خـواهـنـد کرد.**

**۲-ایالات متحده، متحدان آن و ائتلاف تمام نیروهای خود را از پایگاه‌های باقی‌مانده خارج خواهند کرد.**

**ج. ایالات متحده متعهد است که با تمام طرف‌های ذیربط فوراً کار در مورد آزادسازی هرچه زودتر اسیران جنگی و سیاسی را به‌عنوان یک اقدام اعتمادسازی شروع کند. تا 5 هزار زندانی امارت اسلامی طالبان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- و تا 1 هزار زندانی طرف دیگر تا 10 مارچ 2020، روز اول مذاکرات بین‌الافغانی که مطابق است به 15 رجب 1441 هجری قمری و 20 حوت 1398 هجری خورشیدی آزاد خواهند شد. طرف‌های ذیربط هدف دارند که تمام زندانیان باقی‌مانده را طی سه ماه بعدی آزاد کنند. ایالات متحده به تکمیل این هدف متعهد است. امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- متعهد است که زندانیان آزادشده‌اش به مسئولیت‌های ذکرشده در این موافقت‌نامه متعهد باشند تا تهدیدی از جانب آن‌ها متوجه امنیت ایالات‌متحده و متحدانش نباشد.**

**د. با شروع مذاکرات بین‌الافغانی، ایالات متحده بازنگری اداری خود را در مورد تحریم‌های فعلی امریکا و لیست‌ پاداش‌ها علیه اعضای امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- با هدف برداشتن این تحریم‌ها تا 27 آگست 2020 که مطابق با 8 محرم 1442 هجری قمری و 6 سنبله 1399 هجری خورشیدی است، آغاز خواهد کرد.**

**هـ. با شروع مذاکرات بین‌الافغانی، ایالات متحده تعامل دیپلماتیک خود را با سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل و افغانستان برای حذف نام اعضای امارات اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- از لیست تحریم‌ها با هدف انجام آن تا تاریخ 29 می سال 2020 که مطابق است با 6 شوال 1441 هجری قمری و 9 جوزا 1399 هجری خورشیدی، شروع خواهد کرد.**

**و. ایالات متحده و متحدانش از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی افغانستان یا مداخله در امورد داخلی این کشور خودداری خواهند کرد.**

**بخش دوم**

**همراه با اعلام این موافقت‌نامه، امارت اسلامی طالبان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- گام‌های زیر را برای جلوگیری استفاده هر گروه یا فرد از جمله القاعده از خاک افغانستان برای تهدید امنیت ایالات متحده و متحدانش، برخواهد داشت:**

**1 . امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- به هیچ یک از اعضایش، سایر افراد و گروه‌ها از جمله القاعده اجازه نخواهد داد که از خاک افغانستان برای تهدید امنیت ایالات متحده و متحدانش استفاده کنند.**

**2 . امارت اسلامی طالبان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- پیام واضحی خواهد داشت که آن‌هایی که برای امنیت ایالات متحده تهدید محسوب می‌شوند در افغانستان جای ندارند و به اعضای امارت اسلامی - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- هدایت خواهد داد که با گروه‌ها یا افرادی که امنیت ایالات متحده و متحدانش را تهدید می‌کنند، همکاری نکنند.**

**.3 امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- هرگـونـه گروه یا فرد را از تهدید امنیت ایالات متحده و متحدانش ممانعت خواهد کرد، جلو سربازگیری، آموزش و تمویل آن‌ها را خواهد گرفت و مطابق تعهداتش در این موافقت‌نامه از آن‌ها میزبانی نخواهد کرد.**

**4 . امارات اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- متعهد است که با کسانی که به دنبال پناهندگی یا اقامت در افغانستان هستند طبق قانون مهاجرت بین‌المللی و تعهداتش در این موافقت‌نامه عمل خواهد کرد تا از جانب چنین افراد تهدیدی متوجه امنیت ایالات متحده و متحدانش نباشد.**

**.5 امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طـالـبـان شـنـاخـتـه مـی‌شـود- بـرای کسانی که تهدیدی برای امنیت ایالات متحده و متحدانش محسوب شوند، ویزا، پاسپورت، مجوز سفر یا سایر اسناد قانونی را برای ورود آن‌ها به افغانستان فراهم نخواهد کرد.**

**بخش سوم**

**1 . ایالات متحده خواستار به رسمیت شناختن و تأیید این موافقت‌نامه از جانب شورای امنیت سازمان ملل خواهد شد.**

**2 . ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- به دنبال روابط مثبت با یکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود، مثبت باشد.**

**3. ایالات متحده به دنبال همکاری اقتصادی با حکومت اسلامی جدید پساتوافق که توسط مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود، برای بازسازی [افغانستان] خواهد بود و در امور داخلی آن دخالت نخواهد کرد.**

**به تاریخ 29 فبروری 2020 که مطابق است با 5 رجب 1441 هجری قمری و 10 حوت 1398 هجری خورشیدی در دو نسخه به زبان پشتو، دری و انگلیسی که هر متن اعتبار یک سان دارد، در دوحه‌ی قطر به امضا رسید.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**ضـمـیـمـۀ شـمـاره دوم:**

**جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان عضو سازمان ملل متحد که از جانبِ ایالات متحده امریکا و جامعۀ جهانی براساس قوانین بین‌المللی منحیث یک دولت مستقل، شناخته می‌شود، و ایالات متحده امریکا تعهد می‌نمایند تا در مساعی مشترک به یک موافقت‌نامۀ جامع و پای‌دار صلح دست‌یابند که منتج به پایان جنگ در افغانستان با تأمین منافع افغان‌ها گردد و به ثبات منطقوی و امنیت جهانی کمک نماید.**

**این توافق‌نامۀ صلح جامع و پای‌دار شامل چهار بخش می‌گردد:**

1. **تضمین عدم استفاده از خاک افغانستان توسط افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی علیه امنیت ایالات متحده امریکا و متحدین آن؛**

**۲) جدول زمانی برای خروج تمام نیروهای امریکایی و ائتلاف بین‌المللی از افغانستان؛**

**۳) توافق سیاسی که در نتیجۀ گفت‌وگو و مذاکرات مستقیم میان هیأت مذاکره‌کنندۀ همه‌شمول جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان به دست آید؛**

**۴) آتش‌بس جامع و دایمی.**

**این چهار بخش باهم مرتبط و باهم وابسته‌اند. تلاش برای صلح پس از سال‌ها جنگ انعکاس‌دهنده‌ی هدف مشترک تمام طرف‌های ذی‌دخل که خواستار یک افغانستان مستقل و یک‌پارچه که با خود و همسایه‌گانش در صلح باشد، است.**

**از سال ۲۰۰۱ م. بدین سو، جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده به منظور دفع خطرات علیه صلح و امنیت بین‌المللی و کمک افغان‌ها در راستای ترسیم یک آیندۀ مطمئن، دموکراتیک و موفق، هم‌کاری مشترک داشته‌اند. هر دو کشور به رابطۀ دیرینه و سرمایه‌گذاری‌شان برای ساختن نهادهای ضروری به منظور ایجاد قواعد دموکراتیک، حفاظت و صیانت وحدت کشور و ارتقای پیش‌رفت‌های اقتصادی و سیاسی و حقوق اتباع متعهد می‌باشند. تعهدات مندرج در این اعلامیه به واسطه همین دست‌آوردهای مشترک ممکن گشته‌اند. نیروهای امنیتی افغان و امریکایی پیوند ویژه‌ای با هم دارند که در جریان سال‌ها شجاعت و قربانی‌های عظیم استحکام یافته است. جمهوری اسلامی افغانستان و مردم افغانستان بر حمایت‌شان از صلح و خواست‌شان برای مذاکره به منظور پایان جنگ مجدداً تأکید می‌کنند.**

**اعلامیه مشترک جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا برای رسیدن به صلح در افغانستان**

**جمهوری اسلامی افغانستان از دوره‌ی کاهش خشونت استقبال نمـــــوده و از موافقت‌نامه میان ایالات متحده و طالبان به عنوان یک گام مهم در راستای پایان جنگ آگاه است. موافقت‌نامه میان ایالات متحده و طالبان راه را برای مذاکرات مستقیم میان جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان بالای یک موافقت سیاسی و آتش‌بس دایمی و جامع هم‌وار می‌سازد. جمهوری اسلامی افغانستان یک بار دیگر آماده‌گی خویش را برای اشتراک در چنین مذاکرات و توافق روی آتش‌بس با طالبان اعلام می‌دارد. جمهوری اسلامی افغانستان تعهد خویش را برای جلوگیری استفاده از خاک افغانستان به منظور تهدید علیه امنیت ایالات متحده، متحدان آن و سایر کشورها از سوی افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی، به شمول القاعده و داعش ـ شاخۀ خراسان، تجدید می‌نماید. برای تسریع دست‌یابی به صلح، جمهوری اسلامی افغانستان از خروج مرحله‌وار نیروهای امریکایی و ائتلاف بین‌المللی مشروط به اجرای تعهدات طالبان در چارچوب موافقتنامه میان ایالات متحده و طالبان و هر موافقت‌نامه‌ای که در نتیجه مذاکرات مستقیم جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان به دست آید، حمایت می‌نماید.**

**بنابراین، جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده موارد ذیل را تعهد می‌نمایند:**

**بخش اول**

**جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده اذعان می‌دارند که القاعده، داعش ـ شاخه خراسان، و سایر افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی به استفاده از خاک افغانستان برای جلب و جذب اعضا، جمع‌آوری وجوه، آموزش منسوبین خویش، و پلان‌گذاری و کوشش برای انجام حملاتی که امنیت ایالات متحده، متحدان آن و افغانستان را تهدید می‌کند، ادامه می‌دهند. به منظور مقابله با خطر دوام‌دار تروریزم، جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده به برداشتن گام‌های ذیل به منظور شکست القاعده، اعضای آن، و سایر افراد و گروه‌های تروریستی ادامه می‌دهند:**

**۱.    جمهوری اسلامی افغانستان متعهد است که به عدم هم‌کاری خود با گروه‌های تروریستی هم‌چنان ادامه داده، از آنان میزبانی نکرده و به آنان اجازه نمی‌دهد تا در خاک افغانستان به جلب و جذب، آموزش، جمع‌آوری وجوه (به شمول جمع‌آوری پول از طریق تولید و قاچاق مواد مخدر)، عبور از افغانستان و سوءاستفاده از پاسپورت و اسناد مرتبط به سفر و سایر فعالیت‌های حمایوی، مبادرت ورزند.**

**۲.    ایالات متحده تعهد می‌نماید که در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی بین دو کشور از نیروهای امنیتی و دفاعی و نهادهای حکومتی افغانستان حمایت نماید. این حمایت‌ها شامل ارتقای توانایی و ظرفیت نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان برای پیش‌گیری و دفع تهدیدات داخلی و بیرونی می‌شود. این تعهد شامل حمایت از قوای امنیتی و دفاعی افغانستان برای جلوگیری استفادۀ القاعده، داعش ـ شاخه خراسان، و سایر افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی علیه ایالات متحده و متحدین آن، می‌باشد.**

**۳.    ایالات متحده امریکا بار دیگر بر آماده‌گی خویش برای ادامه‌ی عملیات‌های نظامی در افغانستان با رضایت جمهوری اسلامی افغانستان به منظور مختل ساختن و تضعیف تلاش‌های القاعده، داعش ـ شاخه خراسان و افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی به خاطر حمله به ایالات متحده و متحدین آن تأکید می‌ورزد. این آماده‌گی در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی میان دو کشور بوده و با درک موجود مبنی بر اینکه هدف عملیات‌های مبارزه علیه تروریزم نیروهای امریکایی برای تکمیل و حمایت عملیات‌های نیروهای افغان بوده و با تمام احترام به حاکمیت ملی افغانستان و با درنظرداشت کامل امنیت مردم افغانسـتـان و حـفـاظـت از افراد ملکی، صورت می‌گیرد.**

**۴.    ایالات متحده تعهد می‌نماید که گفت‌وگو میان افغانستان و پاکستان به هدف حصول اطمینان از این که امنیت یکی از این دو کشور توسط فعالیت‌ها در خاک کشور مقابل تهدید نشود را تسهیل نماید.**

**بخش دوم**

**جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا در مورد سطح حضور نیروهای ایالات متحده امـریـکا و ائـتـلاف بین‌المللی در افغانستان و فعالیت‌های نظامی مورد نیاز برای عملی کردن تعهدات آیندۀ دو جانب، به شمول حمایت از نیروهای امنیتی و دفاعی افغان مشورت‌های گسترده را انجام داده‌اند. جمهوری اسلامی افغانستان، ایالات متحده و ائتلاف بین‌المللی مشترکاً به این ارزیابی رسیده‌اند که، مشروط به اجرای تعهدات طالبان در چارچوب موافقت‌نامه میان ایالات متحده و طالبان، دیگر به سطح فعلی نیروها برای دستیابی به اهداف امنیتی ضرورت نیست. از سال ۲۰۱۴ م. تاکنون، نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان رهبری امنیت کشور را به عهده داشته و به مؤثریت خویش افزوده‌اند. بنابراین، هر دو طرف تعهد می‌نمایند که اقدامات ذیل را روی دست گیرند:**

**۱.    ایالات متحده امریکا بعد از اعلان این اعلامیه مشترک و موافقت با طالبان در مدت (۱۳۵) روز، شمار نیروهای نظامی‌اش را در افغانستان به (۸۶۰۰) تن تقلیل داده و دیگر تعهدات خویش را براساس موافقت‌نامه میان امریکا و طالبان عملی خواهد نمود. ایالات متحده هم‌چنان با متحدان خویش و ائتلاف بین‌المللی هم‌کاری خواهد کرد تا، مشروط به اجرای تعهدات طالبان بر اساس موافقت‌نامۀ ایالات متحده و طالبان، شمار نیروهای‌شان را متناسباً در عین مدت کاهش دهند.**

**۲.    در مطابقت با ارزیابی و تشخیص مشترک از سوی ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی افغانستان، ایالات متحده، متحدانش و ائتلاف بین‌المللی بقیه نیروهای‌شان را در جریان (۱۴) ماه بعد از اعلان این اعلامیه مشترک و موافقت‌نامه امریکا و طالبان از افغانستان خارج نموده و تمام نیروهای شان را از پای‌گاه‌های باقی مانده، مشروط به اجرای تعهدات طالبان در موافقت‌نامه بین ایالات متحده و طالبان، از افغانستان خارج می‌کند.**

**۳.    ایالات متحدۀ امریکا مجدداً تعهد می‌کند که سالانه منابع مالی را برای حمایت از آموزش، تجهیز، ارائـۀ مـشـورت‌هـا و پـای‌داری نیروهای امنیتی و دفاعی افغان جست‌وجو نماید تا افغانستان بتواند به صورت مستقلانه امنیت خویش را تأمین نموده و علیه تهدیدات داخلی و خارجی از خود دفاع کند.**

**۴.    به منظور ایجاد شرایط مناسب برای رسیدن به یک توافق سیاسی و دست‌یابی به آتش‌بس دایمی و پای‌دار، جمهوری اسلامی افغانستان در گفت‌وگوها با نمایندگان طالبان بالای اقداماتی جهت اعتمادسازی اشتراک خواهد کرد که توسط ایالات متحده، تسهیل می‌گردد. این گفت‌وگوها شامل تشخیص عملی بودن آغاز آزادسازی تعداد قابل توجهی از زندانیان هر دو جانب می‌گردد. ایالات متحده و جمهوری اسلامی افغانستان از کمیتۀ جهانی صلیب سرخ به منظور حمایت از این گفت‌وگوها درخواست کمک خواهد نمود.**

**۵.    جمهوری اسلامی افغانستان تعهد می‌نماید که با آغاز مذاکرات مستقیم بین جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان طی اقدامات دیپلماتیک با اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، نام‌های رهبران طالبان را از لیست تعزیرات آن سازمان بیرون نماید. این اقدام الی ۲۹ ماه می سال ۲۰۲۰ م، که در هر صورت دیرتر از (۳۰) روز بعد از نهایی‌سازی موافقت‌نامۀ چارچوبی و آتش‌بس دایمی و جامع نباشد، صورت می‌گیرد.**

**بخش سوم**

**۱.    ایالات متحده از شورای امنیت سازمان ملل متحد درخواست می‌نماید تا این موافقت‌نامه و سایر اسناد مرتبط با آن را به رسمیت شناخته و تأیید نماید.**

**۲.    ایالات متحده و جمهوری اسلامی افغانستان تعهد می‌نمایند تا روابط مثبت دوجانبه‌شان را به شمول هم‌کاری‌های اقتصادی برای بازسازی افغانستان ادامه دهند.**

**۳.    ایالات متحده از تهدید و استعمال قوه برعلیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی افغانستان و مداخله در امور داخلی آن، خودداری می‌نماید.**

**۴.    ایالات متحده به تلاش‌های خویش برای ایجاد اجماع منطقوی و بین‌المللی در حمایت از تلاش‌های موجود برای دست‌یابی به یک راه حل سیاسی برای منازعۀ مورد نظر در افغانستان، ادامه می‌دهد.**

**یادداشت: این اعلامیه از سوی وزارت دولت در امور صلح نشر شده است.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**ضـمـیـمـۀ شـمـاره سـوم:**

**پیام زعیم امارت اسلامی افغانستان امیرالمؤمنین شیخ الحدیث مولوي هبة الله آخندزاده حفظه الله در مورد توافق پایان اشغال با ایالات متحده امریکا**

**Date: 2020-02-29**

****

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا.**

**الحمد لله الذي صدق وعده ونصر عبده و اعز جنده وهزم الأحزاب وحده والصلوة والسلام على من لانبي بعده وعلى اله واصحابه الذين نشروا دينه، امابعد:**

**به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی، زمانی که ائتلاف بزرگی به سرکردگی امریکا بر خاک ما تجاوز کرد، امارت اسلامی به نصرت پروردگار و به نمایندگی مردم دلیر افغانستان توانست که پس از تقریبا نزده سال جهاد و مبارزه، بالاخره برای پایان اشغال از افغانستان به توافق برسد.**

**این پیروزی مشترک تمام برادران و خواهران ملت مسلمان و مجاهد ماست، که تقریبا دو دهه قربانی های سنگین و تاریخی جانی و مالی دادند.**

**توافق بر خروج تمام نیروهای خارجی از افغانستان و عدم هیچگونه مداخله در آینده، کامیابی بزرگ است.**

**امارت اسلامی به مناسبت این کامیابی بزرگ، به اقشار مختلف کشور، به خصوص مجاهدین، خانواده های شهدا، زندانیان، زخمی ها، معیوبین، مهاجرین و تمام ملت، از صمیم قلب تبریکی می گوید و این کامیابی بزرگ را، نتیجه نصرت پروردگار، فداکاری های مجاهدین و اخلاص، مساعی و قربانی های ملت خود می داند.**

**می خواهم در مورد حالات پس ازین پیروزی بزرگ، توجه مجاهدین و تمام ملت را به نکات ذیل مبذول بدارم :**

* **توافق با جهت امریکایی برای پایان دادن اشغال، که در نتیجه آن مردم ما از اشغال نجات می یابند، نصرت و انعام خاص پروردگار است. ما باید این کامیابی را کمال کسی ندانیم، بلکه آن را انعام پروردگار و محصول قربانی های تمام ملت مجاهد خود بپنداریم.**
* **توافقات امارت اسلامی با جهت امریکایی که با در نظر داشت اصول شرعی انجام یافته و با تمام معیار های جهانی نیز موافق است، از سوی همه مجاهدین و مردم افغانستان عهد و وعده ای است که عملی کردن آن بر همگان لازم می شود. هیچ یک مسئول و فرد امارت اسلامی و در مجموع هیچ فرد کشور باید این توافقات را نقض نکند و درین مورد خود را مکلف بدانند. زیرا غدر و فریب در اسلام جا ندارد و گناه بزرگ شمرده می شود. البته، اگر از سوی جهت مقابل مخالفت و نقض صورت می گیرد، تمام ملت ما باز هم همانند گذشته به دفاع از خود با قاطعیت آماده می باشند.**
* **ملت مسلمان افغانستان خصوصا مجاهدین در مورد پیروزی های بدست آمده، شکر خداوند متعال را ادا نمایند، خود را به تقوا، امانتداری و دیانتداری بیشتر متعهد بدانند، از تکبر، غرور، برتری جوی بر دیگران و مستحق و ممتاز پنداشتن خود اجتناب نمایند، زیرا این در تضاد با روح جهاد و فتح است.**
* **مذاکرات کامیاب با جهت امریکایی ثابت کرد که به هرگونه موضوعات پیچیده می توان راه حل تلاش کرد. کامیابی این مذاکرات، به تمام جهت های داخلی از سوی امارت اسلامی پیام می دهد که ما برای یک حل معقول و عادلانه آماده هستیم. بیایید، در روشنی معیار های دینی و ملی مردم خود، برای حل مسائل تلاش نماییم. اداره کابل نیز از مخالفت با مردم دست بردارد.**
* **امارت اسلامی بر روابط مثبت دو جانبه با تمام جهان به ویژه کشورهای منطقه باور دارد و به همجواری نیک با همسایگان متعهد است.**
* **ما به مردم درد دیده خود اطمینان می دهیم که در زیر چتر نظام واقعی اسلامی، به تمام مردان و زنان افغان، همه حقوق آنان داده خواهد شد.**
* **هرکسی که در مخالفت با امارت اسلامی سهم گرفته باشد و در عموم هر آن کسی که از امارت اسلامی تشویش دارد، از طرف ما تمام اعمال گذشته آنها عفو و بخشش است، برای آینده آنها خواهان اخوت اسلامی، وحدت ملی و زندگی بهتر هستیم.**
* **امارت اسلامی برای تعلیم معیاری (دینی و عصری)، تجارت، توسعه، آبادی و برای پیشرفت در تمام بخش های اجتماعی زمینه سازی می کند. زیرا این حق بنیادی افغان ها و نیاز حیاتی و لازمی برای پیشرفت کشور، رفا و خرسندی ملت ماست.**
* **مجاهدین امارت اسلامی صفوف خود را بیشتر منظم، فعال و قوی بسازند، تا به هدف بزرگ خود که قیام نظام اسلامی و سعادت مردم خویش بعد از خاتمه اشغال است برسند و در آینده برای جلوگیری از هر گونه رویداد های بد و برای مقابله با هر نوع خطرات احتمالی در راستای حفاظت نظام اسلامی، صلح سرتاسری، استحکام امنیت و خدمت مردم آماده باشند.**
* **امارت اسلامی از اقشار مختلف ملت مسلمان خود، علمای کرام، متنفذان قومی، منورین، دانشمندان، استادان و شاگردان و عموم مردم می خواهد، چنانکه در وظیفه خاتمه اشغال با کمال اخلاص در پهلوی برادران مجاهد خود ایستادند، همچنان در بخش حل موضوعات داخلی نیز به اتحاد و همکاری خود دوام بدهند، تا این مرحله نیز به منزل کامیابی برسد و افغانستان از نظام عادلانه اسلامی و صلح برخوردار شود.**
* **در اخیر، از کشور قطر و امیر محترم آن شیخ تمیم بن حمد آل ثانی سپاسگزارم که سهولت ها را برای مذاکرات فراهم نمود و ازین پروسه با اخلاص حمایت نمود. همچنان از کشور های پاکستان، ازبکستان، چین، ایران، روسیه، اندونیزیا، ترکمنستان، قیرغزستان، امارات متحده عربی و سائر کشورهای که در روند مذاکرات همکاری نمودند سپاسگزاری و تشکری می نمایم. والسلام**

**زعیم امارت اسلامی افغانستان شیخ الحدیث مولوی هبة الله آخندزاده**

**ضـمـیـمـۀ شـمـاره چـهـارم:**

**مقاله سراج الدین حقانی (معاون اول "زعیم" طالبان):**

**صـلـح نـزدیـک اسـت**

**منبع: نیویارک تایمز**

**زمانی که در سال ۲۰۱۸ نماینده‌های ما با امریکا مذاکرات را آغاز می‌کردند، باور ما در مورد نتیجه‌بخش بودن این گفتگوها تقریباً نزدیک به صفر بود.**

**به دلیل جنگ ۱۸ ساله و ناکامی گفتگوها در چندین دور گذشته، این بار نیز ما بالای نیت امریکا بی‌باور بودیم؛ مگر بازهم تصمیم گرفتیم تا یک بار دیگر نیز تلاش کنیم؛ چون هزینه این نبرد برای همه بسیار سنگین بود.**

**عقلانیت سیاسی حکم می‌کرد که فرصت بالقوۀ صلح ولو با شانس کم آن نباید از دست برود؛ چون جنگِ چهار دهۀ پسین، حق حیات را از هر افغان سلب نموده و هر کس یک عضو نازنین فامیل خویش را از دست داده است. من به این باور استم که باید به این جنگ نقطه پایان گذاشته شود.**

**جنگ با جبهۀ به رهبری امریکا انتخاب ما نبود؛ بل‌که ما مجبور به دفاع بودیم امروز که در آستانه توافق صلح با امریکا هستیم این یک دست‌آورد کوچک نیست.**

**هیئت گفت‌وگوکنندۀ ما تحت رهبری ملاعبدالغنی برادر و شیرعباس استانکزی با وجود کارشکنی امریکا از یک سو و تشدید بمباران ارتش امریکا در روستاهای افغانستان، متعهد به ادامۀ مذاکرات ماند.**

**زمانی که رئیس جمهور ترامپ باب گفتگوها را بست، ما پنجره های صلح‌خواهی و مذاکره را باز گذاشتیم؛ چون ما می‌دانیم که تاوان اصلی این جنگ را افغانان می‌پردازند.**

**ما با دشمنی پای میز مذاکره نشستیم که هژده سال با ما جنگیده بود؛ جنگی که در آن مرگ مثل قطرات باران می‌بارید و حالا هم به یک مذاکرۀ محصور در توفان و گردباد تن داده ایم. این مسأله نشان‌گر نیت ما به تأمین صلح را نشان می‌دهد.**

**ما تمام تشویش‌ها و پرسش‌هایی که دربارۀ نوع نظام آینده در ذهن‌ها شکل گرفته است را عمیقاً و وسیعاً درک می‌کنیم. در این باره می‌خواهم بگویم که این سوالات به مذاکره میان افغانان مربوط می‌گردد. ما نباید اجازه دهیم که این تشویش‌ها مانع گفت‌وگوهای ما - که بدون دخالت خارجی‌ها و در یک فضای آزاد صورت می‌گیرد - شوند. هیچ جهت نباید با پیش‌شرط گذاشتن، مانع تحقق این روند شود.**

**ما معتهد هستیم که با تمام جهت‌ها در یک فضای احترام متقابل برای ایجاد یک نظام همه شمول گفت‌وگو کنیم؛ نظامی که در آن صدای هر افغان شنیده شود و هیچ یک احساس محرومیت نکند.**

**من باور دارم که بعد از خروج کامل نیروهای خارجی ما می‌توانیم روی یک نظام اسلامی همه شمول که در آن در پرتو دین اسلام حقوق زنان رعایت شود به توافق برسیم.**

**ما تشویش‌ها در بارۀ گروه‌های سرکش که مخل امنیت کشورهای منطقه و فرامنطقه هستند را درک می‌کنیم. در بارۀ این گروه‌ها مبالغه می‌شود و جهت‌های جنگ‌پسند، از آن به عنوان یک وسیلۀ سیاسی استفاده می‌کنند. از سوی دیگر این به‌ نفع هیچ افغان نیست که کشورش به نفع دیگران استفاده شود؛ چون ما در گذشته طعم تلخ مداخلۀ بیگانه گان را چشیده ایم.**

**از همین رو، باید تلاش کنیم که افغانستان جدید به سمبول صلح مبدل گشته و علیه هیچ کشور استفاده نشود. از سوی دیگر ما نباید چالش‌های پیش‌رو را دست‌کم بگیریم که یکی از این‌ها، عدم هم‌آهنگی تمام جهت‌های افغانی برای آیندۀ مشترک ما است.**

**من فکر می کنم این کار ممکن است. وقتی ما می‌توانیم با یک ‌جهت خارجی به توافق برسیم با جهت‌های افغانی نیز به توافق رسیده می‌توانیم.**

**چالش دیگر این خواهد بود که بعد از خروج کامل نیروهای خارجی، جامعۀ جهانی با افغانستان خواهد ماند. هم‌کاری جامعۀ جهانی برای ثبات و پیش‌رفت افغانستان مهم و حیاتی می‌یاشد.**

**ما آماده هستیم که در فضای احترام متقابل با شریکان بین‌المللی خویش برای صلح‌ پای‌دار کار کنیم. دولت امریکا می‌تواند بعد از خروج نیروهایش، در آمر بازسازی افغانستان نقش فعال را بازی کند.**

**ما درک می‌کنیم که افغانستان جدید باید با تمام کشورهای جهان روابط حسنه داشته باشد. افغانستان در انزوا به سر برده نمی‌تواند. افغانستان به عنوان عضو با مسوولیت جامعۀ جهانی خواهد بود. ما به تمام میثاق‌های بین‌المللی که با دین اسلام در تضاد نباشد پابند خواهیم بود.**

**در همین حال، توقع ما از سایر کشورها این است که به آزادی و استقلال افغانستان نیز احترام داشته باشند. چالش فعلی ما تطبیق توافق‌نامه صلح است.**

**گرچه در جریان مذاکرات میان ما و هیئت امریکا تا حدودی فضای اعتماد شکل‌گرفته است؛ اما قسمی که امریکا بالای ما بـاور نـدارد، ما نیز بالای امریکا اعتماد کامل نداریم.**

**ما به امضای توافق با امریکا نزدیک استیم. ما از جانب خویش به هر واژه و سطر این توافق‌نامه پابند هستیم؛ اما برای اجرایی شدن آن پابندی امریکا هم شرط است.**

**هم‌وطنان من به زودی شاهد تطبیق این توافق‌نامۀ تاریخی خواهند بود که در اثر آن نظاره‌گر خروج کامل نیروهای خارجی خواهیم بود و من آغاز این دوره را بسیار دور نمی‌بینم. به زودی هم‌راه خواهران و برادران خویش به سوی صلح حرکت خواهیم نمود و تهداب یک افغانستان نوین را خواهیم گذاشت.**

**ما یک آغاز جدید را جشن خواهیم گرفت که در اثر آن تمامی افغانان مهاجر به کشور خویش باز خواهند گشت و در یک افغانستان صلح آمیز زندگی خواهند نمود.**

**با امضای توافق‌نامه میان امپـــریالیزم اشغال‌گر امــــریکا و طـالبان**

**صـلحی در کار نخواهد بود و حالت مستـعمراتی کشور حفظ خواهد گردید**

**با امضای توافق‌نامه میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و طالبان روند سازش و تبانی میان آن‌ها تکمیل گردید، جای تقابل ـ تبانی میان شان تبانی ـ تقابل برقرار گردید. اکنون روند سازش و تبانی میان طالبان و رژیم دست‌نشانده برای رهایی زندانیان هر دو طرف آغاز گردیده است. ما از آغاز مذاکرات تا کنون بارها گفتیم، همان طوری‌که میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و طالبان تضاد بنیادی وجود ندارد، میان امارت اسلامی طالبان و جمهوری اسلامی رژیم دست‌نشانده نیز تضاد ماهوی بنیادی موجود نیست. لذا تضادهای غیرماهوی میان شان ذاتاً می‌تواند بر مبنای سازش و تبانی حل ‌وفصل گردد و یک صلح امپریالیستی ـ ارتجاعی میان شان برقرار شود. اما این صلح، صلحی مبتنی بر منافع علیای توده‌های زحمت‌کش کشور نخواهد بود و به عنوان یک صلح امپریالیستی و ارتجاعی سراسری در کشـــــور برقرار نخواهد شد و ذاتاً عامل و حامل جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی دیگری در حال حاضر و در آینده خواهد بود.**

**آن چه امروز تحت نام "مذاکرات صلح با طالبان" توسط اشغال‌گران امریکایی‌ در قطر نهایی گردید یکی دیگر از حیله‌گری‌ها و نیرنگ‌های نمایشی امپریالیستی- ارتجاعی برای فریب توده‌های زحمت‌کش افغانستان بوده و می‌باشد. این نمایشات مضحک، ترکیبی از نمایشات جاری انتخـــاباتی لیبــــرالی مـــــضحک رژیم دست‌نشانده، استبداد جهادی و استبداد امارتی طالبانی خواهد بود.**

**ما بارها و با صراحت گفتیم که این نمایشات مضحک امپریالیستی ـ ارتجاعی نمی‌تواند به سرعت و فوریت جامۀ عمل بپوشد. بل‌که بر درد و رنج‌ توده‌های زحمت‌کش افغانستان خواهد افزود و حداقل چند سال دیگر حالت جنگی به شکل تقابل ـ تبانی میان رژیم دست‌نشانده و طالبان به عنوان یک جنگ داخلی ارتجاعی هم‌راه با مداخلات اشغال‌گران ادامه خواهد یافت. یا به عبارت دیگر امضای توافق‌نامه به معنای ختم جنگ داخلی ارتجاعی و هم‌چنین پایان کامل حالت مستعمراتی کشور نخواهد بود. ما این موضوع را هنگامی که هنوز موافقت‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان امضاء نگردیده بود پیش‌بینی نمودیم:**

**«گرچه در مورد صدور حکم نهایی راجع به تفاهم‌نامۀ صلح میان امریکایی‌ها و طالبان باید منتظر نشست تا به امضاء برسد و منتشر گردد؛ ولی از هم اکنون نیز می‌توان موضع‌گیری‌هاای درین مورد به عمل آورد.**

**1 ـ تخفیف موقت خشونت پایان کامل جنگ نیست و برقراری آتش‌بس نیز نیست. حتی اگر این موعد مؤقت یک هفته‌یی موفقانه به پایان برسد، بلافاصله صلح در کشور بر قرار نخواهد شد.**

**2 ـ امضای تفاهم‌نامۀ صلح میان امریکایی‌ها و طالبان به معنای پایان جنگ جاری در کشور نیست و جنگ جاری در کشور از هر دو طرف به عنوان یک جنگ داخلی ارتجاعی و توأم با مداخلات خارجی دوام خواهد کرد. دوام جنگ به این صورت در واقع نتیجۀ دو مرحله‌یی ساختن آن توسط طالبان است و مسئولیت تاریخی آن نیز بر عهده آن‌ها است که فقط و فقط به منافع سیاسی انحصاری شان توجه دارند و منافع کشور و مردمان کشور را به طور کل در نظر نمی‌گیرند، چه رسد به این که آن‌را در الویت قرار دهند.**

**3 ـ امضای تفاهم‌نامۀ صلح میان امریکا‌یی‌ها و طالبان نمی‌تواند به صورت اتوماتیک پایان کامل حالت مستعمراتی در کشور باشد. حالت مستعمراتی در کشور می‌تواند مثل زمان استعمار انگلیس دهه‌ها دوام نمابد، بدون این که لزوماً باعث حضور فیزیکی نیرومند دایمی قوای جنگی امریکایی در افغانستان باشد. اگر رژیم دست‌نشانده با حضـــــور نیرومــــــند یا غیرنیرومند طالبان، ولی توام با قراردادهای استعماری مثل "توافق‌نامۀ استراتیژیک" و "توافق‌نامۀ امنیتی" میان رژیم و دولت امریکا، دوام نماید و استخبارات امریکایی مثل استخبارات زمان استعمار انگلیس، بعد از جنگ‌های اول و دوم با استعمارگران انگلیسی، عمیقاً و وسیعاً در کشور نفوذ داشته باشد، باز هم حالتی در کشور وجود خواهد داشت که ارتجاع داخلی یک‌جا با امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان در یک صف واحد به عنوان دشمن عمده در مقابل استقلال کشور و آزادی ملی مردمان کشور قرار خواهند داشت....» (شعلۀ جاوید ـ شمارۀ 23 ـ صفحۀ 3 و 4 ـ دور چهارم ـ برای معلومات بیش‌تر به این شماره مراجعه نمایید.)**

**بعد از امضاء توافق‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان مسئلۀ فوق‌الذکر به وضوح خود را نشان داد. همه می‌دانند که در توافق‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان دو موضوع سری وجود دارد که حتی سنای امریکا از این بابت نگرانی خـود را اعـلان نمود و وزیر خارجۀ امریکا به سنا اطمینان داد که سنا می‌تواند به این دو موضوع دست‌رسی پیدا کند.**

**یکی از این دو موضوع سری که در توافق‌نامه ذکر مشخص و روشنی از آن به عمل نیامده است ولی در عین‌حال به نحوی در آن مورد تائید قرار گرفته است، حضور نیرومند استخباراتی امریکا در افغانستان است. به عبارت دیگر خروج کارمندان استخباراتی امریکا از افغانستان در توافق‌نامه مورد پذیرش قرار نگرفته است و اصلاً به عنوان یک موضوع مورد منازعۀ آشکار میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا در مذاکرات صلح قطر مطرح نبوده، طبق یک توافق سری میان آن‌ها حل و فصل شده و طالبان برای نیروهای استخباراتی اشغال‌گران امریکایی اجازۀ فعالیت در داخل افغانستان را داده است. این توافق سری دقیقاً یک خیانت ملی محسوب می‌گردد زیرا که سطح معینی از دوام حالت اشغال در کشور است.**

**این موضوع همان چیزی است که اشغال‌گران امریکایی خواهان آنند. ترامپ باربار در سخن‌رانی‌هایش در داخل امریکا و هم‌چنان در خارج از امریکا، به طور مثال در جریان آخرین سفرش به هند، آشکارا اعلام نمود که می‌خواهد حضور نیرومند استخباراتی امریکا را در افغانستان برای کنترل منطقه هم‌چنان حفظ نماید. امپریالیست‌های امریکایی می‌خواهند از این طریق هم رژیم دست‌نشاندۀ کنونی و هم حکومت دست‌نشاندۀ اسلامی پساتوافق را، که در نتیجۀ "مذاکرات بین الافغانی" تشکیل می‌گردد، تحت کنترل گرفته و هم حرکات القاعده و داعش را تحت کنترل داشته باشند و از طرفی حرکات کشورهای منطقه و به خصوص امپریالیزم روسیه و سوسیال‌امپریالیزم چین را زیر نظر بگیرند.**

**موضوع دوم سری توافق‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان دقیقاً موضوع امتیاز گرفتن طالبان در مقابل امتیازدهی شان به اشغال‌گران امریکایی است. به نظر ما امتیاز گرفتن طالبان از امریکایی‌ها عبارت خواهد بود از:**

**1 ـ به رسمیت شناختن نقش عمدۀ طالبان در "حکومت اسلامی پسا توافق" .**

**2 ـ ساخت قانون اساسی جدید تحت عنوان اصلاح و تعدیل قانون اساسی کنونی رژیم.**

**رند (يكي از موسسات مطالعات استراتژیک راه‌بردي كه جاي‌گاه ويژه‌اي در مديريت و شكل‌گيري سياست‌هاي نظامي، سياسي و بين‌المللي كاخ سفيد دارد) به تاریخ 6 دلو 1397، سی و چند روز پیش از امضا شدن توافقنامۀ صلح طالبان و امریکا در قطر، پيش‌نويس موافقت‌نامۀ صلح در افغانستان را به کاخ سفید ارائه نمود. توافق‌نامۀ صلح میان امریکا و طالبان تا حد زیادی در برگیرندۀ طرح پیش‌نویس رند می‌باشد. طرح پیش‌نویس رند را از قول روزنامۀ رند بیان می‌داریم:**

***«حکومت مؤقت و انحلال شورای ملی در راه است!***

***طرح رند (RAND) مشتمل بر پيش‌نويس «موافقت‌نامۀ حل‌وفصل همه‌جانبۀ منازعه در افغانستان» و دو ضميمه است. اين موافقت‌نامه دارای سه بخش می‌باشد؛***

***بخش اول و سوم آن، چهارجانبه (حکومت افغانستان، طالبان، آمريکا و ناتو) و بخش دوم آن، دوجانبه (دولت افغانستان و طالبان) است.***

***بخش دوم آن که دربردارندۀ مسائل مهم و اساسی است، به اين موارد پرداخته است:***

***1-دولت آيندۀ افغانستان، اسلامی خواهد بود و به منظور تأمين اين هدف، شورای عالی علما تاسيس می‌گردد.***

***۲- طی يک سال، قانون اساسی جديد ساخته می‌شود؛ در اين قانون اساسی: - ساختار سياسی آينده رياستی و رياست جمهوری، متشکل از چهار تن (رئيس جمهور و سه معاون) و صلاحيت‌های رئيس جمهور، محدودتر از حال خواهد بود. شورای ملی متشکل از دو مجلس؛ اولی با انتخاب سراسری بر مبنای حوزه‌های انتخابيۀ تک کرسی و دومی، مرکب از سه نماينده از هر ولايت. ادارۀ محلی، بسيار متفاوت از حالت موجود، درنظر گرفته شده و نقش مردم محل افزايش يافته است. قوۀ قضائيه با تغييراتی به لحاظ ساختار و صلاحيت پيش‌بينی شده است.***

***۳-حکومت موقت؛ متشکل از يک رئيس، چهار معاون و اعضا، با امضای موافقت‌نامه، برای هجده ماه تـأسـيـس مـی‌گـردد و افزون بر وظايف عادی، وظايف مهم آتی را انجام می‌دهد: اجرای موافقت‌نامۀ صلح، اقدامات لازم برای تدوين و تـصـويـب قانون اساسی جديد. - برگزاری انتخابات رياست جمهوری. - برگزاری انتخابات شورای ملی (هردومجلس فـعـلـی شـورای ملی، منحل می‌گردد.) اصلاحات لازم در نهادهای امنيتی- رهبری روابط خارجی - انجام وظــــايف و اعـــــمال صــــــلاحيت‌های تعيين شده برای رئيس جمهور و حکومت در قانون اساسی فعلی که تا تصويب قانون اساسی جديد، (به جز موارد مغاير با موافقت‌نامه) اعتبار خواهد داشت.***

***۱- تدابير امنيتی در خلال دورۀ موقت.***

***۲- بازسازی قوا و نهادهای امنيتی.***

***۳- تعيين وضعيت جنگجويان، خلع سلاح، رهايی زندانيان و توقيف شدگان.***

***۴- عفو عمومی، مصالحۀ ملی، بازگشت پناهندگان و بی‌جاشدگان، حل دعاوی زمين و املاک.»* (از قول روزنامۀ رند ـ تأکیدات از ماست)**

**طوری که دیده می‌شود توافق‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان تائیدکنندۀ مکمل طرح پیش‌نویس رند که به کاخ سفید ارائه گردیده است نمی‌باشد و این طبیعی است. اما در عین حال نکات بسیار مهمی از آن را در بردارد. به این مطلب مطرح شده در توافق‌نامه توجه نمایید:**

***«در ذیل متن موافقت‌نامه برای تطبیق دو بخش اول است. هر دو طرف موافق هستند که این دو بخش با هم مرتبط و با هم وابسته می‌باشند. تعهدات امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود، در چوکات این موافقت‌نامه در مناطق تحت کنترل‌شان تا زمان تشکیل حکومت اسلامی جدید پسا توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود، اجرا می‌شود»* (متن توافق‌نامه ـ صفحۀ 2 ـ تأکید از ماست**)

**طبق این بند از "توافق‌نامه" مناطق تحت کنترل کنونی طالبان تا زمان تشکیل حکومت اسلامی جدید پسا توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود** **رسماً به طالبان تعلق گرفته و به این ترتیب امتیاز مهمی به طالبان داده شده است.** **به عبارت دیگر افغانستان رسماً به دو بخش تحت کنترل طالبان و رژیم پوشالی کنونی تقسیم گردیده است.**

***«۲. ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- به دنبال روابط مثبت با یکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود، مثبت باشد.»* (متن توافق‌نامه ـ صفحۀ 4 ـ تاکید از ماست)**

**طبق این بند از توافق‌نامه روابط میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا روابط مثبت و دوستانه خواهد بود و هم‌چنان روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌الافغانی تعیین می‌شود نیز مثبت و دوستانه خواهد بود. به عبارت دیگر تا زمان تشکیل حکومت اسلامی پسا توفق، ایالات متحدۀ امریکا در عین حفظ روابط مثبت با رژیم دست‌نشاندۀ کنونی دارای روابط مثبت با طالبان نیز خواهد بود. این نیز امتیازی است که به طالبان داده شده است.**

**در طرح پیش نویس "رند" یک موضوع به وضوح تائید گردیده است:**

**1 ــ *«دولت آيندۀ افغانستان، اسلامی خواهد بود و به منظور تأمين اين هدف، شورای عالی علما تأسيس می‌گردد.» یعنی تأسیس شورای عالی علما (شورای عالی روحانیون) تأمین‌کنندۀ هدف تشکیل دولت اسلامی آیندۀ افغانستان خواهد بود.***

**در توافق‌نامۀ صلح میان طالبان و ایالات متحدۀ امریکا نیز روی اسلامی بودن حکومت پسا توافق تأکید گردیده است. اما هم در طرح "رند" و هم در "توافق‌نامۀ صلح طالبان و ایالات متحده" نه از دموکراسی تحمیلی اشغال‌گران و حقوق زن، و نه هم از آزادی بیان یاد گردیده است، در حالی که اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا تحت همین شعارها افغانستان را اشغال نمودند، اما امروز که منافع شان ایجاب می‌نماید از خیر آن گذشته اند.**

**در متن توافق‌نامه میان امریکایی‌ها و طالبان به خوبی دیده می‌شود که 16 مرتبه از امارت اسلامی افغانستان نام برده شده است. گرچه امریکایی‌ها بعد از ذکر نام امارت اسلامی افغانستان یادآور گردیده اند که امارت اسلامی افغانستان «توسط ایالات متحده به عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به عنوان طالبان شناخته می‌شود.» اما توافق‌نامه با حیله‌گری تمام، نوعیت رژیم اسلامی آینـده را به دوش مذاکرات بین‌الافغانی انداخته است.**

**برای اشغال‌گران امریکایی مهم‌تر از همه تامین منافع اشغال‌گرانۀ شان می‌باشد. برای شان این مهم نیست که دولت اسلامی جدید در افـــغانستان امــــارتی باشــد یا جمهوری و یا ترکیبی از هردو و یا حالت دیگری.**

**اشغال‌گران امپریالیست در ابتدا تلاش داشتند تا طالبان را مانند گلبدین به تسلیمی وادارند، بناءً آن‌ها مرتباً از "مصالحه" با طالبان در "روند صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها" صحبت می‌نمودند، اما امروز شاهد دو تغییر در "مذاکرات صلح" میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و طالـــبان هســــتیم. امــــروز اشـــــغال‌گران امپریالیست امریکایی از "حل سیاسی" و "گفتگوهـــای بین الافـــــغانی" صحبت می‌نمایند.**

**جای‌گزین نمودن "حل سیاسی" جنگ افغانستان به جای "مصالحه" و جای‌گزینی "گفتگوهای بین‌الافغانی" به جای "روند صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها" بدین معناست که اشغال‌گران امپریالیست امریکایی دولت افغانستان و طالبان را هم ردیف قرار داده اند. امروز بحث حل منازعۀ سیاسی افغانستان نیز بدین معناست که اشغال‌گران امریکایی از لحاظ نظامی به بن بست خورده اند و معتقد گشته اند که جنگ راه حل نظامی ندارد و باید از راه مذاکره حل شود. بناءً طالبان را به عنوان یک نیروی مستقل و مشروع در گفت‌وگوهای صلح پذیرفته اند. لذا برای اشغال‌گران امریکایی مصداق "صلح" با طالبان غیر از آن چیزی است که قبلاً مطرح می‌نمودند.**

**ما به خوبی شاهدیم تا زمانی که منافع امپریالیزم امریکا تقاضا می‌نمود به صورت غیرمستقیم از امارت اسلامی طالبان دفاع نمود و حتی حاضر نگردید که یک مرتبه به طور نمایشی و فرمایشی اعمال قرون وسطایی طالبان را در زمان حاکمیت امارت اسلامی محکوم نماید.**

**در بازنگری از قانون اساسی فعلی رژیم که هم توسط طالبان مطرح می‌گردد و هم توسط منسوبین رژیم اجمالاً پذیرفته شده است، مادۀ اول، دوم و سوم قانون اساسی دست‌نخورده باقی خواهد ماند. ولی مادۀ هفتم از نظر طالبان یک مادۀ جنجالی است؛ زیرا به رسمیت شناختن اعلامیۀ جهانی حقوق بشر در مادۀ هفتم قانون اساسی در تخالف صریح با مادۀ سوم قانون اساسی است. در هر حال شکی وجود ندارد که قانون اساسی دولت اسلامی پسا توافق اسلامی‌تر از قانون اساسی فعلی خواهد بود. ‌**

**برعلاوه حاکمیت شوونیزم طبقۀ حاکمۀ پشتون نیز ممکن است غلیظ ‌‌‌تر ‌گردد. طالبان با ذکر نام اقوام مختلف در قانون اساسی و هم‌چنان در "سرود ملی" موافق نیستند و حتی سرود ملی را در کل نیز قبول ندارند.**

**بخشی که برای اشغال‌گران امریکایی از عمدگی برخوردار است عبارت خواهد بود از تعهد طالبان به داشتن روابط مثبت با ایالات متحده، چه قبل از ایجاد حکومت اسلامی پساتوافق و چه پس از آن.**

**این‌جا سوال خلق می‌شود که چرا ترامپ با ملغا نمودن توافق‌نامۀ دور نهم مذاکرات، مذاکرات مذکور را به بن بست کشاند. این کار به خاطر زیرفشار گذاشتن بیش‌تر طالبان صورت گرفت. به همین ترتیب یک هفته کاهش خشونت نیز امتحانی بود که از طالبان گرفته شد. با عقب افتادن مذاکرات بین‌الافغانی برای یک مدت نسبتاً طولانی، اکنون اشغال‌گران امریکایی به تعهد طالبان مطمئن‌تر ‌گردیده اند و از امضای توافق‌نامۀ صلح با طالبان راضی‌تر به نظر می‌رسند.**

**به هر صورت با معامله‌گری میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان از یک طرف حالت اشغال کشور در سطح خفیف‌تری پابرجا خواهد ماند و ماهیت اسلامی رژیم در افغانستان غلیظ ‌تر از قبل خواهد گردید و از طرف دیگر صلح سرتاسری در افغانستان به وجود نخواهد آمد. ما بارها این را بیان نموده ایم که امپریالیست‌ها همیشه بر نیروهای ‌زوال یابنده و قرون وسطایی متکی هستند. این بار هم تمام نیروهای قرون وسطایی‌ دست‌پروردۀ کنونی و سابقش را به دور یک دسترخوان جمع نموده و حضور پر رنگ استخباراتی اش را در افغانستان حفظ خواهند نمود.**

**با توجه به مسایل فوق‌الذکر برقراری روند سازش و تبانی میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان هر چه باشد جز حفظ حالت مستعمراتی ـ استخباراتی و عدم استقلال حقیقی کشور چیز دیگری نخواهد بود. در چنین حالتی "رژیم اسلامی پسا توافق" باز هم از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی زیر سیطرۀ اشغال‌گران امریکایی قرار خواهد داشت و یک رژیم دست‌نشانده خواهد بود.**

**آن‌چه که امروز زیر نام "صلح" در افغانستان سرِ زبان‌هاست، صلحی بر مبنای منافع علیای توده‌های زحمت‌کش افغانستان و استقلال کشور نخواهد بود. لذا مسایل اساسی انقلاب در افغانستان لاینحل باقی می‌ماند. در چنین صورتی جا به جایی در تضاد عمده به وجود می آید. بناءً ما باید به استقبال اوضاع جدید رفته و روی‌کردهای مبارزاتی خود را طبق این تحول عیار ساخته و در مطابقت با خط و مشی حزبی خویش بازبینی نموده و تلاش نماییم قبل از هر امری یک جمع‌بندی علمی منسجم از عمل‌کردها و نظرات دو دهۀ گذشتۀ خود به عمل آوریم و بر مبنای آن اقدامات بعدی خود را در پرتو شرایط جدید عیار سازیم.**

**18 حمل 1399 خورشیدی**



**در مـورد اوضـاع کـنـونـی و وظـایـف مبارزاتی عاجل مـا**

ص ۲۱

**با امضای توافق‌نامه میان امپـــریالیزم اشغال‌گر امــــریکا و طـالبان**

**صـلحی در کار نخواهد بود و حالت مستـعمراتی کشور حفظ خواهد گردید**

ص ۶۹

****